

بہار بندگی

ویژہ رمضان ۹۴

بهار بندگی

ویژه رمضان ۹۴

نام کتاب: بهار بندگی - ویژه رمضان ۹۴
موضوع: گزیده اشعار، سرودها و نوحه‌های ماه مبارک رمضان

ناظر کیفی متون روضه: حجت الاسلام جعفر واضحی
گردآورندگان: مرتضی نظری - محمد جواد پژوه
ناشر: کانون بسیج مداحان نخبه
طراح جلد: علیرضا زهره‌وند
صفحه آرا: مجید اکبرزاده
تیراژ: ۶۰۰

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۹۴
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تهران - بزرگراه بسیج - خ شهید رحیمی -
سازمان بسیج مداحان - دفتر کانون بسیج مداحان نخبه
تلفن: ۳۵۹۴۷۷۳۸ - ۰۲۱
روابط عمومی: ۰۹۱۹۳۰۴۳۷۲۱
نمابر: ۳۳۲۳۹۷۱۹ - ۰۲۱
سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۶۵۴۳۲۲۲۵۴
صندوق پستی: ۱۷۸۱۸۱۳۱۱۳

- ۰۷ پیشگفتار
- ۱۳ وصیت نامه شهدا
- ۱۵ بخش اول؛ اصول فنی
- ۱۷ بخش دوم؛ در محضراساتید
- ۲۱ بخش سوم؛ برگی از تاریخ
- ۲۱ فصل اول؛ مناجات نامه
- ۲۲ فصل دوم؛ غمخوار پیامبر ﷺ
- ۲۷ فصل سوم؛ امام حسن مجتبیٰ علیه السلام و آموزه‌های تربیتی
- ۲۹ فصل چهارم؛ ليله القدر
- ۳۱ فصل پنجم؛ ماجرای قطام و ابن ملجم
- ۳۵ بخش چهارم؛ بیانات رهبری در دیدار با مداحان
- ۳۷ بخش پنجم؛ اشعار منتخب
- ۳۷ فصل اول؛ مناجات با خدا

- ۷۰ فصل دوم؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف
- ۷۵ فصل سوم؛ وفات حضرت خدیجه علیها السلام
- ۸۷ فصل چهارم؛ ولادت امام حسن علیه السلام
- ۹۸ فصل پنجم؛ شب نوزدهم
- ۱۱۰ فصل ششم؛ شهادت امیرالمومنین علیه السلام
- ۱۱۷ فصل هفتم؛ شام غریبان
- ۱۲۳ بخش ششم؛ گلچین مجالس مداحان
- ۱۲۳ فصل اول؛ مناجات
- ۱۲۹ فصل دوم؛ وفات حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۴۰ فصل سوم؛ ولادت امام حسن علیه السلام
- ۱۵۵ فصل چهارم؛ شب نوزدهم
- ۱۵۷ فصل پنجم؛ شهادت امیرالمومنین علیه السلام
- ۱۶۴ فصل ششم؛ شب بیست و سوم
- ۱۶۵ فصل هفتم؛ سینه زنی علوی
- ۱۶۸ فصل هشتم؛ زمینه، واحد و شور حسینی
- ۱۷۷ فصل نهم؛ زمزمه
- ۱۹۳ فصل دهم؛ نکات ناب
- ۲۱۵ بخش هفتم؛ سبکهای تولیدی

پیشگفتار

دروازه‌های سپهر وا می‌شوند و زمین، در گلباران مهمانی بزرگ، به سرور و شادمانی می‌نشیند و هلهله سر می‌دهد. در نیمه‌راه برکت خیز رمضان، رایحه شکوفه‌های یاس است که کوچه‌های مدینه را آکنده می‌کند. مالمال از بوی حسن علوی و در شکوه بارانی اش آسمان دف می‌زند. در دهه پایانی است که هر کس که بخواهد می‌تواند سیل عظیم فرشتگان را در جوشن احساس کند و بندگی و عبودیت مخلصانه علی را به تماشا بنشیند. اینجاست که دعای مجیر را برای رهایی از آتش دوزخ مسلمانان با اخلاص سر می‌دهند و پروردگارشان را عاجزانه صدا می‌زنند. این روزهاست که خدا بندگان را برای مهمانی بزرگ فراخوانده است.

این کتاب شامل هفت بخش کلی می باشد:

• اصول فنی

• در محضر اساتید

• برگی از تاریخ که شامل پنج فصل می باشد:

۱. مناجات نامه

۲. غمخوار پیامبر ﷺ

۳. امام حسن مجتبیٰ علیه السلام و آموزه های تربیتی

۴. ليله القدر

۵. ماجرای قظام و ابن ملجم

• بیانات رهبری در دیدار با مداحان

• اشعار منتخب مناسبت های مذهبی که دارای هفت فصل می باشد:

۱. مناجات با خدا

۲. مناجات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه

۳. وفات حضرت خدیجه علیها السلام

۴. ولادت امام حسن علیه السلام

۵. شب نوزدهم

۶. شهادت امیرالمومنین علیه السلام

۷. شام غریبان

• گلچین مجالس مداحان که شامل ده فصل می باشد:

۱. مناجات

۲. وفات حضرت خدیجه علیها السلام

۳. ولادت امام حسن علیه السلام

۴. شب نوزدهم

۵. شهادت امیرالمومنین علیه السلام

۶. شام غریبان

۷. سینه‌زنی علوی

۸. سینه‌زنی حسینی

۹. زمزمه

۱۰. نکات ناب

• سبکهای تولیدی

لازم به ذکر است:

➤ بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است.

➤ بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است.

➤ همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه‌زنی و همچنین شعرها و سرودهای ولادت‌ها که توسط مداحان اهل بیت علیهم‌السلام در ایام رمضان سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.

➤ متن جزوه به ترتیب مناسبت‌های ماه رمضان می‌باشد.

➤ قسمت نکات ناب جهت استفاده ذاکرین از جوانب متفاوت روضه از دیدگاه اساتید تهیه گردیده است.

➤ بخش اصول فنی گزیده‌ای از دروس تدریس شده توسط کربلایی محمد فراهانی می‌باشد.

➤ بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در اجتماع عمومی ذاکرین بسیجی می‌باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبت‌های ماه رمضان در اختیار عزیزان قرار گیرد.

➤ بخش سبکهای تولیدی، از سبکهای تولیدی
اعضای کانون بسیج مداحان نخبه تهیه گردیده است.
نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:

۱. هدف از جمع آوری این جزوات عبارت است از:

• دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل
بیت علیهم السلام پیرامون مناسبت‌های ایام رمضان

• در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه‌های اجرا
شده مناسبت‌های این ماه در سال قبل توسط
ذاکرین اهل بیت علیهم السلام

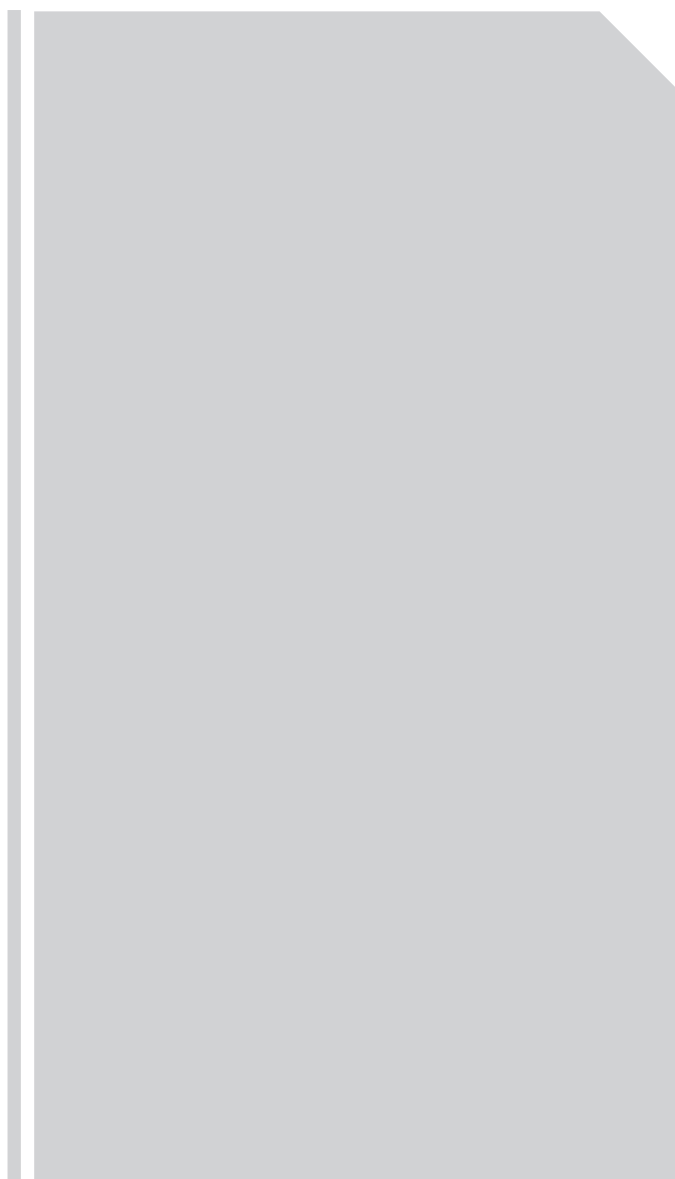
• دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبک‌هایی
که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی
خوانده شده

• دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات
غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان با تجربه،
صیقلی نسبی خورده باشد

۲. صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم
- در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و
یا ادبی، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جا به جا شده
است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه
اشعار به پاورقی‌ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

۳. در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که
از نظر شرع مبین اسلام، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند،
حذف گردیده اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و
اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته
شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع

فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.
از کلیة عزیزانی که ما را از نقطه نظرات خود بهره مند
می سازند، پیشاپیش تشکر و قدردانی می نمایم.
گروه جزوات فوق برنامه
کانون بسیج مداحان نخبه



وصیت نامه شهدا

وصیت نامه شهید علی اصغر پولکی (شهید غواص)

با یاد خدا و سپس با سلام بر مهدی عج، سرور ما و با سلام بر رهبرم و با سلام بر سر بریده سرور شهیدان امام حسین علیه السلام و بدن قطعه قطعه و لبهای تشنه و با سلام بر شهیدان مظلوم و گمنام و بدنهایی که زیر آفتاب مانده اند. خداوندا شکر می‌گویم تو را که که چنین نعمت بزرگی را برای انسانها قرار دادی. آری شهادت چه زیبا و چه با ارزش است.

خداوندا شکر می‌گزارم که سرور ما را امام حسین علیه السلام قرار دادی که با بدنی خون آلود و بی سر نزد تو آمد. از تو سپاسگزارم که چنین گوهر با ارزشی را به ما عنایت فرمودی و انقلاب اسلامی را به ما ارزانی داشتی و چنین رهبری که امیدوارم تا انقلاب مهدی عج، او را از ما نگیری، (به ما دادی)

ملت عزیز و سروران من!
از شما می‌خواهم که که بعد از من نگذارید سلاح خونینم
بر زمین بماند و قدر و ارزش این انقلاب را بدانید و مقام

خود را که در چنین دوره‌ای زندگی می‌کنید. عزیزان نگذارید کسی به انقلاب و مسئولان توهین کند که با این کار خداوند مخالف است و پیغمبر و امامان نیز ناراحت خواهند شد و چه خوب است خداوند و پیغمبر عزیزمان را از خود راضی نگه دارید.

عزیزان! به چنین رهبر بزرگواری در تمام دنیا افتخار کنید و قلب او را نشکنید و او را یاری دهید که مانند مردان اهل کوفه نشوید که بد مردمانی بودند و فریب دنیا را خوردند. خدا ترس باشید و گریه کنید، نه برای شهیدان بلکه برای اباعبدالله که چه مظلومانه شهید شد و راه را به ما نشان داد و هدف را روشن و حجت را تمام ساخت، عزیزان نگذارید خون شهیدانمان را پایمال کنند.

والسلام علی من اتبع الهدی

بخش اول؛ اصول فنی

مرحله سوم

فراگیری شعر خوانی

معمولاً پس از اینکه ذاکرین به خواندن ادعیه و زیارات می‌پردازند، گاهی با توجه به شرایط و مناسبتها نسبت به خواندن شعر احساس نیاز می‌کنند، اینجاست که نیاز به فراگیری شعر خوانی آشکار می‌شود.

در این بحث این توضیح لازم است که منظور از شعر خوانی همان اشعاری است که بدون ضرب در دستگام‌های آواز و سبک‌هایی چون دشتی، ترکی و... خوانده می‌شود.

برای فراگیری شعر خوانی باید الگویی را - در سبک‌های مورد استفاده در مداحی - انتخاب کنید و با رعایت الگوی تمرین، بیاموزید. پس از آموختن این الگوها می‌توانید اشعار مورد نیازتان را در این قالب‌های آموخته شده قرار داده و استفاده نمایید.

برای تسریع در کاربردی کردن سبک‌های آموخته شده، ابتدا اشعاری را انتخاب کنید که از جهت وزن، قافیه و ردیف با الگو مشابهت داشته باشند و به مرور با رسوخ بیشتر سبک

در حافظه تان هر شعری را - با هر وزن و قافیه‌ای می‌توانید در قالبهای آموخته شده قرار دهید.

برای دسترسی به الگوی آموزشی می‌توانید به مراکز آموزش مداحی مراجعه نمایید. نکته قابل ذکر اینکه حتما الگوی خود را از بین مداحیهای سنتی (که در مباحث بعدی شرح آن خواهد آمد) انتخاب کنید.

بخش دوم؛ در محضر اساتید

سه مرحله اساسی برای رسیدن به برکات ماه مبارک رمضان برای رسیدن به این برکات این ماه باید سه مرحله خیلی اساسی را پشت سر بگذاریم، تا این سه مرحله پشت سر گذاشته نشود بهره برداری ما از این ماه خیلی کم خواهد بود.

مرحله اول؛ از محرمات پرهیزید و موبه موبه واجبات عمل بکنید
اولین مرحله بستن در به روی محرمات است، یعنی منافذ ورود حرام را به زندگی خودمان ببندیم، اولین نسخه‌ای که علما برای سالکین مبتدی تجویز می‌کنند، اجتناب از حرام است. شاید خیلی‌ها این جمله را شنیده باشند که خدمت آقای بهجت می‌رسیدند و از ایشان تقاضا می‌کردند که یک دستور عمل سلوکی ارائه دهد، ایشان نگاه به طرف مقابل می‌کرد و اگر می‌دید طرف مبتدی هست، و در ابتدای راه ایستاده، یک دستور العمل سلوکی ابتدائی به او می‌داد، می‌فرمود اولین وظیفه‌ای که بر عهده شماست این است که از محرمات پرهیزید و موبه موبه واجبات عمل بکنید. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله مجتهدی که می‌فرمود: اگر کسی به واجبات عمل بکند و ترک از محرمات داشته

باشد، او ولی خداست. امام صادق علیه السلام فرمود: اعبد الناس من ترک الحرام؛ کسی که در زندگی آبرو دارد، کسی است که در زندگی شخصی خودش در را به روی حرام بسته است.

مرحله دوم؛ پرهیز از امور شبهه ناک

دومین مرحله بستن در بر امور شبهه ناک است، آقا این لقمه را بخوریم یا نخوریم چطوری است؟ عروسی دعوتمان کردند برویم یا نه؟ اگر می‌خواهی به مقامات سالکان برسی باید سر کلاس دوم بنشینی، اگر حرام وارد بدن بشود آن وقت با آثار وضعی آن چه می‌کنی؟ از امر شبهه ناک پرهیز کن. امام خمینی ره بیخودی امام نشد. اینها به مرحله اول اکتفا نکردند، در کلاس دوم نشستند و به این مقامات رسیدند.

مرحله آخر؛ درب دلت را روی غیر خدا ببند

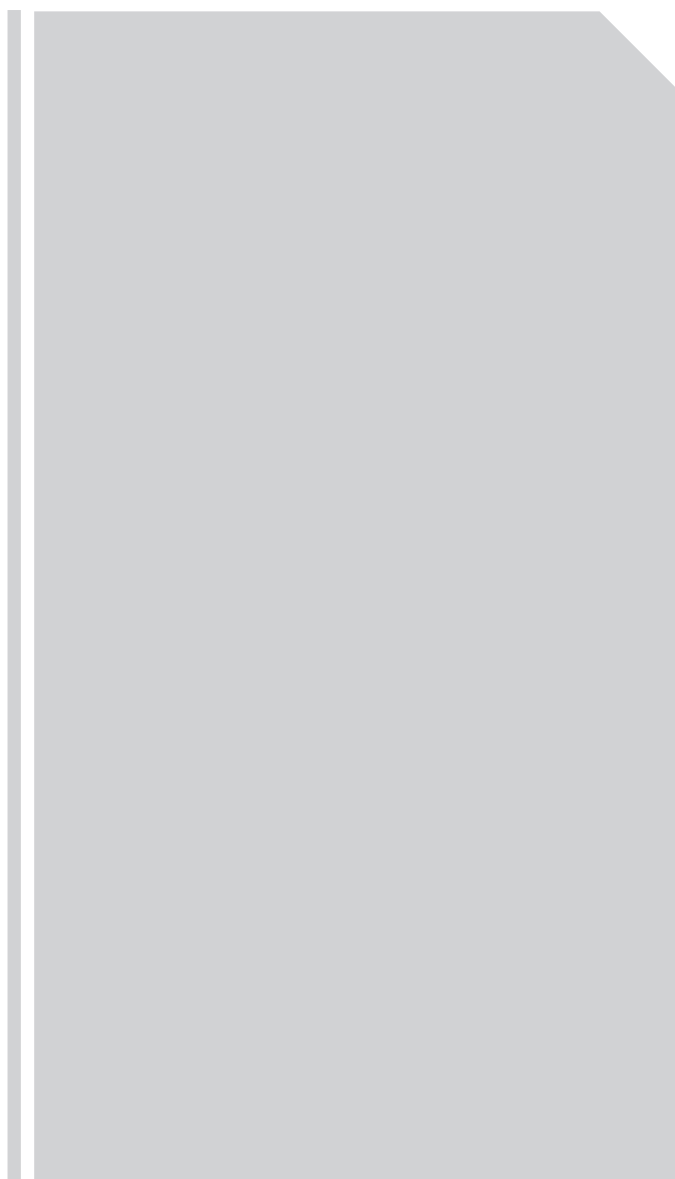
مرحله سوم بستن در روی غیر خدا می‌باشد. در مرحله اول می‌گویند: در را روی حرام ببند و در مرحله دوم می‌گویند از امور شبهه ناک پرهیز، و وقتی به مرحله سوم برسی، انقدر قوی هستی که باید در را روی غیر خدا هم ببندی.

من در عالم خدایی بهتر از تو برای پرستیدن پیدا نکردم!

خدایا اگر علی تو را می‌پرستد، به خاطر سبب و گلایه بهشت نیست، بخاطر ترس از بهشت و جهنم هم نیست، علی جان پس چرا اینطوری خدا را عبادت می‌کنی؟ خدایا من همه عالم را گشتم، اما. لذا در خطبه همام که به حضرت

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: آقا متقین را برای ما تعریف کن، چنان کلمات حضرت در عمق جان او نفوذ کرد، که بعد از اتمام خطبه یک صیحه‌ای زد و از دنیا رفت. اینها اصلاً فقط خدا را می‌بینند. «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَعُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» کسی که با خدا رفیق می‌شود، همه مشکلاتش را پشت سر می‌گذارد!

۱. گزیده‌ای از سخنرانی شیخ میثم علی پناه در تاریخ ۹۳/۰۴/۰۸ در حسینیه شهدای بسیج.



بخش سوم؛ برگی از تاریخ

فصل اول؛ مناجات نامه

مناجات خدا با انسان

بندگانى هستند كه خدا با آنها مناجات مى‌كند، بندگانى گمنام كه در جمع‌هاى هستند و لياقت‌هاى دارند، گاهى حواله‌هاى دارند كه از زبان يك نادانى يا از زبان كسى كه خودش عمل نمى‌كند، آن حواله‌ها به ايشان مى‌رسد!؛ «رَبِّ حَامِلِ فِقْهِ اَلِى مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ»؛: «مى‌دانيم كه انبياء عظام از كسانى هستند كه خدا با ايشان سخن مى‌گويد. طبعاً وقتى به آنها وحى مى‌شود ممكن است بعضى از وحى‌ها جنبه‌ى مناجات داشته باشد. در مورد انبياء اين تعجبى ندارد كه خدا با آنان رازگويى كند و مطالبى خصوصى براى آنها بيان كند»^۲.

۱. كافى، كلينى، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲. گزیده‌ای از سخنان حضرت آية الله علامه مصباح يزدي (دامت برکاته) در دفتر مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۶/۰۶/۲۳ مصادف با دوم رمضان ۱۴۲۸.

وصیت‌های حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در آخرین لحظات زندگی وصایایی به شرح زیر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمود:

۱. برای او دعای خیر کند.
۲. او را با دست خود در خاک قرار دهد.
۳. پیش از دفن در قبر او وارد شود.
۴. عبايي را که به هنگام نزول وحی بردوش داشت، روی کفن او قرار دهد^۱.

حضرت خدیجه علیها السلام که همه اموال منقول و غیر منقولش را به حبیب خود بخشیده بود، در مقابل فقط يك عبا مطالبه نمود و آن را مستقیماً طلب نکرد، بلکه به وسیله حضرت فاطمه علیها السلام تقاضا کرد^۲. آنگاه پیک وحی فرود آمد و کفن بهشتی از سوی پروردگار از بهشت آورد.

ام ایمن و ام الفضل (همسر عباس) پیکر مطهر حضرت خدیجه علیها السلام را شستشو دادند و برای آخرین بار وداع کردند^۳.

آیا حضرت خدیجه علیها السلام قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله با فرد دیگری ازدواج کرده بود؟

حضرت خدیجه کبری علیها السلام، برترین همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از چهار زن برتر بهشتی است. او نخستین کسی است که به رسول خدا ایمان آورد و تمام اموال و دارائی‌های خود

۱. الإصابة، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲. الأثوار الساطعه فی شرح الزیارة الجامعة، کربلائی، جواد بن عباس، ص ۳۷۵.

۳. حیاة السیة خدیجه، شرهانی، ص ۲۸۲.

را در راه پیشرفت اسلام هدیه کرد.
 درباره مقام آن حضرت همین بس که خداوند به او سلام
 فرستاده و وعده قصری بهشتی به او داده است.
 علامه مجلسی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

عَنْ زُرَّارَةَ وَحُمَرَانَ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام
 قَالَ حَدَّثَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ إِنَّ
 جَبْرَيْلَ عليه السلام قَالَ لِي لَيْلَةَ أُسْرِي بِي حِينَ رَجَعْتُ وَقُلْتُ يَا
 جَبْرَيْلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ قَالَ حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ
 مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامَ. وَحَدَّثَنَا عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّهَا قَالَتْ حِينَ لَقَّاهَا
 نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا الَّذِي قَالَ جَبْرَيْلُ
 فَقَالَتْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيَّ
 جَبْرَيْلُ السَّلَامُ.

امام باقر عليه السلام از ابوسعید خدری نقل می‌کند: رسول خدا
صلى الله عليه وآله فرمود: در شب معراج وقتی که باز می‌گشتم به جبرئیل
 گفتم: آیا خواسته ای از من داری؟ گفت: درخواست من این
 است که سلام خدا و مرا به خدیجه عليها السلام برسانی، رسول خدا
 وقتی که پیام جبرئیل را به خدیجه ابلاغ فرمود، در پاسخ
 گفت: خدای بزرگ مصدر سلامتی است و همه سلامتیها از او
 است و تمام سلامتیها به او باز می‌گردد، و بر جبرئیل درود
 و سلام!

بنابراین در مقام و منزلت حضرت خدیجه عليها السلام جای
 هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند؛ اما از آن جایی که اهل سنت
 دوست دارند عائشه را برترین همسر رسول خدا معرفی
 نمایند، و لذا سعی در فضیلت‌تراشی برای او دارند و تنها

۱. المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷، باب ۵.

چیزی که یافته‌اند، این بود که مدعی شدند عائشه تنها همسر باکره رسول خدا بوده و دیگر همسران رسول خدا از جمله حضرت خدیجه قبل از آن حضرت همسر داشته‌اند؛ در حالی که این مطلب با واقعیت‌های تاریخی سازگاری ندارد، زیرا بر اساس نقل، عائشه هم قبل از رسول خدا همسر دیگری داشته است.

بحث اصلی ما در این باره است که آیا حضرت خدیجه ع قبل از رسول خدا ازدواج کرده بود یا خیر؟

پاسخ این سؤال در آثار و کتب بزرگان و اندیشمندان شیعی به فراوانی وجود دارد که با احترام به همه بزرگان و رعایت اختصار به بخشی از پاسخ و توضیح اکتفا و اشاره می‌کنیم:

برخی گفته‌اند: رسول خدا همسر باکره ای غیر از عایشه نداشته است و درباره خدیجه گفته‌اند: وی قبل از رسول خدا با دو نفر به نامهای عتیق بن عبد الله مخزومی و ابو هاله تمیمی ازدواج کرده بود و فرزندان از آنان نیز داشته است. این سخن به اعتقاد برخی از بزرگان شیعه قابل قبول نیست؛ زیرا بخش زیادی از این قبیل سخنان را طراحان سیاست با هدف زدودن هاله قداست و پاکی از رحم بانوئی که ظرف وجود کوثر قرآن، فاطمه زهرا ع است ساخته‌اند و لذا دقت در این موضوع و نقد سخنان موجود در منابع تاریخی و حدیثی شك و شبهه را از بین می‌برد.

ابو القاسم اسماعیل بن محمد اصفهانی از دانشمندان اهل سنت تصریح می‌کند که حضرت خدیجه ع، باکره بوده است.

وكانت خديجة امرأة باكرة ذات شرف ومال كثير وتجارة
تبعث بها إلى الشام فتكون غيرها كعامه غير قريش.

حضرت خديجه، زنی باکره، دارای اعتبار و مال بسیاری
بود، کاروان تجاری اش را به سوی شام می فرستاد و کاروان
او به اندازه تمام کاروان قریش بود^۱.

ابوالقاسم کوفی از علمای شیعه، در این باره استدلال
جالبی کرده است که توجه خوانندگان عزیز را به آن جلب
می کنیم. وی در کتاب الإستغاثه می نویسد:

أن الإجماع من الخاص والعام من أهل الأنال ونقله
الأخبار على أنه لم يبق من أشرف قريش ومن ساداتهم
وذوى النجدة منهم إلا من خطب خديجة ورام تزويجها
فامتنعت على جميعهم من ذلك فلما تزوجها رسول الله ﷺ
وسلم غضب عليها نساء قريش وهجرنها وقلن لها خطبك
أشرف قريش وأمرأؤهم فلم تتزوجي أحدا منهم وتزوجت
محمدًا يتيم أبي طالب فقيرا لا مال له، فكيف يجوز في
نظر أهل الفهم أن تكون خديجة يتزوجها أعرابي من تميم
وتمتنع من سادات قريش وأشرفها على ما وصفناه، ألا يعلم
ذو التمييز والنظر أنه من أبين المحال وأفضع المقال، ولما
وجب هذا عند ذوى التحصيل ثبت أن خديجة لم تتزوج
غير رسول الله ﷺ.

مورخان و محدثان شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق
دارند که کسی از بزرگان، اشراف، رؤسا و جوانمردان قریش
باقی نماند؛ مگر این که از حضرت خدیجه خواستگاری کرد

۱. دلائل النبوة، الأصبهانی، أبوالقاسم اسماعیل بن محمد بن الفضل التیمی (متوفای ۵۳۵هـ)،
ج ۱ ص ۱۷۸.

و ازدواج با ایشان را آرزو می‌کرد؛ اما خدیجه کبری دست رد بر سینه همه آن‌ها زد؛ ولی وقتی رسول خدا ﷺ با او ازدواج کرد، تمام زنان قریش از او فاصله گرفته و رفت و آمد با وی را ترك کردند و گفتند: تو پیشنهاد سران قریش را رد کردی و تن به همسری کسی دادی که فقیر است و مال و ثروتی ندارد؟!

با این حال چگونه اهل فهم می‌توانند بپذیرند که حضرت خدیجه با يك اعرابی از قبیله بنی تمیم ازدواج کرده باشد؛ اما خواستگاری بزرگان قریش را نپذیرفته باشد؟ آیا صاحبان فکر و اندیشه نمی‌دانند که این مطلب از آشکارترین محالات و ناپسندترین گفتارها است، وقتی برای اهل تحقیق این مطلب ثابت شود، ثابت می‌شود که حضرت خدیجه با کسی غیر از رسول خدا ﷺ ازدواج نکرده است!^۱

۱. الاستغاثة، الکوفی، أبو القاسم علی بن أحمد بن موسی ابن الإمام الجواد محمد بن علی (متوفای ۳۵۲ هـ)، ج ۱، ص ۷۰.

فصل سوم؛ امام حسن مجتبیٰ علیه السلام و آموزه‌های تربیتی

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در مورد اهمیت تربیت معنوی و روحی می‌فرماید: «عجبت لمن یتفکر فی مأکوله کیف لایتفکر فی معقوله فیجئ بطنه مایؤذیه و یودع صدره ما یردیه؛ تعجب می‌کنم از فردی که در غذای جسمانی خود فکر می‌کند (که سالم و بهداشتی و پاکیزه باشد) اما در غذای روح و جان خویش نمی‌اندیشد»، در نتیجه شکم خود را از غذاهای زینبختش حفظ می‌کند ولی برایش اهمیتی ندارد که افکار پلید و ناپسند در روان او وارد شده و وجودش را در معرض افکار پست و انحرافی قرار دهند.

نقش آفرینان در تربیت

والدین:

از منظر امام حسن مجتبیٰ علیه السلام پدر و مادر در شکل‌گیری شخصیت فرزندان اساسی‌ترین نقش را دارند به این جهت آن حضرت به مردی که در مورد خواستگاران دخترش از آن حضرت نظرخواهی می‌کرد، به نقش پدر آینده و مدیر خانواده اشاره کرده و فرمود: «زَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِي فَاِنَّهُ اِحْبَبَهَا اِكْرَمَهَا وَ اِنْ اَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلَمْهَا؛ برای همسری دخترت مردی با تقوا و مؤمن برگزین، زیرا اگر او دختر ترا دوست بدارد وی را احترام خواهد کرد و اگر خوشایند او نباشد به وی ظلم نمی‌کند.»

همچنین آن گرامی به اهمیت نقش مادر پرداخته و هنگامی

۱. مکارم الاخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، ص ۲۳۳.

که بامعاویه مناظره می‌کرد در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی از نقش مادرش هند یاد کرده و گفت: معاویه! چون مادر تو «هند» است و مادر بزرگت «نثیله» می‌باشد و تو در دامن چنین زنان فرومایه و پست پرورش یافته‌ای این گونه اعمال زشت از تو سر می‌زند و سعادت ما اهل بیت پیامبر ﷺ در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه و فاطمه می‌باشد!

نقش رفیق

بدون تردید بعد از خانواده مهمترین عاملی که در خلق و خوی فرزندان تأثیر می‌گذارد رفقا و دوستان وی هستند. حضرت امام مجتبیٰ (ع) در تربیت فرزندان خویش به نقش مهم رفیق توجه داشته و به داشتن دوستانی سالم عنایت ویژه مبذول کرده است. آن حضرت به فرزندش سفارش می‌کند که: فرزندم! با هیچ کس دوستی مکن مگر اینکه از رفت و آمد (ویژگی‌های روحی، اخلاقی و رفتاری) وی آگاه گردی، هنگامی که دقیقاً بررسی و تحقیق نمودی و معاشرت و دوستی با او را برگزیدی، آن گاه با او بر اساس گذشت و چشم پوشی از لغزش‌ها و یاری کردن در سختی‌ها همراه باش!^۲

۱. احتجاج طبرسی، طبرسی، احمد بن علی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. تحف العقول، حرانی، ابومحمد، ص ۲۳۳.

فصل چهارم؛ ليله القدر

فلسفه قرآن سرگرفتن شبهای قدر

بفرموده حضرت استاد جوادی آملی (دامت برکاته)، منظور از قرآن به سرگرفتن در این شب عزیز این است که قرآن در رأس همه امور ما قرار بگیرد و تمام شئون زندگی ما قرآنی شود. رأس امور قرار دادن قرآن یعنی تمام علوم اسلامی بشود و متون درسی دانشگاه‌های ما اسلامی بشود و اگر قرآن رأس امور بود همه مسائل درسی، سیاسی و اجتماعی ما حل می‌شود. اینکه بعد از قرآن به سرگرفتن نام ائمه برده می‌شود این است که بفهمیم اینها مفسر و مبین قرآن هستند پس هم قرآن بر سر است و هم عترت و سر هم جزء اعضاء رئیسه است و شریفترین عضو بدن. اینکه می‌گویند قرآن در شب قدر نازل شد، نزول قرآن بمانند نزول باران نیست. در نزول باران می‌گوییم خدا باران نازل کرد، بمعنی انداختن ولی نزول قرآن به معنی انداختن نیست بلکه بمعنی آویختن است، مانند آویختن طناب به درون چاه. خداوند می‌فرماید که ما این طناب را آویختیم که یک طرف آن بدست من است و طرف دیگر به دست شما، اقرأ وأرق، بگیرد و بالا بیاید، واعتصموا بحبل الله جميعا، به این ریسمان الهی چنگ بزنید. اگر در این شب از خدا بخواهیم که گناهان گذشته ما را بیاورد، کم همتی است و این جزء ریخت و پاش شب قدر است که خداوند انجام می‌دهد، بلکه در این شب باید از خداوند بخواهیم در آینده اهل گناه و معصیت نباشیم و گرنه ليله القدر ما تبدیل به

لیلہ القبر می‌شود. انشاءالله خداوند هر آنچه به اولیائش و
خوبانش عطا می‌کند به ما هم ارزانی بفرماید.^۱

۱. سخنرانی آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) در مراسم احیای شب قدر مسجد اعظم
قم - آبان ۱۳۸۲.

فصل پنجم؛ ماجرای قظام و ابن ملجم

قظام دختر علقمه بن شجنه عدی از قبیله تیم الرباب بود پدر او اهل یمن بود و در جنگ صفین به کوفه آمد و در آنجا اقامت کرد. پس از ماجرای حکمیت و انحراف عقیده او در جنگ نهروان به همراه فرزند خود رو در روی امام علی علیه السلام قرار گرفت و کشته شد قظام دختر زیبا و خوش هیكل آن عصر به شمار می‌رفت و پس از کشته شدن پدر و برادرش جزء دشمنان سرسخت امام علیه السلام گردید او به همراه طرفداران حزب قائم که به رهبری عبدالله بن وهب راسبی بود جنگ با علی را جهاد و خون آن حضرت را مباح می‌دانستند.

دیدار قظام با ابن ملجم

قظام آغاز به سخن کرده و گفت: مهمان عزیز ما از چه قبیله ای است؟ ابن ملجم گفت: از قبیله مراد. قظام گفت: به به عجب نَسَب خوبی!! لبابه گفت: او عبدالرحمن بن ملجم، از قاریان مشهور که قرآن را در نزد معاذ بن جبل یاد گرفته، حتما نام او را شنیده ای. قظام با صدای لرزانی گفت: خاله جان تو بهتر حال و روزم را می‌دانی، تو آگاهی به این که مشکلات و مصیبت‌های بر من وارد شده، برای من هیچ هوش و هواسی باقی نمانده همه فکر و ذکر من کشته شدن برادرم و پدرم است و تمام سعی و تلاش من انتقام از دشمنان و قاتلان آنها می‌باشد، این بگفت و شروع به گریستن کرد. اما عبدالرحمن زیر چشمی به او نگاه می‌کرد و فریفته عشق او

۱. زینب: بانوی قهرمان کربلا، بنت الشاطی، عایشه، ص ۷۲.

و جمال زیبایش شد، اگر چه قبلا زیبایی او را شنیده بود ولی الان زیبایی او را به چشم می‌دید. وقتی ابن ملجم سخنان قطام را شنید و گریه او را دید گفت: چه چیزی خانم را غمگین و ناراحت کرده، آیا من می‌توانم غم و اندوه او را برطرف کنم؟ لبابه گفت: بر تو پوشیده نیست که رنج و مصیبت سنگینی در جنگ نهروان بر او وارد شده، پدر و برادرش در این جنگ کشته شده اند (خداوند آنها را رحمت کند) از این جهت قطام در فراق آنها آرام و قرار ندارد و تا الان هم برای این دو عزیز می‌گرید، ولی من می‌خواهم با شوهر لایقی که برایش پیدا می‌کنم این غم و غصه را از او دور کنم.

خواستگاری ابن ملجم از قطام

ابن ملجم از کنایه زدن لبابه مقصودش را فهمید از این رو گفت: اگر به مقصود و مردام برسم من یکی از خوشبختترین مردم دنیا خواهم بود. قطام خودش را به نادانی زد و گفت: ای آقای من! بگو ببینم مراد و مقصودت چیست؟ عبدالرحمن گفت: من به نیت خواستگاری پیش تو آمده‌ام ولی اکنون می‌بینم بار غم و اندوهت بقدری سنگین است که شاید من توانایی برداشتن آن را نداشته باشم، پس هر چه از من ساخته است بگو تا برایت انجام دهم. قطام آه پردردی کشید و گفت: از این که درخواستت این قدر صراحت و عجله داری در تعجب هستم در حالی که قبلا همدیگر را ملاقات نکرده ایم. لبابه در این جا سخنان قطام را قطع کرد و گفت: بله اگر چه شما تا الان همدیگر را ندیده اید ولی لبابه که شما را خوب می‌شناسد و اگر خانم من

اجازه بدهد می‌گوییم که (خداوند) شمارا برای زندگی کردن با هم، آفریده است. قطام ساکت شد اما ابن ملجم شروع به سخن کرد و گفت: با این وجود هرچه از من می‌خواهی بگو تا برایت فراهم کنم. قطام همچنان ساکت بود و طوری وانمود به شرم و حیاء و دودلی می‌کرد تا به این وسیله تا به این وسیله تمام حيله‌ها و نیرنگهای خود را به کار ببرد. سپس نگاهی به لبابه کرد گویا این که با زبان بی‌زبانی می‌خواهد بگوید: «من از گفتن آن شرم و حیاء دارم.» در این جا لبابه گفت: «من به جای تو شرائط تو را می‌گویم.»

شرایط قطام برای ازدواج با ابن ملجم

لبابه رو به ابن ملجم کرد و گفت: مهر قطام سه هزار دینار، يك غلام و يك کنیز می‌باشد، هنوز لبابه حرفش را به پایان نرسانده بود که قطام فریادی کشید و گفت: «نه... نه این چیزها مرا راضی نمی‌کند، همانطور که خودت می‌دانی من چشم‌داشتی به مال و ثروت ندارم.» عبدالرحمن گفت: هر چه می‌خواهی بگو. قطام اظهار مناعت کرد، و کمی صبر کرد گویا این که ابن ملجم آنچه را گفته در نظرش بی‌اهمیت جلوه کرده، سپس گفت: «همانا مهریه من کشتن علی بن ابی طالب است چون او قاتل پدر و برادر من می‌باشد.» عبدالرحمن تبسمی کرد و نگاهی به قطام انداخت و دستش را بر روی شمشیرش قرار داد و گفت: «آنچه که تو گفتی و آنچه را که خاله‌ام لبابه گفت همه را مهریه تو قرار دادم که عبارتند از: «سه هزار دینار، کشتن علی بن ابیطالب، غلام و کنیز». دختری مثل تو این گونه مهریه‌ها برای او چیزی

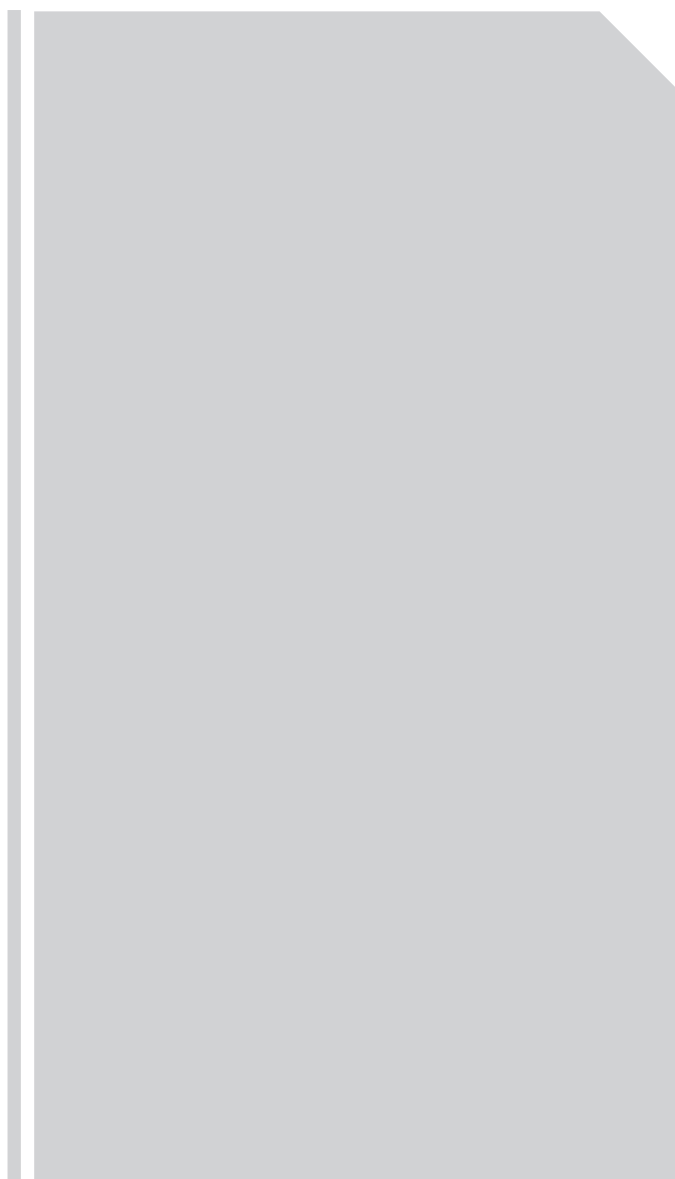
نیست. بدان که آمدنم به کوفه برای همین امر بود. به این شمشیر نگاه کنید (آن گاه شمشیر را از غلاف کشید درخشش و تیزی آن کاملاً آشکار بود) من این شمشیر را به هزار درهم خریدم و به هزار درهم، آن را مسموم کرده و آغشته به زهر کرده‌ام تا علی بن ابیطالب را به قتل برسانم.» قطام تبسمی کرد و گفت: پس امیدوارم که تا فرصت از دست نرفته فوراً این کار را انجام دهی. ابن ملجم گفت: وعده ما نزدیک است یک شبانه روز بیشتر نمانده ما او را در سحرگاه همین ماه (رمضان) خواهیم کشت یعنی پس فردا، و از این جهت مطمئن باش. قطام گفت: چگونه روز و ساعت را مشخص کردید آیا نمی‌پسندی که این کار را فردا انجام دهی؟ ابن ملجم گفت: برای این کارمان دلیلی داریم که بعداً برای تو خواهیم گفت، ما به خاطر تصمیم مهمی وظیفه داریم که در روز و ساعت مشخص این کار را انجام دهیم. قطام سکوت کرد و گویا این که از قضیه توطئه چیزی نمی‌داند. اما لبابه از غیبت ریحان در خانه آگاه بود و می‌دانست که برای مهمان باید خوراکی آورد از این رو قبلاً به غلام خود گفته بود غذایی حاضر کند، او هم این کار را کرد سپس آنها با هم غذا خوردند، بعد از آن قطام با اشاره به لبابه فهماند که با او کار مهمی داشته و دوست دارد که با هم تنها باشند. عبدالرحمن که متوجه اشاره آنها شده بود اجازه خواست تا برای گرفتن چیزی به بازار برود بنابراین قطام و لبابه را به حال خودشان گذاشت و بیرون رفت.^۱

۱. قطام و نقش او در شهادت امام علی علیه السلام، جرجی زیدان، ترجمه و تحقیق: ابراهیم خانه زرین / ایرج متقی زاده.

بخش چهارم؛ بیانات رهبری در دیدار با مداحان

جمله به جمله مداحی باید مغذی باشد.

اگر سرمایه‌هائی را که در اختیار داریم، درست بشناسیم و به کار ببریم، بی‌نیازترین خلق خدا، ملت ما و مسلمانها خواهند بود. همین نماز، یکی از سرمایه‌هاست. نماز را می‌خوانیم، با غفلت عبور می‌کنیم؛ مثل این است که يك انسان مبتلا به فقر غذائی، کمبود ویتامین، کمبود پروتئین، محتاج مواد لازم، به يك جعبه‌ای دسترسی پیدا کند که پر از همه‌ی این موادی است که او احتیاج دارد؛ بعد آن را بو کند، کنار بگذارد! خب، باز کن، بخور، استفاده کن، نیرو را بفرست به بدن خودت؛ همین طور بو میکنی، میگذاری کنار؟! حالا آنهائی که اصلاً اعتناء نمی‌کنند، هیچ. ما نماز را همین طور بو می‌کنیم، می‌گذاریم کنار! کلمه کلمه‌ی نماز درس است، کلمه کلمه‌ی نماز حال است؛ اگر قدرش را بدانیم. روزه همین جور است، زکات همین جور است، جهاد همین جور است، تعالیم دین همین جور است؛ مداحی شما هم همین جور است. مداحی شما هم جمله جمله‌اش، کلمه کلمه‌اش می‌تواند مغذی باشد؛ می‌تواند مستمع را رشد بدهد. خب، این يك بحث مربوط به مداحی بود.



بخش پنجم؛ اشعار منتخب

فصل اول؛ مناجات با خدا

سیدهاشم وفایے

برخیز که از خطای خود توبه کنیم
از سرکشی و جفای خود توبه کنیم
ما توبه شکن شدیم ای دوست بیا
این بار ز توبه‌های خود توبه کنیم

یا رب دل آگر سیر در افلاک کند
جان را صدف گوهر لولاک کند
مگذار که آلوده بمانم، بگذار
باران محبت مرا پاک کند

سیدمهدی حسینی

عمری ست همه بندگی ام تکراری ست
در توبه، سرافکنندگی ام تکراری ست
باید به خدا آدم دیگر بشوم
بی تو همه زندگی ام تکراری ست!

یک دل، دل خسته و تباه آوردم
من توشه راه، اشتباه آوردم
بر درگه لطف تو به جای توبه
پیمان شکنی کرده گناه آوردم!

افسوس که بی حساب، عصیان کردم
سامان گناه را پریشان کردم
پیمان شکنی کرده، گنهکار شدم
با توبه گناه خود دو چندان کردم!

یوسف حبیبی

به سویت آدمم با رو سیاهی
قدی خم دارم و بار گناهی
دلم را زنده کن با گوشه چشمی^۱
«إلهی یا إلهی یا إلهی»

اگر این راه و رسم بندگی نیست
نصیب من به جز شرمندگی نیست
پشیمانم پشیمانم پشیمان
مرام تو مگر بخشندگی نیست؟

شده پیمان‌ام از خون دل پُر
امان از غفلت و جهل و تکبر
گنهکار آمده "یا غافِر الذَّنْب"
پشیمان آمده "یا کاشِف الضُّر"

دلم آشفته و حالم مشوش
دو چشمم غرق خون، قلبم پیرآتش
به درگاهت پناه آورده‌ام من
شکایت دارم از این نفس سرکش

۱. «گوشه چشمی» باید «گوشه چشمی» باشد؛ این نوع کاربرد، تصرف در زبان است.

فقیر و بنوا، اَشْکُو إِلِیکَ
اسیر و مبتلا، اَشْکُو إِلِیکَ
نشد از خوف تو پُراشک، هیهات
ز چشم بی‌حیا، اَشْکُو إِلِیکَ

شدم بی‌بال و پر بین قفس‌ها
دگر تنگ است در سینه نفس‌ها
پناه آورده‌ام سوی تو امشب
من از دست هواها و هوس‌ها

مجموعه ادب پر حیا

گرچه پریم وا می شود با ذکر استغفارها
پرواز دشوار است با سنگینی این بارها
گرچه تو خوبی من بدم، هر بار گفتم آمدم
توفیق پیدا کردم از فیض نگاه یارها
صد بار گفتم عاقبت یک بار توبه میکنم
آخر نمی آید چرا یکبار این یکبارها
دلمرده گشتم از گناه، دلخسته ام از اشتباه
دیگر نمی لرزد دلم از دوری دلدارها
وقتم کم و راهم دراز، با این گدا قدری بساز
هر جا روم سد میکند راه مرا دیوارها
سودی نمی بخشد اگر شب زنده داری های من
پس خوش به حال لذت خوابیدن هوشیارها
گاهی ادا، گاهی قضا، گاهی خدا، گاهی خطا
خسته شدم جان خودم از این همه تکرارها
گیرم مدد کاری برای کار من پیدا نشد
نام علی و می کند آخر گره از کارها
من سالها دیوانه ایوان طلای حیدرم
یکروز ما را میبرد شوقش به سوی دارها
گفتم مرا یک کربلا مهمان کن و جانم بگیر
بس کن برابم ناز را در پای این اصرارها^۱

۱. با حذف یک بیت

۲. تعبیر «ناز بس کن» در بیت آخر، تعبیر خوبی نیست.

علیرضا شریف^۱

در من سراغی جز گُنه کاری نداری
جا مانده تراز من گرفتاری نداری
با این همه حالا که برگشتم، گلایه
از توبه‌های زشتِ تکراری نداری
تو آنقدر خوبی که حتی از نشستن
با بندهی آلوده ات عاری نداری
با رو سیاهِ مستحقِ سرزنش هم
قصدی به غیر از آبروداری نداری
کی سخت‌گیری می‌کنی با این که پیداست
شرمنده تراز من بدهکاری نداری
گفتی که هر کس میهمانت شد عزیز است
یعنی که به خوب و بدش کاری نداری
درهای دوزخ بستی و نازم خریدی
انگار که اصلاً گنه کاری نداری
در سفرهی پرفیض این شبهای رحمت
جز دستگیری غیر ستاری نداری
باید که خیلی پست باشم این شبِ قدر
گرشک کنم که دوستم داری نداری^۲

۱. با حذف یک بیت.

۲. قافیه‌ها به جهت عدم رعایت یکسانی «ی» ایراد دارد.

عبدالله باقر

شاکرم که امسال، جزء مهمونات هستم
باز با چشم بارونی، دل به رحمت بستم
با خودم مرور کردم، اون شبای پروازم
توبه‌های سال قبل، که شکستمش بازم
بعد اون شبا یک سال، نه دعا و نه حالی
از غرور و من من پر، مثل طبل تو خالی
هیچکی توی این دنیا، قدر تو من و نشناخت
پس چطور گناهام از چشم تو من و نداشت؟
یه سالی می‌شه قرآن، روی طاقچه خاک خورده
نه سحر نه ذکر نه آه، انگاری دلم مرده
هردغه صدات کردم، خیر تو رسید در دم
هردغه صدام کردی، من براتوناز کردم
هیچکی مثل من اینجا، از گذشته بیزار نیست
هر چقدر که بد باشه، قدر من گنهکار نیست
زود بگیر خدا دست، عبد بی پرو و بال و
چون طبیب که می‌بینه، زود مریض بد حال و
گرچه خار و پست اما، من امام رضا دارم
من شب سیاه، آقام، ماه لیلہ تارم
لطف آقامه چشمام، رنگی از خدا داره
حتی این مناجاتام، بوی کربلا داره
یادمه به "ریان" گفت: سیر راه عرفان کن
هرچی اشک داری یک جا، خرج شاه عطشان کن
باغبونی که پیچید، بوی اکبرش تو دشت
لطف عمه زینب بود، زنده تا حرم برگشت

مصطفی‌ها ششمی‌نسب

نیمی از فرصت تقریب به دلدار گذشت
چشم برهم زدم و این همه اسحار گذشت
شب به شب آمدن و ناله زدن بر در دوست
چون نسیم سحری آمد و ناچار گذشت
گرچه کالای من غمزده بازار نداشت
کسب و کارم همه با لطف خریدار گذشت
چه خداوند رحیمی است که با قطره‌ای اشک
از سرمعصیت بی حد و بسیار گذشت
گذر هر نفس آلوده به این دیر افتاد
شامل عفو خدا گشت و سبکبار گذشت^۱
زودتر باید از این مائده کامی ببریم
نیمی از سفرهٔ مهمانی غفار گذشت
نیمی از ماه گذشت و مه من جلوه نکرد
چه کنم نیمه‌ای از فرجهٔ دیدار گذشت
نیمه‌ای رفت ولی نیم دگر در پیش است
ای خوش آن کس که از این ماه، سزاوار گذشت
هر شب اینجا دل من مضطرب بانویی است
محملش از وسط کوچه و بازار گذشت
سنگ می‌آمد و بر روی برادر می‌خورد
خواهر غمزده با دیدهٔ خونبار گذشت
پیش چشمان پدر، دخترکش سیلی خورد
عمر کوتاه گلش در غم و آزار گذشت

۱ پاورقی: به جای شامل، باید «مشمول» به کار می‌رفت!

غلامرضا سازگار

باز کن در، منم منم یارب عبد آلوده دامنم یارب
دل‌م آلوده است و با این حال حرف دل با تو می‌زنم یارب
بهترین میزبان تو هستی توبدترین میهمان منم یارب
با تو پیوند دوستی بستم گرچه با خویش دشمنم یارب
گرچه صدبار توبه بشکستم باز هم توبه می‌کنم یارب
کرمی کن بگیر دستم راکه دگر توبه نشکنم یارب
کاش پیش از گنه روان می‌شد روح از قالب تنم یارب
به کدامین گنه کنم اقرار که بود روی گفتنم یارب
معصیت‌ها چو مار پیچیدندهمه بر دور گردنم یارب
آه از آن لحظه‌ای که می‌گردد خانه گور مسکنم یارب
با همه تیره روزیم چون شمع از شرار تو روشنم یارب
خارهای گنه به مهر علی گشته خوشتر ز گلشنم یارب
"میثم" جزیبه خاک پای علی سربه جائی نیفکنم یارب

صائب‌پرز

برقِ خاشاکِ گنه، روزی تابستان است
دود این آتش جانسوز به از ریحان است
می‌توان یافت ز سی پاره‌ی ماه رمضان
آنچه ز اسرار الهی همه در قرآن است
هست در غنچه‌ی لب بسته‌ی این ماه، نهان
گلستانی که نسیمش نفس رحمان است
مشو از عزّت این مُهر الهی غافل
که در این مُهر بسی گنج گهر پنهان است
ماه‌رویی که شب قدر بود یک خالش
در سراپرده‌ی ماه رمضان پنهان است
می‌کند روزی ماه رمضان عمر دراز
مدّ انعام در این دفتر و این دیوان است
غفلت از تشنگی و گرسنگی کم گردد
که لب خشک بر این بند گران سوهان است
باش با قدّ دو تا حلقه‌ی این در صائب
که مراد دو جهان در خم این چوگان است

موسیٰ علمیراوس

به امید آمده‌ام خانه خرابم نکنی
همه کردند جوابم تو جوابم نکنی
بارها آمدم و باز مرا بخشودی
با کلام برو این بار خطابم نکنی
همه هستی من این قطره اشک است خدا
وای اگر رحم بر این چشم پرآبم نکنی
به ثوابی که ندارم چه امیدی بندم
آب چون نیست طلبکار سرابم نکنی
به گمان همه من بنده خوبی هستم
پیش چشم همه عاری ز نقابم نکنی
آبرویم همه این است شدم عبد حسین
وای اگر نوکر این خانه حسابم نکنی
من که یک عمر شدم نوکرشش ماهه او
جلوی حمله‌ای کاش عتابم نکنی
گر قرارست بسوزم بزن آتش اما
جلوی قاتل ارباب عذابم نکنی

سید محمد میر هاشمی

گذشت عمرم به عصیان توبه توبه
شدم گر عبد شیطان توبه توبه
زدم گر پشت پا بر خوان رحمت
شکستم جام غفران توبه توبه
نماز بی صفا گر خواندم عمری
بدون بوی رحمان توبه توبه
به جای همکلامی با خدایم
شدم غافل ز قرآن توبه توبه
اگر عمری به هر بُت سر سپردم
نبودم گر مسلمان توبه توبه
اگر بی بهره از عشق شهادت
بریدم از شهیدان توبه توبه
ندارم رنگ سرخ جان نثاری
ندارم عطر ایمان توبه توبه
اگر صدبار توبه کردم و باز
شکستم عهد و پیمان توبه توبه
اگر غافل ز اربابم ندارم
دلی زار و پریشان توبه توبه
اگر نوشیدم آبی و نبودم
به یاد کام عطشان توبه توبه
دلم گر شد تهی از یاد دلبر
دگر از غیر جانان توبه توبه
به روزه دار زهرا، یا الهی
مسوزانم مسوزان توبه توبه^۱

۱. با حذف یک بیت

غلامرضا سازگار

اگر رو سیاهم اگر رو سفیدم
تو هستی پناهم تو هستی امیدم
همه از گنه شرمسازند اما
من از کثرت توبه خجلت کشیدم
تو آغوش خود را برویم گشودی
ولی من به دنبال شیطان دویدم
تواز من به جز جرم و عصیان ندیدی
من از توبه جز عفو و رحمت ندیدم
تو نزدیک بودی و من دور از تو
تو پیوند کردی من از تو بریدم
نه رنگی به رویم نه عطری به بویم
همه گرد گل بودم خار چیدم
تو بیدار و من خفته در خواب غفلت
تو هشدار دادی و من آرمیدم
تو از مهر ناز مرا می‌کشیدی
من از جهل قهر تو را می‌خریدم
بیا برگناهم بکش خط غفران
کرم کن که بر آخر خط رسیدم
تو بر عیب‌ها پرده پوشی دریغا
که من پرده خویشتن را دریدم
الهی الهی به «میثم» نگاهی
به روی سیاهم به روی سفیدم

سید محمد میرهاشمی

لطف همیشه در همه جا موج می‌زند
دریای رحمت تو خدا، موج می‌زند
این روزها به هر طرفی می‌روم عزیز
عطر تو با نسیم دعا موج می‌زند
ما را کنار سفره خوبی نشانده‌ای
ایمان، خلوص، صدق و صفا موج می‌زند
آئینه تجلی عشقت شده جهان
در آن شعاع نور شما موج می‌زند
حاتم کجاست تا که به کوی گدای تو
بیند شبانه روز، گدا موج می‌زند
این چشم بی رمق که شده چشمه‌ای روان
دائم ز دوری شهدا موج می‌زند
دریای بخشش تو به دنبال خاطیان
در ساحل امام رضا موج می‌زند
عرش تو هم به محفل ما رشک می‌برد
با یا حسین، عاطفه‌ها موج می‌زند
وقتی در اوج سینه‌زنی شور می‌زنیم
با ما فرات کرب و بلا موج می‌زند
عطر حرم سحرز سرم هوش می‌برد
یعنی شمیم او همه جا موج می‌زند!

غلامرضا سازگار

چنان شدم ز گناهان بی حساب خجل
که گشته‌ام دگر از توبه و ثواب خجل
خدا گواست که با این کتاب اعمالم
هم از خدا خجل استم هم از کتاب خجل
چنان حجاب کشیدی به کثرت گنهم
که گشته‌ام ز تو و پرده حجاب خجل
گذشت عمر عزیز و هنوز در خوابم
که هم ز عمر شدم خسته هم ز خواب خجل
به گرد سفره رحمت گرسنه سر کردم
ز کام خشک شدم در کنار آب خجل
چگونه روی به محشر کنم که وقت سؤال
هم از سکوت ملولم هم از جواب خجل
دل خزان زده من بود به فصل بهار
هم از بهار، هم از گل، هم از گلاب، خجل
خود از ترابم و از کثرت گناه شدم
هم از تراب خجل هم زیوتراب خجل
هزار شکر که در سایه کسی هستم
که بوده از کرمش ماه و آفتاب خجل
خدا کند نکشد کس حساب از "میثم"
که گشته‌ام زگناهان بی حساب خجل

سید محمد میرهاشمی

شکر خدا دیدم بهار اهل دین را
مهمانی ماه امیرالمومنین را
اهل مناجات و دعا گرد هم آید
سازید از نور دعا روشن زمین را
هر دل مدد گیرد ز سوز ناله هاتان
سرکوب سازد فتنه نفس لعین را
یا رب به من از سفره ات ته مانده‌ای ده
از میهمانی ات مران این بدترین را
نیت نمودم بعد از این ننگت نباشم
یا رب مدد کن عبد با زشتی قرین را
آلوده تر از من تو مهمانی نداری
هرگز ندیدی روسیاهی اینچنین را
بگذار آیم هر سحر تا پاک گردم
شاید بینم جلوه مهتاب دین را
من با همه آلودگی ارباب دارم
یا رب مگیر از دل تو این حبل المتین را
تا میهمان سفره مولا حسینم
دیگر نخواهم روضه خلد برین را
ارباب دل، شاه شهید کربلایی
او می‌خرد اشک محبت دل غمین را

سید محمد میرهاشمی

یا رب بیا این عبد رسوا را مسوزان
این ناسپاس ناشکیبا را مسوزان
بنگر سپر بر آتش قهرت ندارم
این بنده بی حرز تقوا را مسوزان
اقرار دارم بنده‌ای دنیا پرستم
این جاهل سرمست دنیا را مسوزان
خجالت مرا سوزانده، آبم کرده دیگر
در شعله‌ها این بی سرو پا را مسوزان
دل مرده‌ای با آرزوهای بلندم
این غرق در آمال بیجا را مسوزان
از هم‌رهی عاشقان محرم نگشتم
جا مانده از اهل تولا را مسوزان
فریاد از دل می‌کشم روز قیامت
سینه‌زن فرزند زهرا را مسوزان
در بین آتش ناله‌ای از دل بر آرم
یا رب محب آل طاهرا را مسوزان
یا فاطمه، فردای محشر سر بر آور
برگو، خدا گریه کن ما را مسوزان

غلامرضا سازگار

با وجود آنکه هم آلوده‌ام هم روسیاهم
نه کسی را جز تو دارم نه کسی را جز تو خواهم
تو خداوند کریمی، من سراپا غرق عصیان
تو به عفو تو کرده‌ای اقرار و من هم برگناهم
امشب از راه آمدم با لشکر خشمت بجنگم
نال‌ه‌ام شمشیر و آهم نیزه و اشکم سپاهم
پیش روی منبر و محراب پیغمبر نشستم
تا کند پای ستون توبه زهرا یک نگاهم
من کیم تا در کنار قبر پیغمبر نشینم
گر که لطف تو نبود، اینجا نمی‌دادند راهم
پاشکسته، دست خالی، بار سنگین، چشم گریان
این من، این کوه گنه، این ناله این فریاد و آهم
دوستت دارم چه در نارم بری چه در بهشتم
هر کجا باشم تو باشی یاور و پشت و پناهم
گربه رضوانم بری غافل نگردم از ثنایت
ور به دوزخ افکنی از لب نیفتد یا الهم
تو خدایی، تو کریمی، تو غفوری، تو عظیمی
من کیم «میثم» گنه کارم فقیرم روسیاهم

سید محمد میر با شمی

شاگرد حضرت دلدار صدا کرده مرا
شاگردم بهر خودش یار جدا کرده مرا
از کجا لطف خدا شامل حالم شده است؟
گویا یار سفر کرده دعا کرده مرا
من کجا محفل ذکر سحر دل شدگان!
سبب از چیست که حق اهل بکاء کرده مرا؟
از خرابی گنه کیست نجاتم داده؟
آشنای حرم عشق خدا کرده مرا
روز پر معصیتم را چه کسی بخشیده؟
سائل نیمه شب خوان عطا کرده مرا
کیست ظلمت ز دلم برده و نورم داده؟
بین این سینه زنان جلوه نما کرده مرا
شکر حق هیئتیم، سینه زنی پر شورم
کربلایی شدم و یار صدا کرده مرا
خادم صحن و سرای پسر فاطمه ام
صاحب کرب و بلا، کرب و بلا کرده مرا

سیدهاشم وفایے

ای خدا امشب گریبان دلم را چاک کن
چشم خشکم را ز اشک خجلتم نمناک کن
باز از زنگار عصیان تیره شد دل‌های ما
از غبار معصیت دامن ما را پاک کن
تا به معراج نیایش این براق آه را
شب همه شب میهمان خانه افلاک کن
ما ز پا افتادگان را دستگیری کن، سپس
در ره آزادگی و بندگی چالاک کن
لذت حال دعا را در مذاق ما بریز
نالۀ ما را سر سجاده آشنناک کن
گلشن جان «وفائی» پر گل است از یاد تو
این گلستان وفا را خالی از خاشاک کن

۱. با حذف یک بیت.

وحید و کاین

عبداللّوده منم کز چشم یار افتاده ام
بس خطا کردم ز اوج اعتبار افتاده ام
کاروانِ عشق شب‌های دعا در رفتن است
من ولیکن گوشه‌ای از رهگذار افتاده ام
از در خویشم مران، جانِ علی، جانِ حسین
دل پریشانم که دست روزگار افتاده ام
کربلایم را بیا امشب دگر امضا بزن
خسته گردیدم ز بس زار و نزار افتاده ام

۱. با حذف یک بیت.

یوسف حبیبی

چون ابرسیاهی شده سنگین بارم
این گونه ز شرمساری ام می‌بارم
جود و کرمت امیدوارم کرده
ور نه به چه روی من به تو روی آرم

هر لحظه و دم به دم، ظَلَمْتُ نَفْسِي
من ماندم و بار غم، ظَلَمْتُ نَفْسِي
گفتی که اگر توبه شکستی باز آ
صد بار شکسته ام، ظَلَمْتُ نَفْسِي

بی توشه و زاد راه، ما لا اَبِکِی
رویم ز گنه سیاه، ما لا اَبِکِی
در نامه اعمال من سرگشته
یک حُسن نمانده آه ما لا اَبِکِی

من آمده‌ام توشه‌ای از آهم ده
سوز نفس و اشک سحرگاهم ده
هر چند تمام کرده‌ای نعمت را
یک بار دگر به کربلا راهم ده

جواد حیدر کے

ای مہربان خدای پرده پوشم
از بادۂ رحمانی ات بنوشم
چون نامہ خود بنگرم خموشم
اما کند عفو تو در خروشم
یا دائم الفضل علی البریۃ
اغفر لنا فی هذه العشیۃ

حق نمک را من ادا نکردم
جز بروفای تو جفا نکردم^۱
بر توبہ‌های خود وفا نکردم
شرمنده‌ام از تو حیا نکردم
یا صاحب المواہب السنیۃ
اغفر لنا فی هذه العشیۃ

شب‌های جمعه می‌کنی صدایم
تا لحظه‌ای بردرگهت بیایم
بردرد بی درمان شدی دوایم
اما من آلوده در خطایم
یا باسِط الیدین بالعطیۃ
اغفر لنا فی هذه العشیۃ

۱. با حذف یک بند.

۲. مقصود شاعر محترم این است: بروفای تو جز جفا نکردم.

هرچند بدتر از خودم ندیدم
بسکه بزرگی داده‌ای امیدم
بر مجلس اهل ولا رسیدم
دادی به آل فاطمه نویدم
صَلِّ عَلَى خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَّه
إِغْفِرْ لَنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّه

اصلاً نشد در وادی ولایت
حق تو را یارب کنم رعایت
هرچند کردی تو مرا هدایت
خالص نگشتم تا کنم صدایت
إِرْحَمْ لَنَا يَا عَالَمَ الْخَفِيَّه
إِغْفِرْ لَنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّه

منکه غلام خانۀ حسینم
دیوانه‌ام دیوانۀ حسینم
سینه‌زن غمخانۀ حسینم
دلدادۀ دردانۀ حسینم
حَقِّ هَمَانِ شَهِيدُهُ زَكِيَّه
إِغْفِرْ لَنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّه

وقت سحر بوی رقیه دارد
بوی خوش از روی رقیه دارد
عاشق نظر سوی رقیه دارد
دل حاجت کوی رقیه دارد

آن دختر غم‌دیده از بلیه
اغفر لنا فی هذه العشیه

سیدهاشم وفایی

برحال من ای خالق یکتا نظری کن
از فرط غم افتاده‌ام از پا نظری کن
چون مرغ گرفتار، گرفتار هوایم
دارم بسویت چشم تمنا نظری کن
هرجا که زدم در نگشودند برویم
روکرده‌ام ای دوست به این جا نظری کن
جز درگه لطف تو مرا نیست پناهی
ای از تو کلید همه درها نظری کن
من گرچه نیم لایق احسان و کرامت
ای قادر و غفار توانا نظری کن
درخلوت و جلوت به خطا روی نمودم
ای درهمه جا ناظرو پیدا نظری کن
تا زاد ره من نگه لطف تو باشد
در این سفرسخت خدایا نظری کن
برمن که بجز مهر علی هیچ ندارم
سوگند به مظلومی زهرا نظری کن
امروز وفائی است ملول از غم فردا
بربنده خود حیّ تعالی نظری کن

ناصرشهریاری

رمضان است دلم لطف و عطا می خواهد
بخشش کوه گنه از تو خدا می خواهد
گفته‌ای جمع گناهان همه را می بخشی
بخشش جمع گناهان همه را می خواهم
چشم من خشک شده بس که خطا کار شده
چشم آلوده شده از تو ضیاء می خواهد
هردری را که زدم در به رویم باز نشد
باز کن در که تو را از تو گدا می خواهد
تا مناجات کند در دل شبها با تو
دل بی حال ز تو حال بکا می خواهد
بی پناهم من آلوده ندارم جایی
دل بی همنفسم صحن رضا می خواهد
دم افطار به یاد لب عطشان حسین
دل تنگم حرم کربلا می خواهد

۱. با حذف یک بیت.

غلامرضا سازگار

بر در این خانه با دست تهی در می‌زنم
بی پرو بالم خدا را تا کجا پر می‌زنم
گریه کرد و یاعلی گفت و به کامم ریخت شیر
بوسه از روی ادب بر پای مادر می‌زنم
خاک راه دوست را بر چهره سازم آبرو
سنگ آل الله را بر سینه و سر می‌زنم
گرمی جنت بجوشد از زمین و آسمان
من فقط زهرائیم ساغر زکوثر می‌زنم
هرکسی دارد پناهی هرکسی کوید دری
من امیر المؤمنین را حلقه بر در می‌زنم
عبد فرمانم اگر سلمان او فرمان دهد
دل به دریا می‌سپارم پا در آذر می‌زنم
بارها در می‌زنم گر بر رویم در وانشد
بار یگر بار دیگر بار دیگر می‌زنم
از دل گهواره تا تابوت ذکرم یا ولی است
دم زحیدر دم زحیدر دم زحیدر می‌زنم
تا بپوشد در صف محشر سیاهی مرا
رنگ بر پرونده‌ام از خون اصغر می‌زنم
خاک راه میثم خرما فروشم میثمم
دم ز اهل البیت حتی روز محشر می‌زنم

امیر عظیمی

خبر آمد که بهار دل ما آمده است
مژده ی کم شدن فاصله ها آمده است
باز از عرش خداوند ندا آمده است
بندگان ماه خدا، ماه خدا آمده است
من که پابند هوس‌ها و گناهم چه کنم؟
نفس سوخته‌ای در ته چاهم چه کنم؟

خبر آمد که کریم آمد و در وا شده است
سفره پرداز قدیم آمد و در وا شده است
اسم رحمان و رحیم آمد و در وا شده است
درد عصیان مرا خویش مداوا شده است
آی مردم به خدا ربّ رحیمی داریم
سجده آرید، خداوند کریمی داریم

ای که بخشنده هر جرم و گناهی، العفو
به پشیمان شدگان نیز پناهی، العفو
من پشیمان شده ام؛ نیم نگاهی، العفو
یا الهی و الهی و الهی العفو
سائلی را به سر سفره خود راه بده
من گدای توأم ای حضرت الله- بده!

سید محمد میرهاشمی

مژده‌ای منتظران ماه خدا آمده است
ماه شب‌های مناجات و دعا آمده است
ماه دلدادگی بنده به معبود رسید
بر سر سفره‌ی شاهانه، گدا آمده است
رفت بی‌عفتی و هرزگی و بدبختی
ای گنه پیشه بیا ماه حیا آمده است
ماه دل‌کنند از مجلس باطل آمد
ماه هم محفلی با علما آمده است
دل بیمار بیا مژده! طیب آمده است
دردمندانه بیا اذن شفا آمده است
خاکسارانه بیا گر که زیادت طلبی
دیده بگشای که هنگام لقا آمده است
حضرت دوست در این ماه تماشا دارد
یار در جلوه سرکوی وفا آمده است
آن سفر کرده که سالی‌ست از او بی‌خبریم
بهر شادی دل اهل بکا آمده است
آمده ماه خداوند، ولی تنها نیست
همرزش منتقم آل عبا آمده است

محمد فردوسے

پر شکستہ من را ببین خدای کریم
ببین چگونه شدم مُستکین خدای کریم
نشسته‌ام سرراحت مگر نظر بکنی
تویی غنی و منم خوشه چین خدای کریم
خمیده، با سرزانو، شکسته و نادم
به سویت آمده‌ام این چنین خدای کریم
به یاد حرف اویسم... بیخس عبت را
که با غریبه شدم همنشین خدای کریم
اگر چه روسیہم عاشق علی ہستم
شفیع من شدہ حصن حصین خدای کریم
به خاطر گل روی علی مرا بخشید
ہمین خدای رحیم و ہمین خدای کریم
علاج درد گناہم ہوای کرب و بلاست
مرا ببر بہ بہشت برین خدای کریم

۱. با حذف سه بیت.

سید محمد میر باشمی

مناجات و دعا خوانی زبان پاک می خواهد
سخن گفتن ز پاکی ها دهان پاک می خواهد
زبان آلوده، دل آلوده، فکر آلوده ام آری
خیال دیدن جانان گمان پاک می خواهد
ز خورشید عنایت گفتن از شب بر نمی آید
مدیح مظهر خوبی بیان پاک می خواهد
امان از لقمه هایی که به نور عشق ره بسته
یقین روشن ضمیری، آب و نان پاک می خواهد
به دیدار بزرگان تحفه بردن سنت است آری
ولی درگاه عصمت ارمغان پاک می خواهد
دعا بهر فرج گویم ولیکن بی اثر باشد
دعا تاثیر خود را از لسان پاک می خواهد
به سوی قبله رویی که کعبه حسرتش دارد
نماز عاشقی خواندن مکان پاک می خواهد
برای جلوه هنگام سحر در محفل خوبان
جمال او دو چشم در فشان پاک می خواهد
تو که افطارها چشم انتظار مقدمش هستی
پذیرایی از آن جانانه جان پاک می خواهد
اگر چه بر کهن سالان عنایت می کند مولا
سپاه مهدوی، اما، جوان پاک می خواهد

۱. خالی از نشانه های شعری (زبان قوی، احساس تأثیرگذار، تخیل و نگاه هنری و موسیقی) است اما مضامین برجسته ای دارد.

قاسم صرافان

رمضان آمد و مهمان تو خواب است خدایا!
راه گم کرده و دنبال ثواب است خدایا!
نیست ساقی و زمین یک دل آباد ندارد
حال مردان خرابیات خراب است خدایا!
آبرو با بر و رویی برود گر تو نگیری
نقش دینداری ما نقش بر آب است خدایا!
این که این سوی نقاب است که دل می‌برد از خلق
بگذر از آنکه در آن سوی نقاب است خدایا!
کی شود سوی تو بی‌رنگ و سبک بار سفر کرد؟
تا که این سفره پراز رنگ و لعاب است، خدایا!
یار در خانه و عمری است که ما گرد جهانیم
این خودش سخت‌ترین شکل عذاب است خدایا!
«عهد ما با لب شیرین دهنان» بستی و حالا
کار ما فهم تو از روی کتاب است خدایا!
می‌پرستم صمد ساخته‌ی وهم خودم را
هَبَل من بتی از جنس حباب است خدایا!
زیر باران تو با چتر غرور آمده بودم
خشک ماندم، گله کردم که سراب است خدایا!
گذر عمر نشانده‌ست مرا بر لب جویی
که پراز دسته گل داده به آب است خدایا

مجنبی قاسم

باز هم از عمل خویش به دل غم دارم
خسته از این همه آلودگی و تکرارم
دل من تنگ برای همه شد الا تو
وای از تیگی این دل بی مقدارم
معصیت کرده مرا دور ز تو، می‌دانم
پر شده نامه من از گنه بسیارم
نامه‌ام اشک تو را باز درآورده... ببخش
وای بر من که همیشه سر تو سربارم
مهربان ترز خودت در همه عالم نیست
با همه تیگی ام سوی شما رو آم
یک نظر کن که من از دست خودم خسته شدم
بی نگاه تو اثر نیست بر استغفارم
من اسیر غم دنیا شده‌ام کاری کن
تا رها گردم از این زندگی غم بارم
با همه پستی من دست مرا می‌گیری
ای فدای تو و بخشیدن تو دلدارم
سمت نوکریت را به دو عالم ندهم
فخرم این است که من نوکراین دربارم

سید محمد میرهاشمی

بلبل از دوری گلزار نمیرد چه کند؟
عاشق از دوری دلدار نمیرد چه کند؟
خار از شاخه اگر گشت جدا می‌میرد
از غم دوری گل، خار نمیرد چه کند؟
دردمندی که سر کوی طبیعت نبرند
نا امیدانه دل زار نمیرد چه کند؟
آنکه یک عمر به اغیار دلش خوش بوده
حالی از عشق رخ یار نمیرد چه کند؟
هر زمان یاد ز الطاف خداوند کند
از سر شرم گنهکار نمیرد چه کند؟
مژده، شد می‌کده برپا و می‌اش خُپِ علیست
مست این باده گلنار نمیرد چه کند؟
هر دلی قابل آن نیست، علی دوست شود
هر که شد محرم اسرار نمیرد چه کند؟
پسر حیدر کزّار بیا، یا مهدی
می‌شم شیعه سرِ دار نمیرد چه کند؟

علی صاکی

سفره دار خدا امام زمان
شب قدر است هر کجا هستی
دگر امشب بیا امام زمان
منکه امشب به یاد تو هستم
التماس دعا امام زمان
دست بر دامنم اگر نزنم
یاد کن پس مرا امام زمان
آمدم آشتی دهی من را
بروم پس کجا؟ امام زمان
با خودت، با خدا امام زمان
یک شب قدر با امام زمان
کاش قرآن به سر بگیرم من
گوشه چشمی به ما امام زمان
جای دوری نمی رود که کنی
با توأم هم صدا امام زمان
خوب شد در شب عزای علی
یک سفر کربلا امام زمان
شب تقدیر من بیا بنویس

محمدیابانی

نفس به سینه مبدل به آه خواهد شد
بدون تو همه عمرم تباه خواهد شد
فدای آن رضائی که با تو می‌آید
و با حضور تو شامش پگاه خواهد شد
اگرچه ماه خدا؛ باز بی تو خاموش است
به نور روی تو این ماه، ماه خواهد شد
کنار سفرهٔ این افتتاح خوشحالم
که در کنار تو ماه افتتاح خواهد شد
فدای چشم رحیمت! دل سیاهم را
اگر نگاه کنی بی گناه خواهد شد
قدم گذار به چشمم که با رسیدن تو
نصیب چهرهٔ من گرد راه خواهد شد
به هر که گفت رهایت کنم به او گفتم
گدا همیشه در این خانه شاه خواهد شد
دخیل دامن شش ماههٔ حسین شدیم
بساط گریه دوباره به راه خواهد شد

محمدیابانی

یک بار اگر که با تو شبم سرشود بس است
یا خاک پای حضرتت این سرشود بس است
احیا گرفته‌ام که تو احیا کنی مرا
قدمم اگر که با تو مقدر شود بس است
خیری ندیده‌ام من از عمری که بی تو رفت
این عمرم اگر به دیدنت آخر شود بس است
اندازه چکیدن یک قطره اشک هم
محض فراق، چشمم اگر تر شود بس است
نه من که روزه‌های همه روزگار با
یک روز، روزه تو برابر شود بس است
امشب مرا بخاطر جدت علی ببخش
آقا که راضی از دل نوکرشود بس است

سید ہاشم وفاے

نظروقتی کہ برافلاک می‌کرد
تمام عرش را غمناک می‌کرد
میان حالہ‌ای از درد و اندوه
گل خود را پیمبر خاک می‌کرد

مہی رفتہ، دلی پرآہ مانده
شبانہ خاطرات ماہ مانده
خدیحہ رفتہ و با چشم گریان
نگاہ فاطمہ بر راہ مانده

جواد حیدر

ای همسر با وفای احمد
ای جان به ره حبیب داده
ای زینت خانہ پیمبر
از جان و مقام و مال رستی
ممنون ز توشد خدای احمد
اسلام ز تو گرفته رونق
مردانه شدی فدای احمد
از توست رسا، صدای احمد
ای سینه سپر برای احمد
سیلی نه! ولی توسنگ خوردی
لیلای پیمبری خدیجه
سر منشأ کوثری خدیجه

ای بانوی ذوالکرم خدیجه
دلدادہ تو حبیب حق بود
ای مادر اهل غم خدیجه
صاحب نفس حرم خدیجه
بر سفره تو نشسته حیدر
پیش همه محترم خدیجه
زود است برای دختر تو
غربت بخورد رقم خدیجه
ای کاش میان کوچہ بودی
با فاطمه همقدم خدیجه
از ضربت قنفذ ستمگر
دستش بشود قلم خدیجه
آید ز تو و به نام زهرا
مهدی پی انتقام زهرا

محمد خسر و ژاود

بین مادرها مقام برتری دارد خدیجه
زانکه چون زهرای اطهر، دختری دارد خدیجه
جای دارد گر کند او فخر بر زنهای دنیا
چونکه مانند محمد شوهری دارد خدیجه
از زنان انبیاء در شوکت و جاه جلالت
روز محشر هم مقام بهتری دارد خدیجه
اولین بانوی اسلام است او کز لطف یزدان
زیب دامان حیا خوش گوهری دارد خدیجه
داده درس حق پرستی را عجب بر خلق عالم
بر سر از عفت مبارک افسری دارد خدیجه
غم ندارد گر ندارد روز تنهایی انیسی
در رحم خود مونس نیکوتری دارد خدیجه
گر گذشت از مکنت دنیا ندارد غصه زیرا
همچو پیغمبر به دنیا همسری دارد خدیجه
غیر راه حق نپوید غیر حرف حق نگوید
همچو ختم الانبیاء چون رهبری دارد خدیجه
چشم «خسرو» روز محشر هست بر لطف و عطایش
چونکه جود بی حساب و وافی دارد خدیجه

یوسف حیمی

در بین ملائک از تو نام آورده ست
نام از تو شکوه ناتمام آورده ست
هر بار که آمده ست از سوی خدا
جبریل، به محضرت سلام آورده ست

دلخسته ز شهر بی وفا رفتی، آه
آرام و قرار مصطفی رفتی، آه
حتی کفنی نخواستی از دنیا
از بس که سبکبار و رها رفتی، آه

از چشم تر فاطمه طاقت رفته
تا کرب و بلا خروش غربت رفته
آنجا سخن از بی کفنی نیست فقط
پیراهن خورشید به غارت رفته

محمدیابانی

مومنون آیه‌های قرآنند گاه مقداد و گاه سلمانند
از عرب تا عجم مسلمانند همه فرزندهای بارانند
یا نوه یا نتیجه‌اند همه بچه‌های خدیجه‌اند همه

سایه‌اش مستدام، بر سر ماست خانه‌اش قبله‌گاه دیگر ماست
نامش آرامش پیغمبر ماست مادر فاطمه است، مادر ماست
مادرم! ای امام مادرها به فدایت تمام مادرها

گر می آشیان پیغمبر همسر مهربان پیغمبر
یاد تو در روان پیغمبر نام تو بر زبان پیغمبر
خاطرات تو گرمی شب اوست یاد تو آه حسرت لب اوست

زن، ولی مردترز هر مردی جگر کفر را درآوردی
قد علم کرده پیش هر دردی تو بر اسلام مادری کردی
نه فقط امّ مومنین هستی امّ اسلام، امّ دین هستی

به تو جبریل احترام کند پیش پایت نبی قیام کند
به تو باید خدا، سلام کند و تو را صاحب مقام کند
باید اینگونه منجلی بشوی مادر همسر علی بشوی

با نبی گرچه همنشین بودی قبل از اسلام بی‌قرین بودی
بین زن‌ها تو بهترین بودی در زمین آسمان‌نشین بودی
اشک تو ای خدیجه غرّا ریخته گریه ملائک را

مثل ابر بهار گریه مکن انقدر گریه دار گریه مکن
از بد روزگار گریه مکن مادر بی‌قرار! گریه مکن
در سرت فکر کیست می‌دانم گریه ات مال چیست می‌دانم

در عذار گلت چه می‌بینی که چنین بی‌قرار و غمگینی
نگران هجوم گلچینی یا که رنجور دست سنگینی
آه از دست... آه از آن آزار... آه از آن کوچه... آه از آن دیوار...

یوسف رحیمی

نبوت را نگینی یا خدیجه شفاعت آفرینی یا خدیجه
برایم مادری کن روز محشر تو أم المؤمنینی یا خدیجه

تو داری آنچنان حق عظیمی که در ایمان و دین ما سهمی
نه تنها دخترت! بعد از تو دیدند مسلمانان همه داغ یتیمی

نگاهت از غمی جانکاه می‌گفت ز صدها داغ با هراہ می‌گفت
میان کوچه خالی بود جای که زهرای تو «وا أمّاه» می‌گفت

رضاباقریان

مادر سلام بر تو و زهرای اطهرت
بر امتداد نور جمالِ پیمبرت
مادر سلام بر تو و بر غربت نبی
بر غربت و غریبی ریحانه‌ی النَّبی
ای مادری که فاطمه را نور دیده‌ای
رنج و بلا به خاطر احمد کشیده‌ای
از طعنه‌ها به شام و سحر سیر گشته‌ای
از غُربت نبی خدا پیر گشته‌ای
مادر چه سخت روز شما می‌رسد به شب
مادر چه سخت جان شما آمده به لب
اشکت تو را میان غمت غرق می‌کند
این آخرین شبت چه قدر فرق می‌کند
از سینه‌ی شکسته خود آه می‌کشی
همراه درد، ناله جانکاه می‌کشی
درد تو درد کوچه و دیوار و در شده
درد تو درد فاطمه و میخ در شده
ای مادرِ بزرگ شهیدان کربلا
مادر بزرگ بی کفن شاه کربلا
در راه مصطفی همه هستت فروختی
یک پیره‌ن به جای کفن هم ندوختی
گیرم ز طعنه‌های زنان بی وطن شدی
کی گفته همچو گل پسرت بی کفن شدی

دیدند قدسیان که عبایت کفن شود
گفتند باید این تن بی جان کفن شود
مادر، خلاصه هرچه که دور از وطن شدی
بوی بهشت آمد و آخر کفن شدی
اما میان کربلا يك عبا نبود
بهر عزیز فاطمه جز بوریا نبود
مادر بیا به کربلا يك نظاره کن
قدری نظاره بر بدن پاره پاره کن
شمشیر و نیزه‌های شکسته کنار زن
اینجا تنی فتاده غریبانه بی کفن
این جسم قطعه قطعه شده نور عین توست
(این پیکر فتاده به هامون حسین توست)

علی صاکی

از درد غربت داشت کوثر گریه می‌کرد
زهرها به روی قبر مادر گریه می‌کرد
خاک مزار مادرش را میگرفت و
با دست خود میریخت بر سر گریه می‌کرد
یاد گذشته یاد آینده برای
این مادر و دختر، پیمبر گریه می‌کرد
گرم تماشای عزاداری آنها
یک گوشه‌ای آرام حیدر گریه می‌کرد
تکرار شد این قصه اما در دل شب
این بار زینب زار و مضطر گریه می‌کرد
بر روی قبر مخفی مادر به یاد
آن شعله‌ها و یاس پرپر گریه می‌کرد
وقتی که خون تازه از مسمار میریخت
انگار بر حال علی در گریه می‌کرد
دست خدا را دست بسته میکشیدند
زهرها به مظلومی شوهر گریه می‌کرد
صیادها با تازیانه حمله کردند
کوچه قفس بود و کبوتر گریه می‌کرد
یک روز هم زینب به زیر تازیانه
در قتلگه پیش برادر گریه می‌کرد
وقتی که طفلان بین آتش میدویدند
بر نیزه چشم آب آور گریه می‌کرد

علی نامے

ایثار تا حدّ گذشت از خویشتن بود
دریاتر از دریا دل یک شیرزن بود
گرچه نبی از مکہ بیرون شد غمی نیست
هرجا خدیجہ بود بہتر از وطن بود
دلگرمی پیغمبران بودن ثواب است
پاداش خیرش "مادر زہرا شدن" بود
با فاطمہ چشمان پیرش درد دل کرد
در اشکھایش حسرت یک پیرهن بود
گویا خدا میخواست کہ روضہ بخواند
وقتی کفن آمد برای پنج تن بود
آری، کفن تقسیم شد اما کم آمد
حرف از غریبی بود کہ بعد از حسن بود

رضاباقریان

شهر حجاز در دل خود غم گرفته است
قلب رئوف حضرت خاتم گرفته است
از گریه‌های دلشکن یاس مصطفی
در داغ مادرش، دل عالم گرفته است
چشمان جبرئیل و ملائک، تمامشان
بوی خوش دو چشمه زمزم گرفته است
چشمان خیس حضرت احمد، چو فاطمه
آب و هوای شرجی و نم نم گرفته است
زهرا برای مادر خود گریه می‌کند
در حجره‌ای نشسته و ماتم گرفته است
حجره، برای اینکه زنی بی کفن شده
حال و هوای ماه مُحَرَّم گرفته است

سیدهاشم وفایی

با نام حسن دوباره اعجاز کنید
یک پنجره رو به عرش حق باز کنید
هنگام ولادتش به ذکر صلوات
تا کوی مدینه باز پرواز کنید

غلامرضا سازگار

رمضان بهشت خدا شده ز گل جمال تو یا حسن
مه نیمه اختر کوچک و مه نو هلال تو یا حسن
یم علم و حکمت و معرفت نمی از کمال تو یا حسن
دل دشمنان تو را برد نبوی خصال تو یا حسن
صفحات و متن کتاب حق رخ و خط و خال تو یا حسن
به خدا رسیده ز بندگی طیران بال تو یا حسن

تو چراغ بزم وصال حق تو بهار خلد مخلصدی
تو خدای حسن و ملاحظتی تو یگانه عبد مؤیدی
تو به جسم، جان کتاب حق تو به روح، روح مجزیدی
تو کمال کل کمالها تو جمال خالق سرمدی
تو علی تو فاطمه تو حسن تو حسین یا که محمدی
که عیان جلالت پنج تن بود از جلال تو یا حسن

تو محیط عالم حکمتی تو مه سپهر امامتی
تو زمامدار مشیّتی تو امام صبر و شهامتی
تو مه سپهر ولایتی تو تمام جود و کرامتی
تو خدای را رخ و جلوه‌ای تو رسول را قد و قامتی
تو پناه خلق دو عالمی تو شفیع روز قیامتی
نه عجب که عفو کند خدا، همه را به خال تو یا حسن

نه عجب که فخر کند خدا، به ملک ز شوق عبادت
نه عجب که غنچه به صبحدم، شکفتد به عرض ارادت

همه انبیا شده معترف به جلال و مجد و سیادتت
زطلوع صبح خجسته تر، شب جانفزای ولادتت
من و لطف وجود و عطای تو، که گرم بود همه عادتت
به عطا و حلم و کرم کسی، نبود مثال تو یا حسن

به تمام دین خدا قسم، که تمام دین خدا تویی
به بهشت و ارض و سما قسم، که بهشت و ارض و سما تویی
به مقام و سعی و صفا قسم، که مقام و سعی و صفات تویی
به قیام و صبر و رضا قسم، که قیام و صبر و رضا تویی
به دعا و روح دعا قسم که دعا و روح دعا تویی
شده اقتدار ستمگران، همه پایمال تو یا حسن

ولی خدا ثمر نبی، گهر علی دُرّ فاطمه
نگهت مسیح و مسیح جان، نفست شفای دل همه
دهن تو چشمه معرفت، سخن تو آیت محکمه
همه را به عشق توهای و هوی، همه را به ذکر تو زمزمه
به محبت تو مرا بود، ز شرار نار چه واهمه
که بهشت لطف خدا شده، دلم از خصال تو یا حسن

تو سجود من تو رکوع من، تو سلام من تو نماز من
تو مطاف من تو طواف من، تو عراق من تو حجاز من
تو شرار سوز و گداز من، تو بهار گلبن راز من
تو سرور من تو نوای من چه به سوز من چه به ساز من
نبود قسم به ولایتت، به گل بهشت نیاز من
آگرم به دست، جوانه‌ای رسد از نهال تو یا حسن

هله‌ای تکلم قدسیان، شب و روز نُقل روایت
صفحات مصحف جان پراز، صور لطیف حکایت
به محبتت به مودتت، به کرامتت به عنایت
که بود نگاه تو سلم، به چراغ راه هدایت
به خدا قسم خجلم ز تو، که به ادعای ولایت
به زبان محب تو بوده ام، به عمل ملال تو یا حسن

منم آنکه با همه زشتیم، سر خود به خاک تو سوده ام
چو دو چشم خویش گشوده ام، به محبت تو گشوده ام
دل خلق را به فضائل و به مناقب تو روده ام
به علی قسم به نبی قسم، به خدا محب تو بوده ام
به ولای تو به ثنای تو، غزل و قصیده سروده ام
ز تو گفته ام ز تو خوانده ام به زبان حال تو یا حسن

مهدے چراغ زادہ

مطلع شعر من از عشق تو حیران شده است
بیت در بیت دلم بی سرو سامان شده است
عالم پیر دگر باره چه در بر دارد
گوئیا شور جوانیست که در سر دارد
لحظه آمدنش غصه نھان خواهد شد
"عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد"
مژده آمدنش تا به پیمبر دادند
همه ذرات جهان در تب و تاب افتادند
این پسر کیست چنین جلوه محشر دارد
از همین کودکی اش هیبت حیدر دارد
ماه مهمانی حق نیز به مهمانی اوست
امشب افطار علی بوسه به پیشانی اوست
و در آن لحظه که این کودک شیرین آمد
شک ندارم که خدا نیز به تحسین آمد
تا در آئینہ او حُسن خدا را دیدند
نام او را ز سماوات حُسن نامیدند
و خداوند روی سر در افلاک نوشت
هست او سید و آقای جوانان بهشت
مادرش نام مرا سائل این خانه نوشت
روزی شعر مرا نیز کریمانه نوشت
پدرش گفت بیاییم و گدایش باشیم
کاش امشب همه مشمول دعایش باشیم

بالب روزه تو را می‌دهم ای یار سلام
که کریمانه بگویی به من زار سلام
نظری کن که در این ماه مسلمان بشویم
کاش بر سفرهٔ افطار تو مهمان بشویم

علی اکبر طیفیان

مجموعه صفات خدا می شود حسن
اسماء ذات، وقت دعا می شود حسن
صد تا پسربه فاطمه روزی کند خدا
یا می شود حسین، و یا می شود حسن
جبریل هم به رتبه ما غبطه می خورد
وقتی که همنشین گدا می شود حسن
این رنگ سبز، رنگ مقام سیادت ست
امروز سیدالشهدا می شود حسن
گرچه غروب کرد، محرم طلوع کرد
خورشید ظهر کربلا می شود حسن
معلوم بود از حسد آل عایشه
روزی بدون صحن و سرا می شود حسن

رضا اسماعیل

اگر یک تبسم حسن می‌شدیم
مرید خصال حسن می‌شدیم
دل روشن اش را ورق می‌زدیم
و با نور او، همسخن می‌شدیم
ز بوی کرامات او چون بهار
شکوفای گل پیرهن می‌شدیم
به باغ جمالش قدم می‌زدیم
شبی بلبل آن چمن می‌شدیم
برای پراکندن عطر او
جهانگرد، چون نسترن می‌شدیم
چو گیسوی عرفان، به دست حسن
شکن، در شکن، در شکن می‌شدیم
برای تماشای صبر خدا
به گرد حسن، انجمن می‌شدیم
ز او می‌گرفتیم ما مشق نور
به تعلیم او، شب شکن می‌شدیم
حسن فصل پیوند دل‌های ماست
بدون حسن، «ما» و «من» می‌شدیم
نبودیم اگر بستۀ مهر او
به مولا قسم! ریشه کن می‌شدیم
حسن سیرتان، وارث آدم اند
چه خوبست ما هم «حسن» می‌شدیم

محمد تهرانی

دعای زنده دلان صبح و شام یا حسن است
که موی تیره و روی سپید با حسن است
مبین ز نسل حسن هیچکس امام نشد
به حُسن بینی اگر هر امام را، حسن است
حسین میشنوم هرچه یا حسن گویم
دو کوه هست ولی کوه بی صدا حسن است
حسین نهی به قاسم دهد، حسن دستور
ز من بپرس که سلطان کربلا حسن است!
بخوان به نام پسر تا پدر دهد راهت
بیا که کنیه شیر خدا ابوالحسن است

حجت الاسلام رضا جعفری

تازه وارد هستم و نا آشنا
عابری بی توشه‌ای درمانده‌ای
یک مسافر از کویر دور دست
خانه بر دوشم، نسیمی آمدم
آنکه تا پا بر سر دنیا نهاد
گفت معبودی به جز الله نیست
نام او آمد ز بالاهاى دور
نام او بوی پر جبریل شد
فاطمه مانند رودی از غسل
چشمه‌ای معصوم و مظلوم و صبور
چشمه‌ای همزاد روح بوی سیب
چشمه‌ای در هر طپش آئینه جوش
چشمه‌ نه دریای مروارید پوش
چشمه نه دریای موسی نیل کن
عشق من ای سبزپوش لاله گون
ای نژاد نور ای اصل نماز
اولین طغیان رود کوثری
ای تو سوم شخص این جغرافیا
ای حسین اکبرای حُسن قدیم
جز تو معمار بنای صبر کیست؟
اصل ما در ریشه چشمان توست
صبح می خواهد شود مانند تو
سفره دار مردم بی چشم و رو

با کویر و بوی صحرا آشنا
خسته و مسکین و از ره مانده‌ای
کوله بارش خالی از هرچه که هست
من به دنبال کریمی آمدم
این زمین را افتخار سجده داد
از تولد تا شهادت راه نیست
سمت یثرب با طبقهای طهور
بر زبان جدّ او تنزیل شد
چشمه‌ای کوچک گرفته در بغل
چشمه‌ای دنبال تشنه، گرچه دور
جامع اضداد، مشهور غریب
در اراضی ازل، دیرینه جوش
صد هزاران نوح را کشتی فروش
جُرعه اش، یک ذره را جبریل کن
ای هجای باز حاء و سین و نون
ای پل صاف حقیقت از مجاز
دومین احمد نه دوم حیدری
چارمین شخصیت اهل کسا
تو کریم مایسی و نعم الکریم
جز تو ای دریا در اینجا ابر کیست؟
انعکاس شیشه ش چشمان توست
گر شود بیدار با لبخند تو
از لب تو مست هم می هم سبو

سفره دست کریمت بسته نیست
 دستهای سفره دارت را بیار
 مستمندم ماه و ناهیدم بده
 از تو گفتن معجزه آوردن است
 حتم دارم دست من در دست توست
 شعربی تو پست تراز یک خس است
 من روایت می‌کنم روح تو را
 ای جوان سبزپوش موسپید
 بغض یک پروانه با بال کبود
 آه‌ای دریای غمها ساحلت
 آسمان گریه بارانی مشو
 ای اسیر شبه مردان کِسل
 طعنه سنگین چندین سنگ پست
 دست نامردی ز اقوام پلید
 تیر بر تابوت تو آوار شد
 شاهد تشییع تو شمشیرها
 بر سرش جزمستمند و خسته نیست
 آسمان! ابر کریمت را بیار
 ذره‌ای از قرص خورشیدم بده
 آسمان را وصف خاکی کردن است
 چونکه ابیاتم تمامی مست توست
 میوه‌ای بی رنگ و کال و نارس است
 کعبه تابوت مجروح تو را
 اَشْهَدُ اَنْتَ الشَّهِيدُ بِنِ الشَّهِيدِ
 دائماً در چشم تو پرمی‌گشود
 خون دل‌های شفق آه دلت
 سرزمین آب طوفانی مشو
 نعره هل من معین متصل
 شیشه عمر صبورت را شکست
 جانماز از زیرتسبیحت کشید
 دشت تابوت شقایق زار شد
 پیکرت شأن نزول تیرها

فصل پنجم؛ شب نوزدهم

محمد مہدیؑ سیار

مسجد ز اذان آخرت مست ہنوز
محراب بہ یاد قامتت هست ہنوز
در سجدہ سرت شکافت مولیٰ نماز
ز آن واقعہ سجدہ سرشکستہ ست ہنوز

آہ آن سر سرفراز ناگاہ شکافت
فرق سربیک نماز ناگاہ شکافت
انگار شب تولد مولا بود
پیشانی کعبہ باز ناگاہ شکافت

حیدر تو گلے

ای مرد، فرشته بی حضورت می مُرد
نام تو رسول بی وضو کی می بُرد
آن تیغ کہ پیشانی ماہ تو شکافت
ای کاش بہ فرق شیعیانت می خورد

علی اصغر و اکبر

نه اینکه بالا برده ست تادعا بکند
خدا کند دستش بشکند خطا بکند
دلش بسوزد سوگند خورده دلها را
به سوزناک ترین داغ مبتلا بکند
شبیبه صاعقه تیغی فرود می‌آید
که جشن هر شب ایتم را عزا بکند
اگر که پای جهالت وسط نباشد، تیغ
چگونه قلۀ یک کوه را دوتا بکند؟!
سپید رویت را سرخ کرده تا خود را
سیاه روی ترین فرد ماجرا بکند
نخواست تا که جسارت شود والا در
بعید بود عبای تو را رها بکند
خدای عاشق فرمود: لا فتی الا...
که تا حساب تو را از همه جدا بکند
برای وصف تو دریای واژه قادر نیست
که حق مطلب را کاملا ادا بکند
علی که باشی یعنی مقام تو اعلاست
چرا گروهی باید تو را خدا بکند؟
قریب فاصله مان از تو چارده قرن است
یکی بیاید و فکری به حال ما بکند

مهدی نظرے

وقتی که با نان و نمک افطار می‌کرد
انگار که با فاطمه دیدار می‌کرد
هی شیر را از پیش خود می‌زد کنار و
هی دخترش با چشم تراصرار می‌کرد
در آسمان انگار چیزی تازه می‌دید
با اشک دیده چشم را خونبار می‌کرد
در خاطرش پیراهنی پر ماجرا داشت
که این جهان را بر سرش آوار می‌کرد
امشب ز شب‌های دگر مظلوم تر بود
این را اذان، وقت سحر اقرار می‌کرد
دنیا برایش صحنه‌های پر زغم داشت
که هر سحر را مثل شام تار می‌کرد
این پیرمردی که غرورش را شکستند
انا الیه راجعون تکرار می‌کرد
دل‌تنگ محسن بود این شب‌های آخر
گریه به پهلو و در و دیوار می‌کرد
قلاّب در وقتی که بوسه زد به شالش
یاد غلاف و زخم دست یار می‌کرد
از بسکه دل‌تنگ نگاه همسرش بود
او ابن ملجم را خودش بیدار می‌کرد
همراه زینب دخترش محراب کوفه
گریه برای حیدر کرار می‌کرد

سید ہاشم وفایے

خون دل‌های علی گل کرد بفرق سرش
می برد این دستہ گل را برای همسرش
آنکہ عمری کرد دلجوئی ز پا افتاده را
حال می‌ریزد گل از خون در میان بسترش
مسجد و محراب و منبر در فروغی از خلوص
محشری دیدند در حال نماز آخرش
بعد زہرا با همان عشق و محبت بارہا
دید زہرا را ولیکن در نگاہ دخترش
کم کم از پا می‌فتاد این شمع و از غم زینبش
بال و پرمیزد چنان پروانہ در دور و برش
گفت عباسم علمدار حسین من تو باش
این وصیت نامہ را بنوشت با چشم ترش
گفت با پروانہ‌های خویشتن پنهان کنند
ہمچو زہرا نیمہ شب در خاک غم خاکسترش
پرشد از شہد شہادت تا کہ جامش عشق گفت
ساقی کوثر رود امشب بہ سوی کوثرش
از سخن گفتن «وفائی» گر کہ کم کم شد خموش
قطرہ قطرہ اشک می‌افتاد روی دفترش

سید محمد میرهاشمی

ماه جمال قبله ایمان به خون نشست
شمس رخ حقیقت عرفان به خون نشست
دیو تباهی آمد و یک سجده را شکست
آئینه کرامت انسان به خون نشست
بر سینه نماز گذاران نشسته داغ
روح نماز و کعبه ایمان به خون نشست
حور و ملک، فرشته و جن، نوحه گرشدند
دریا و کوه و دشت و بیابان به خون نشست
توحید جوی دهر، یدالله بت شکن
از مکرو کینه توی شیطان به خون نشست
کعبه بیا، زیارت مولود خود نما
کن سجده ای، که جلوه یزدان به خون نشست
صبح وصال او چو دمید آسمان سرخ
گفتا: سحرگه شب هجران به خون نشست
با سائلان غمزده، این ماجرابگو
مرد غریب صاحب همیان به خون نشست
شیر آورید و شیر خدا را دعا کنید
آن مهربان جمع یتیمان به خون نشست
می خواست روی پای خودش ره رود، نشد
پیش نگاه زینب گریان به خون نشست
کوفه، مدینه گشته و محراب، کوچه اش
یاس کبود بین گلستان به خون نشست

روزی که حرمتش به مدینه شکسته شد
خورد او زمین و دید که قرآن به خون نشست
با خاطرات چادر خاکی همسرش
تنها ترین مسافر دوران به خون نشست

سید محمد میرهاشمی

کوفه، مدینه بود مگر؟ التهاب داشت
محراب، کوچه بود مگر؟ اضطراب داشت
تیغ عدو کجا و سرِ سرِ عدل و داد!
دشمن دوباره بر سرنیزه کتاب داشت
این فتنه‌ها ز گور خواجه بلند شد
دینی که بی‌علی است، اساسی خراب داشت
در سر، هوای ماندن در کوفه را نداشت
او که دلی به یاد مدینه کباب داشت
تنهاترین غریب، هوایی یار بود
با یاد فاطمه، نه خوراک و نه خواب داشت
قلبش به یاد فاطمه می‌زد، که مرگ خواست
آن شب علی لیبی به دعا مستجاب داشت
دیگر حساب روز و شب از دست داده بود
در تنگنای سینه، غمی بی حساب داشت
موی سپید او که ز رویی کبود بود
از خون سرخ سرز چه قصد خضاب داشت
جان در تنش چه شد که چنین بیقرار بود؟
مثل مسافری که به رفتن شتاب داشت
میلی به شیر و نان و رطب هم نداشت او
تنها نمک که زخم دلش التهاب داشت
از سهم شیر خویش به قاتل دهد که او
روحی پر عاطفه به زلالی آب داشت
زینب ز نیشخنده قاتل تمام عمر
روحی اسیر پنجه رنج و عذاب داشت

غلامرضا سازگار

لاله‌گون گشت ز خون روی دل‌آرای علی
می‌چکد اشک حسن بر رخ زیبای علی
مرغ آمین به دعای سحرش پاسخ داد
از خداوند همین بود تمنای علی
که گمان داشت که چون فاطمه تنها و غریب
در دل خاک رود قامت رعنا ی علی
جای یک ضربه شمشیر به پیشانی داشت
جای صد زخم، عیان بود به اعضای علی
آسمان شست مه روی علی را از خون
عوض آن که نهد رو به کف پای علی
هرچه آب است اگر اشک شود باز کم است
در غم فاطمه و ماتم عظمای علی
از جنان فاطمه آید به بیابان نجف
تا کند خون جبین پاک ز سیمای علی
نخل‌ها منتظر بانگ الهی العفو
چاه‌ها منتظر ناله شب‌های علی
"میثم" از سوز درون گرید و خواهد ز خدا
ناله‌اش را برسانند به امضای علی

حادثه

راه این کوچه به محراب گذر خواهد کرد
ماه در گوشه این راه سحر خواهد کرد
میخ در... شال کمر بند تو را می‌گیرد
میخ از خاطر تلخ گذر خواهد کرد
راه این کوچه پراز هیزم و داغ است هنوز
نفس باغچه را داغ تو تر خواهد کرد
دوقدم مانده به محراب اذان می‌گویند
دوقدم مانده که در شهر خبر خواهد کرد:
بشتابید نماز است که جریان دارد
باز خیر العمل دوست اثر خواهد کرد

علی ! این بار دو رکعت به تبسم مانده
علی ! انگار که در عشق نظر خواهد کرد
رو به خورشید قنوت ابدی جان دارد
سجده این بار کنار تو خطر خواهد کرد
یک نفرتیغ به دست آمده تا تکبیرت...
باز هم معجزه در فرق قمر خواهد کرد
کعبه در فزت ورب گویی خود حیران است
ها علی بشر کیف بشر خواهد کرد

علی صاعی

بزن ای تیغ در دمِ راحتم کن
از این شهر، این جهنمِ راحتم کن
مگر از دستِ تو کاری برآید
بزن ای ابنِ ملجمِ راحتم کن

ز دلبرارثیه بردن چگونه ست
شبیه عشقِ خود مُردن چگونه ست
بزن طوری بفهمم مثلِ زهرا
که با صورتِ زمینِ خودن چگونه ست

خداوندا چه دنیای عجیبی
چه مظلومی چه آقای غریبی
مگر محرابِ گودال است کوفه؟
که افتاده زمینِ شیبِ الخضیبی

علی انسانی

امام اول و افطار آخرینش بود
که دخترش به دعا دست بر فلک برداشت
اگرچه سفره اش از نان و شیرزنگین بود
«علی به خاطر زخم دلش نمک برداشت»
دو چشمه وقف غم مردم از دو چشمش کرد
چه آب‌ها که از این چشم‌مردمک برداشت
علی که از جگر خود کباب داشت به عمر
برای دل نمک از سفره فدک برداشت
نبود چاه، زمین گرچه سنگ بود دلش
ز یک تلنگر آه علی، ترک برداشت
گذاشت مهر علی بر نماز، مهر قبول
خدا عیار عبادت به این محک برداشت

غلامرضا سازگار

شود جان، لحظه لحظه از تن مولا جدا امشب
کسی دیگر نیارد شیر بر شیر خدا امشب
طیبیا زخم مولا را گشودی نسخه ننوشتی
چه گفتم مخفی از زینب به گوش مجتبی امشب؟
طیبیا همتی کن بلکه مولا باز برخیزد
برد یک بار دیگر بر یتیمانش غذا امشب
دل خلق جهان گردد به گرد بستر مولا
دل مولا بود در گوشه ویرانه‌ها امشب
مزن این قدر سوسوای چراغ مسجد کوفه
که مولایت نمی‌آید به محراب دعا امشب
نسیم ساکت کوفه برو با چاه‌ها برگو
که مهمان شما افتاده در بسترز پا امشب
مداوا نیست حاجت اولین مظلوم عالم را
که از شمشیر زهرآلوده می‌گیرد شفا امشب
زدوران جوانی سیر بود از عمر بی زهرا
علی، ای اهل عالم میشود حاجت روا امشب
زاشک دیده شسته دامن ویرانه را طفلی
گرفته بر پدر در دامن مادر عزا امشب
به سوز ناله‌های خود بسوزانید (میثم) را
که در کوی شکما آورده روی التجا امشب

موسیٰ علمیراد

دیگر برای پر زدنم پر بیاورید
هفت آسمان برای کبوتر بیاورید
غربت توان دیدن من را ربوده است
این خار را ز چشم ترم در بیاورید
تا خوب و بد حلال کنند این غریب را
ایتام را برابر بستر بیاورید
آن معجری که نیمی از آن سوخت پشت در
آن را برای بستن این سر بیاورید
چندیست سخت تشنه دیدار گشته ام
کوثر برای ساقی کوثر بیاورید

حیدر تو کله

ای کوه درد این دم آخر سخن بگو
امشب به جای چاه، غمت را به من بگو
گر فکر می‌کنی که تحمل نمیکنم
من می‌روم ز حجره برون، با حسن بگو
با آنکه فکری تو شدن قاتل من است
حتی شده دوباره ز بی تو شدن، بگو
بنگرسانده‌ای به کجا کار دل، که من
گویم به التماس، ز غسل و کفن بگو
گرچه سخن ز پرزنت می‌کشد مرا
راضی به هر چه گویی ام، از پرزدن بگو
لب باز کن دوباره تو و باز هم به من
"زینب چنین به سینه و بر سرمزن" بگو
آن را که گفתי از من و عباس تا شنید-
-رنگش پرید و لرزه فتادش به تن بگو
گفתי تو از حسین و ابوالفضل زد به سر
گر میشود بریده سرش از بدن، بگو

حیدرتو کله

ای بال و پرشکسته دم از پرزدن مزن
برخیزو حرف رفتن و غسل و کفن مزن
در بین نوحه خواندنت از مادرم، پدر!
حرف از وصال خویش و جدایی ز من مزن
می لرزم از شنیدن از مرگ گفتنت
حرفی کز آن به لرزه در آید بدن مزن
با من ز ماندن و ز نرفتن دمی بگو
دم این همه ز رفتن و راهی شدن مزن
صف بسته جمع جان به لبی، دیده باز کن
پلکی بزن، شرر به دل انجمن مزن
بسته ره نفس به من این روضه‌های باز
پیش حسین حرف کفن با حسن مزن

غلامرضا سازگار

حیف مولا مردم عالم تو را نشناختند
دم زدند از تو ولی یکدم تو را نشناختند
رهبر افلاکی و از خاکیان خاکی تری
هم ملائک هم بنی آدم تو را نشناختند
با تو قومی محرم و قومی دگر نامحرمند
ای عجب نامحرم و محرم تو را نشناختند
هم به تخت جاه، هم ویرانه، هم دامان چاه
هم به شادی هم به موج غم تو را نشناختند
انبیاء بودند از آدم همه در سایه ات
لیک جز پیغمبر خاتم تو را نشناختند
با وجود آنکه یک آن با تو نشکستند عهد
بودر و مقداد و سلمان هم تو را نشناختند
تو حَجْر، تو جانِ کعبه، تو حیات زمزمی
هم حجر هم کعبه هم زمزم تو را نشناختند
عرشیان کز صبح خلقت با تو ساغر می زدند
فاش گفتم فاش می گویم تو را نشناختند
چون کتاب آسمانی حرمتت شد پایمال
ای یگانه آیت محکم تو را نشناختند
چون فقیری کو تو را دشنام داد و نان گرفت
ای علی جان مردم عالم تو را نشناختند
در کنار خانه ات بر همسرت سیلی زدند
ای فدای غربتت کردم تو را نشناختند

ای شجاعت از تو تا صبح قیامت سرفراز
ای قدت از هجر زهرا خم تو را نشناختند
بارها در نخل میثم دوستان کردند سیر
حیف کآخر همچنان «میثم» تو را نشناختند

یوسف رحیمے

پیچیدہ سحرگاہ عجب عطر نجیبی
رد می‌شود از کوچہ غم مرد غریبی
از وسعت دستان کریمش چه بگویم
وقتی همه دارند از این سفره نصیبی
هم آن که دعایش همه نفرین به علی بود
هم این که به مولای خودش عشق عجیبی...
منظومہ انصاف و وفا را نسروده است
جانبخش‌تراز جود علی هیچ ادیبی
سی سال گذشته‌ست، علی چشم به راه‌ست
در عمق نگاهش نه قراری نه شکیبی
او می‌رود و نالہ دیوار بلند است
مانده ست دری دست به دامان طبیبی
والشمس! شده غرق به خون چهرہ خورشید
والفجر! رسیده‌ست حبیبی به حبیبی

فصل هفتم؛ شام غریبان

موسیٰ علمیراوس

بی آشنا مانده غریبی بین خلقت
دیگر نمی‌آید صدای پای غربت
چندیست مانده سفره‌ها بی نان و خرما
دیگر ندارد کوفه شبگرد محبت
بعد از تو باید سرکند با خاک غم‌ها
آن سر که بردامان مهرت داشت عادت
رفتی و هرگز چشم این دنیا نبیند
شاهی بریزد با گدا طرح رفاقت
هر وقت می‌آمد حسن هجده گل یاس
میریخت روی قبر تو با اشک حسرت
دست خدا افتاد از پا بین کوچه؟
باید شنید از ریسمان‌ها این حکایت
رفتی و خار از چشمهای تو در آمد
در پای طفلی رفت هنگام اسارت

غلامرضا سازگار

فضای تو چقدر غم فراست ای کوفه
بگو امام غریبت کجاست ای کوفه
صدای یا ابتا از خرابه‌ها آید
تمام شهر پیر از این صداست ای کوفه
قسم به شام غریبان مرتضی، سه شب است
که سفره فقرای بی غذاست ای کوفه
هنوز از جگر نخل‌های تو به فلک
صدای ناله شیر خداست ای کوفه
دل شکسته یتیمی نشسته چشم به راه
هنوز منتظر مرتضاست ای کوفه
به اشک غربت و خون سر علی سوگند
تورا نه دوستی و نه وفاست ای کوفه
زدست مردم نامرد تو علی چه کشید
که مرگ خود ز خداوند خواست ای کوفه
چرا علی دل شب دفن شد جواب بده
مگر نه او شه ارض و سماست ای کوفه
گذشت هر چه شد، از زینبش تلافی کن
اگر چه کار تو جور و جفاست ای کوفه
بیا و بعد علی با حسین خوبی کن
که از تو خون جگر مجتباست ای کوفه
ز بی وفائی و جور و جفای مردم تو
هماره ناله «میثم» به پاست ای کوفه

غلامرضا سازگار

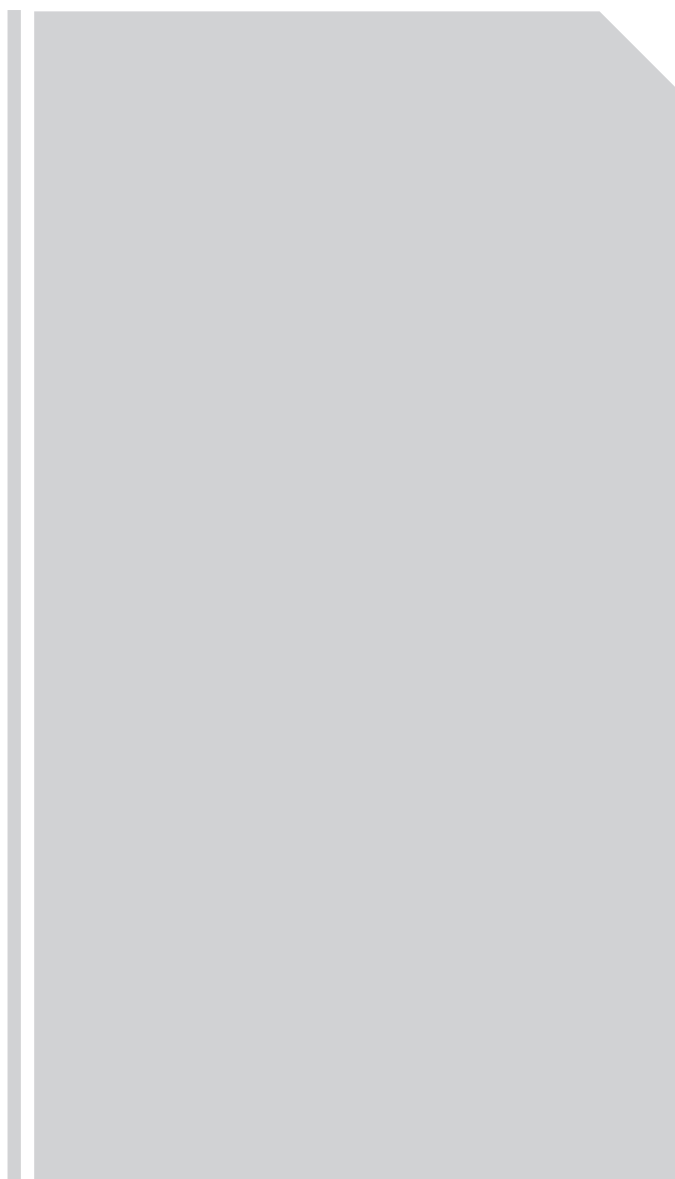
شب و تاریکی و صحرایِ خاموش
فلک با جامهٔ ماتم سیه پوش
گرفته در زمین چندین ستاره
یکی خورشید خون آلوده بردوش
سکوت مرگ، عالم را گرفته
تو گویی آسمان هم رفته از هوش
درون سینه‌ها فریاد فریاد
صدای ناله‌ها خاموش خاموش
بیابان نجف چشم انتظار است
که گیرد جان عالم را در آغوش
خدا داند که خون فرق مولا
ز قلب آفرینش می‌زند جوش
ز صحرای نجف آهسته آید
صدای نالهٔ عباس بر گوش
"جوانمردی" دل شب رفت در خاک
"عدالت" تا قیامت شد فراموش
کجا رفت آن امیری کز رعیت
رسیدش نیش‌ها در پاسخ نوش
زخونت «میثم» ارشد خاک مفروش
ولای دوست را مفروش مفروش

غلامرضا سازگار

تا جسم بوتراب نهان در تراب شد
گردون به فرق خاک نشینان خراب شد
با یک مدینه غربت و یک کوفه درد و غم
مانند شمع سوخت و لب بست و آب شد
وقتی که بازگشت حسن از کنار قبر
از سوز ناله اش دل زینب کباب شد
چندین ستاره در دل شب خون گریستند
تا نیمه شب به خاک نهان آفتاب شد
پاداش آن مروّت و مردانگی و عدل
روی علی ز خون سراو خضاب شد
کاش این چنین نبود و نباشد شنیده ام
بین همه سلام علی بی جواب شد
فریاد می‌زنند شب و نخل و چاه‌ها
والله بر علی ستم بی حساب شد
در مجلس شهید همه آوزند گل
امشب سرشک دیده زینب گلاب شد
"میثم" سزد که نسل جوان گریه‌ها کنند
بر رهبری که پیر به فصل شباب شد

غلامرضا سازگار

گرچه در خاک نهان شد بدن خسته تو
کعبه خلق بود خانه در بسته تو
شمع سان سوختی و آب شدی دم نزدی
که جهان سوخته ازگریه آهسته تو
کیست تا مثل تو از لطف به قاتل نگرد
ای فدای نگه چشم زخون بسته تو
گل لبخند تو نگذاشت بدانند که بود
یک جهان غصه درون دل وارسته تو
خلق، یک لحظه ز درد دلت آگاه نشد
بی صدا بود زبس گریه پیوسته تو
چه به زهرا گذرد گربگذار به جنان
دست بشکسته به پیشانی بشکسته تو
پیش از آن روز که آب و گل ما خلق شود
اشک ما ریخته بر روی به خون شسته تو
"میثم" سوخته دل را زکرم وامگذار
کز همه رسته و عمری شده وابسته تو



بخش ششم؛ گلچین مجالس مداحان

فصل اول؛ مناجات

ترک ۰۱ - زمزمه مناجاتی^۱

ای خدا ایام طاعاتم گذشت روزهای روزه داری شب شده می رود شبها و دلگیرم هنوز آنقدر در می ززم این خانه را ای که نادیده گرفتی کار من من که می دانم سزاوار چی ام من همانم که تو را نشناختم آشنا شنایم آشنایم آشنا من سزاوار عطایت نیستم من که زیننده به احسان توأم نیمه شبهای مناجاتم گذشت ماه رحمت جانب مغرب شده با گناه خویش درگیرم هنوز تا ببینم روی صاحب خانه را چه کریمانه خریدی بار من من فراموشم نمی گردد کی ام هر چه سرمایه تودادی باختم آشنایم خود مرا گفتی بیا لایق مهمان سرایت نیستم هر چه هم بد باز مهمان توأم

۱. با نوای: حاج منصور ارضی

ترک ۲۰ - زمزمه مناجاتی^۱

ای خدا آشنایم زائر کربلایم
بر لبم ذکر لبیک کرده یارم صدایم
تو خدای حسینی من گدای حسینم

آشنای غریبم رفته صبر و شکیم
حق ارباب عطشان کربلا کن نصیبم
نیستم من غریبه آشنای حسینم
تو خدای حسینی من گدای حسینم

آمده رو سیاهی با امید نگاهی
یک نگاه رحیمی سوی غرق گناهی
تا سحر ناله دارم خاک پای حسینم
تو خدای حسینی من گدای حسینم

عبد این آستانم من هم از دوستانم
مرغ باغ مناجات جلد این آشیانم
نیستم من غریبه آشنای حسینم
تو خدای حسینی من گدای حسینم

صحبت از کربلا شد راز دل برملا شد
نیزه‌های شکسته روضه پربلا شد
این دل خسته و این وای وای حسینم
تو خدای حسینی من گدای حسینم

۱. با نوای: حاج منصور ارضی

سرورم بی کفن شد پاره پاره بدن شد
گوشه قتلگاهش مانده بی پیژهن شد
این دل خسته و این وای وای حسینم
تو خدای حسینی من گدای حسینم

ترک ۳+ - زمزمه مناجاتی^۱

کی می‌شود که از من تنها خدا بماند
نا پاکیم بریزد پاکی بجا بماند
من لایق عطای ماه خدا نبودم
پس این تویی که خواهی دل با خدا بماند
حالا که آمدم با حال دعا و توبه
ای کاش که همیشه حال دعا بماند
آمد محب حیدر عطشان جام کوثر
تا جرعه‌ای بنوشد با مرتضی بماند
گاهی مرا صدا کن لطفی براین گدا کن
زهرایی ام عطا کن تا این عطا بماند
یا کربلایی ام کن یا مجتبی ام کن
جا مانده از خدا را مگذار جا بماند
از فرط بی وفایی من عهدها شکستم
دستم اگر بگیری عهد و وفا بماند
پرونده‌ام سیاه است از بس که پُر گناهم
مپسند نام من دراهل خطا بماند^۲

۱. با نوای: حاج منصور ارضی

۲. با حذف سه بیت

ترک ۴- - زمزمه مناجاتی^۱

با آنکه حد جرمم بالاتراز عذاب است
جرم مرا حساب و عفو تو بی حساب است
با لطف بی کرانت در پیشگاه عفو
العفو یک گنهکار بالاترین ثواب است
عفو تو کوه خجلت بر شانه‌ام نهاده
بر روی دوشم این کوه سنگین ترین عذاب است
دستم به بند عصیان پایم به دام شیطان
قلبم همراه بیمار چشمم همیشه خواب است
چون لاله خزانگی رفت از کفم جوانی
شرمنده پیری من از دوره شباب است
با این گناه بسیار گویی گنه نکردم
برهر گناهم از تو صد پرده حجاب است
اشک خجالت از من لطف و عنایت از تو
جرم من است ظلمت عفو تو آفتاب است
یارب الهی العفو

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۵ - زمزمه مناجاتی (گریز حضرت علی اصغر علیه السلام)

من که غیر در خونت آی خدا جا ندارم
روی اینکه بگیرم سرم ز بالا ندارم
می دونم خیلی بدم پس تو دیگه به روم نیار
از خجالت جایی دیگه بین خوبا ندارم
بسه از این همه جرم و اشتباه خسته شدم
دیگه تاب زندگی با این خطاها ندارم
به جون خوبات قسم آرزومه بیام ولی
پیش بارگاہت آبرویی اما ندارم
خودتم خوب می دونی با این همه جرم و خطا
توی دنیا جایی جز خونۀ مولا ندارم
از کوچیکیم یادمه سینه زنه حسینتم
به جز از اسم حسین اسمی رو لب هام ندارم
می خوام امشب خدا جون برا تو روضه بخونم
آخه آبرویی جز روضۀ آقا ندارم^۲

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. با حذف یک بیت.

فصل دوم؛ وفات حضرت خدیجه ع

ترک‌ا - روضه^۱

والا مقام ای مادر زهرا خدیجه
مادر بزرگ زینب کبری خدیجه
خرج خدا شد ثروتت یکجا خدیجه
کوری چشم شور بعضی‌ها خدیجه
انگشتر عشق پیمبر را نگینی
الحق و الانصاف ام المومنینی

هم گوهر نابی و هم گوهرشناسی
ای تاجر خوش ذوق، پیغمبرشناسی
تنها نه در مکه در عالم سرشناسی
از بیعتت پیداست که حیدرشناسی
عطر علی دارد سرپای وجودت
بانو می‌کوثر گوارای وجودت

بوی نبوت را که استشمام کردی
بهر رواج دین حق اقدام کردی
اسلام را با همت اسلام کردی
کفار را با ثروت ناکام کردی
بوده اساس دین و آیین پیمبر
اخلاق او اموال تو شمشیر حیدر

۱. بانوای: حاج منصور ارضی

ای طاهره بانوی باتقوای مکه
سنگ صبور و حامی آقای مکه
بی اعتنا به طعنۀ زنهای مکه
ای کاش نیشابور بودی جای مکه
شعب ابی طالب تو را از پا نینداخت
آزار اهل شرک از تو شیرزن ساخت

بانو سلامت می‌کنم از دور و نزدیک
پیش حبیب خود در این شب‌های تاریک
راحت برو راحت بیا ام الصعاليک
مکه ندارد کوچه‌های تنگ و باریک
مکه مدینه نیست! آتش پا نگیرد
میخی درون سینه تو جا گیرد!

ترک ۰۲ - روضه^۱

ای رسول خدای را همدم در حریم رسالتش محرم
 کهکشان است در رهت مشعل آفتاب است بر گلت شبنم
 اولین زن تویی که قامت بست به نماز پیمبر خاتم
 یار احمد شدی که تا نشود یک سرموی از سراو کم
 شوهرت کیست؟ بهتر از عیسی دخترت کیست؟ برتر از مریم
 دامنت جای زهرة الزهرا که بود نور نیر اعظم
 مکه و صخره‌های شتوارش طائف و نخلهای سرد در هم
 عاشق بردباریت همه جا شاهد جانفشانیت همه دم
 شد ز تیغ علی و ثروت تو همه ارکان دین حق محکم
 زخم پاهای سنگ خورده او یافت ازدست لطف تو مرهم
 سربلند از شهادت تو صفا اشک ریز از مصائب زمزم
 به علی و محمد و زهرا اشفعی یا خدیجه الغرا

خیمه عشق را عمود تویی صفت مهر را نمود تویی
 در کنار تمامی رحمت مظهري از تمام جود تویی
 فاطمه گوهر وجود بود مخزن گوهر وجود تویی
 اولین زن که از زبان رسول سخن وحی را شنود تویی
 اولین زن که با رسول خدا به رکوع آمد و سجود تویی
 با سلام پیمبری به زُخْش اولین کس که در گشود تویی^۲

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

۲. غرق در تجلی وحی، رسول خدا وارد خانه شد، تا نگاه کرد خدیجه گفت: السلام عليك يا رسول الله، فرمود: خدیجه برای من وحی نازل شده، عرض کرد من از اول در جمال شما آثار نبوت دیدم، منتظر امروز بودم، پیغمبر خوشحال شد اولین مومنه خدیجه است، بعدها آیه نازل شد پیغمبر با القاب خوب صدا بزنید، وارد شد بر فاطمه، بی بی دو عالم عرضه داشت السلام عليك يا رسول الله، پیغمبر غمگین شد فرمود: فاطمه جان تو بگو بابا. تو که میگی بابا دلم شاد میشه.

مادری که چهار قابله اش آمد از آسمان فرود تویی^۱
آنکه با جبرئیل در هر وحی آمدش از خدا درود تویی
منعمی را که با تهیدستی کردگارش بیازمود تویی
آنکه در خانه بود و یک دم هم غافل از رهبرش نبود تویی
باغبانی که شد گل یاسش بین دیوار و در کبود تویی
به علی و محمد (پیمبر)^۲ وزهرا اشفعی یا خدیجه الغرا

اسماء بنت عمیس خبر کرد، اومد بالین خدیجه، فرمود:
اسماء دارم از دنیا میرم، اما برا فاطمه غصه دارم، اسماء هر
دختری همیشه به مادر احتیاج داره، اما یه شبی بیشتر از
همیشه جای خالی مادر معلوم میشه، به من قول بده شب
عروسی زهرا براتش مادری کنی، عروس و داماد داخل حجره
اند، پیغمبر فرمود همه برند، اما دید یه خانومی ایستاده،
فرمود اسماء تو چرا نمیری؟ عرضه داشت من از طرف خدیجه
ماموریت دارم. تا اسم خدیجه اومد پیغمبر گریه کرد، عرضه
داشت آقا جان فاطمه مادر نداره، شاید کاری داشته باشه
من براتش مادری کنم، آی مردم یه شب ابوذر تو مدینه اومد
در خانه امیرالمومنین به همه اهل یثرب گفت تشییع جنازه
حضرت زهرا عقب افتاده همه برید، امیرالمومنین فرمود: اسماء
امشبم فاطمه کمک می‌خواد، اسماء یادته گفتی مادر نداره
شب عروسی، فاطمه من سنی نداره... بریز آب روان اسماء..

۱. رها کردن خدیجه علیها السلام، تنها و غریب بود، دید بچه‌ای که داره حمل می‌کنه صداش می‌زنه:
غم مخور مادر که غمخوارت منم این جهان و آن جهان یارت منم
مادر صبر کن، بالاترین زنان بهشتی آمدند، مریم، هاجر، حوا، آسیه، ساره
۲. به جهت آنکه در میان ابیات مصیبت صلوات گرفته نشود می‌توانید به جای کلمه شریف
"محمد"، "پیمبر" به کار ببرید.

ترک ۰۳ - روضه^۱

گذر لحظه‌ها چه جان فرساست
اشک بر گونه رسول الله است^۲
پا به قبله خدیجه کبری است
لحظه مرگ مادر زهرا ست
بغض کرده به ذکر و اُماست
به خدا مرگ مادری سخت است
پیش چشمان دختری سخت است

آسمان بسته حجله غم آه
نکند چاره هیچ مرهم آه
وای از این غربت مجسم آه
نفسش گشته نا منظم آه
وا شود تا نگاهش از هم آه
در برش غمزده رسول الله
به زبان آمده رسول الله

مهربان دلبرم مرو باشد؟
همه بال و پرم نرو باشد؟
خسته‌ام مضطرم نرو باشد؟
یاورم از برم نرو باشد؟
مادر دخترم نرو باشد؟
وقت بی مادری زهرا نیست
خانه‌ام آه رو به ویرانی ست

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. ردیف در مصراع دوم جا نیفتاده؛ زاید و حشو است.

فخر پروردگار من بودی
مایه افتخار من بودی
سوره اقتدار من بودی
خوشی من قرار من بودی
روز سختی کنار من بودی
مرهم زخم جنگ‌ها گشتی
سپر من زیر سنگ‌ها گشتی

گوشه شعب غصه‌ها بانو
تکیه گاه گره گشا بانو
دگر افتاده‌ای ز پا بانو
بی کسم می‌روی کجا بانو
ناگهان چشم خویش را بانو
باز کرده ز آشنایی گفت
با نفس‌های غم فزایی گفت

جان به پای تو رونما کردم
به نماز تو اقتدا کردم
چادرم پهن در حرا کردم
هستی ام هدیه خدا کردم
دین خود را به دین ادا کردم؟
ای رسول خدا حلالم کن
آخرین لحظه‌ها حلالم کن

وقت رفتن ز گریه سرشارم
مثل ابر بهار می‌بارم
غصه‌ای می‌دهد بس آزارم
دختر چار ساله‌ای دارم
به تو حورای خویش بسپارم
بعد من بی قرار می‌گردد
به یتیمی دچار می‌گردد

سخنی با تو خونجگر گویم
خواهش خویش مختصر گویم
شرم دارم که با پدر گویم
ای عزیز دل آنقدر گویم
مانده‌ام بی کفن اگر گویم
تو بگو که مرا سرافرازد
در عبایش مرا کفن سازد

ای خدیجه ز چیست گریانی
نزد ما در بهشت مهمانی
همه ثروتی که می‌دادی
هست اینجا چرا پریشانی
غم مخور بی کفن نمی‌مانی
کفنی پر بها فرستادیم
نه یکی، چند تا فرستادیم

بردلت کوهی از مِحن^۱ داری
باز یک قبر در وطن داری
ورم و زخم روی تن داری؟
غسل از زیر پیرهن داری؟
هم عبا هست و هم کفن داری
غصه و غم به جانم افتاده است
چه گریزی به شعر من داده است

سینه را وقت سوختن باشد
لشکری دور یک بدن باشد
سخت دعوای پیژهن باشد
این حسین است و بی کفن باشد
حضرت عشق، عشق من ارباب
شاه بی غسل و بی کفن ارباب^۲

۱. بلاواندوه.

۲. با حذف یک بند

ترک ۰۴ - زمينه'

خاک عزرا بر سر شد ای وای ای وای فاطمه بی مادر شد ای وای ای وای
بی کس و یاور شد
نالہ زند با چشم تر می روی تنها ای مادر
واویلا واویلا

بعد تو بابا تنه است مادر مادر روز عزای زهراست مادر مادر
زمزمه ها بر پاست
فاطمه بیند آزار مادر مادر سینه و داغ مسمار مادر مادر
بین در و دیوار
ضربه خورد بر پهلویم فضا خذینی می گویم
واویلا واویلا

تا کفنی پیدا شد ای وای ای وای صحبت عاشورا شد ای وای ای وای
حرف کربلا شد
یک تن بی سربک لشکر زیر لگدها یک پیکر
واویلا واویلا

ترک ۰۵ - زمينه^۱

حامی و یار دینی بی مثل و بی قرینی
همسنگر پیمبر توام مومنینی
یا حضرت خدیجه

قربان یا رب تو دل اهل مذهب تو
خیرالنساء عالم شاگرد مکتب تو
یا حضرت خدیجه

پاینده تا قیامت دین خدای یکتا
با ثروت تو و با تیغ علی اعلی
یا حضرت خدیجه

ای عصمت مطهر ای بانوی دلور
نازد به لطف و جود و ایثار تو پیمبر
یا حضرت خدیجه

بشنو به ماتم خود سوز و نوای قلبم
ای تربت غریبت دارالشفای قلبم
یا حضرت خدیجه

۱. بانوای: حاج احمد نیکبختیان

ترک ۰۶ - زمينه^۱

ای که چشمه خیراتی مادر مادر ساداتی
روحي فداکِ یا مولاتی مولاتی مولاتی
تو زمزمه مجیبی بانو به درد همه طبیعی بانو
با اینکه دواي درامونی هنوز به خدا غریبی بانو
وای

ای مهربون مادر مهربون همه
قدر تو رُ کی میدونه به جز فاطمه

یار حضرت طاهایی مادر مهربونی هایی
عزیز دخترت زهرایی زهرایی زهرایی
به تو بانوی کرم می نازیم دل به خدا قسم می بازیم
پیش خونه خدا ای بانو یه روز برا تو حرم می سازیم
وای

چشم من و کرم مادر فاطمه
رویای من حرم مادر فاطمه

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۱ - شعر

ماه من از پرده بیرون شو بین ماه خدا را
ماه عفو و ماه رحمت ما تسبیح و دعا را
ماه توبه ماه بخشایش مه صدق و صفا را
ماه میلاد حسن مرآت حسن کبریا را
نیمه ماه خدا ماه علی را جلوه گر بین
قرص خورشید محمد را در آغوش سحر بین

غنچه‌ای از گلبن قرآن و عترت و اشد امشب
اشک شوق مصطفی در خنده اش پیدا شد امشب
روشن از دیدار رویش دیده زهرا شد امشب
فاش گویم پور بو طالب علی بابا شد امشب
گشته بلبل جبرئیل و خانه وحی است گلشن
ای محمد ای علی ای فاطمه چشم تو روشن

آفتاب حسن حق تابنده هنگام سحر شد
نیمه ماه خدا ماه محمد جلوه گر شد
مرتضی را چشم دل روشن به رخسار پسر شد
هم بشر هم بوالبشر را این پسر نیکو پدر شد
ظاهراز بیت ولایت مظهر داور شد امشب
البشاره البشاره فاطمه مادر شد امشب

خیزو در آئینه جان عکس روی یار بنگر
جلوه گر در خانه دل جلوه دلدار بنگر
وجه وجه الله بین مهر رخ دادار بنگر
در تلاقی دو دریا لؤلؤ شهوار بنگر
گوش شوتا بشنوی تبریک حیدوالممن را
چشم شوتا بنگری روی دل آرای حسن را

تا درخشان شد رخ رخشان تراز ماه تمامش
گشت پروانه صفت در گرد آن ماه صیامش
چون سراپا حُسن دید آن طفل را جد کرامش
بوسه زد بر روی زیبا و حسن بگذاشت نامش
در مه مهمانی حق گشت ماهی آشکارا
روشنی بخشید چشم میهمانان خدارا

ای تولایت صفا بخش و شفا بخش دل من
وی به مهرت دست حق آمیخته آب و گل من
از نمکدان عطایت شورها در محفل من
نیست غیر از مهرتو در مزرع دل حاصل من
تا مگر روزی شوم ازخیل زُوار بقیعت
یا شبی صورت نهم بر خاک دیوار بقیعت

کاش می بودم نسیم و می گذشتم از کنار
کاش می بودم غبار و می نشستم بر مزار
کاش بودم اشک و می گشتم ز هر چشمی نثار
کاش بودم شمع بزم عاشق شب زنده دار

مرغ جان از لانه جسمم همی گیرد سراغت
روشنی گیرد دلم از قبر بی شمع و چراغت

ترک ۰۲ - شعر

تا که دستم پراز تمنا شد
چشم من میهمان دریا شد
بسکه از آسمان فرشته رسید
خاک بی جان شبیه بالا شد
برکت موج میزند به زمین
روزیم باز نان و خرما شد
بوی نان کریم می‌آید
در گرمخانه سفره‌ای وا شد
با صدای اذان مأذنه‌ها
کوچه‌های بهشت غوغا شد
نیمه ماه عاشقی رمضان
قرص ماه مدینه پیدا شد
حضرت فاطمه شده مادر
حضرت بوتراب بابا شد
حک شده روی صفحه قلبم
حسن بن علی خدای کرم

بال من را به آسمان دادند
خانه عشق را نشان دادند
تا که از سائلان جدا نشوم
خانه عشق را نشان دادند
روزه داران عشق از سر شوق
یا حسن گفته و اذان دادند

۱. بانوای: حاج امین مقدم

بعد از این مرتضی ابا الحسن است
دامنش را به دستمان دادند
به زمین از کرامت آقا
برکت‌های بی کران دادند
او دلیل عطای هر روز است
روزی روزه‌های هر روز است

پدري در بغل قمر دارد
از سر شوق چشم تر دارد
چشم شور همه حسودان کور
حضرت فاطمه پسر دارد
دل بیچاره یا کریم تو شد
دل بیچاره بال و پر دارد
تو مگر رو نما نمی‌خواهی
عاشق تو هنوز سر دارد
صدقه گیر سفره تو شدم
حال خوبی اگر دلم دارد
تو دلیل طراوت سحری
حسني، مادري ترين پسري

حضرت عشق مجتبی علی
کیسه بردوش پا به پای علی
نمک خنده‌های تو کافیست
بهر افطار روزه‌های علی

تا دوباره دل از علی ببری
دو سه آیه بخوان برای علی
بین آغوش او بخواب آرام
تا بهاری شود هوای علی
از سر سفره تو نان می خورد
در کرمخانه ات گدای علی
تو رسیدی دل از پدر بردی
تو شدی ماه دلربای علی
حس بابا شدن چه شیرین است
بی جهت نیست اشک های علی
و رطب از لب تو خورد علی
مادرت را به تو سپرد علی^۱

۱. با حذف سه بیت

ترک ۰۳ - شعر

اگرچه عاشق نا قابل شماسست دلم
بیا به خانه خود منزل شماسست دلم
اگرکه شیعه شدم از دل شماسست دلم
و از اضافه آب و گل شماسست دلم
من آفریده شدم تو دل مرا ببری
طفیل هستیت استند آدمی و پری

تو آمدی رمضان سفره ضیافت شد
شب تولد تو تازه ماه رویت شد
همین که در دوجهان کار تو کرامت شد
خیال من دگراز روز حشر راحت شد
به شکر آنکه برای خدا حسن شده‌ای
چهار رکعت یومیه‌های من شده‌ای

همیشه پشت در خانه تو مهمان است
بیا ز خانه که در کوچه راه بندان است
هر آن کسی که گدایت نشد پشیمان است
الا که گوشه‌ای از سفره تو ایمان است
چه خوب می‌شد اگر قبر تو در ایران بود
شب ولادت تو صحن تو چراغان بود

۱. بانوای: کربلایی سید مجید بنی فاطمه

سه بار زندگی ات را به این و آن دادی
جذامی آمده و روی خوش نشان دادی
به آنکه گفت به توناسزا امان دادی
گرسنه بود و به او قرص‌های نان دادی
هزار سفره اگر چه فراهم آورده
کرم کنار کریمی تو کم آورده

ازل ندیده دگر تا ابد همانندت
غزل چه هست؟ به جز بندهای در بندت
جمل شکسته شده فتنه اش ز ترفندت
عسل شده است چه شیرین به کام فرزندت
برای روز مبادا دو تا پسر داری
دوتا پسر نه، یک جفت شیر نر داری

ترک ۰۴ - سرود

تو کرم آقا زبون زدی نشده چیزی بخوام ندی
پسرزها خوش اومدی
عاشقت داره دعایی چی میشه آقا خدایی
مث امشبى بشه از حرم تورونمایی
هرجا که باشی آباده نوکرتم آقا زاده
کریم آل طاها حسن

شور عشق تو غسل شده همه جا جنگت مثل شده
لقبت شیرجمل شده
آقامون شاه زمينه با گداهای مدینه
همیشه سريه سفره غروباً میره می شینه
دل می بری و سالاری مهمونتم من افطاری
کریم آل طاها حسن

نمک ماه خدا تویی شب قدر عاشقا تویی
بانی کرب و بلا تویی
وقتشه دست به دعاشیم به هوای تو فدا شیم
جوړه کربلا به شرطی که امام حسنی باشیم
باز گره از کارم واکن کرب و بلائم امضا کن
کریم آل طاها حسن

ترک ۰۵ - سرود

بازم از عرش اعلیٰ خبراومد شب غم رفت و وقت سحراومد
تو مدینه همه به هم میگویند که نیمه ماه، ماه علی در اومد
سبزه رنگ مهربونی و صلح و صفا سبزه
سبزه رنگ منتصب به بچه سیدا سبزه
رنگ شال روی دوش مجتبی سبزه
قبوله طاعتامون نماز و روزه هامون
تو شب نیمه ماه با نگاه آقامون
مولا مولا مولا جانم حسن جان

تیغ ابروش شبیه ذوالفقاره قد و بالاش نشون اقتداره
توی جنگ جمل همه دیدن که تو شجاعت کم از علی نداره
عشقه مست عطر گل یاسمن شدن عشقه
تو بقیع مست قدم زدن شدن عشقه
محو گنبد امام حسن شدن عشقه
کاشی سبز صحنش جلا میده دلا ز
توی رویا می بینم حرم کربلا ز
مولا مولا مولا جانم حسن جان

تو امیری و ما همه اسیریم تو بخوای ما همه برات می میریم
آرزومون اینه شب ولادت برای تو مدینه جشن بگیریم
آقا اومدی تو هردلی حرم زدی آقا
اومدی رو قله ها علم زدی آقا
اومدی کربلا ز رقم زدی آقا

۱. بانوای: کربلایی سید مجید بنی فاطمه

تو کرم اسمت آقا همه جا ز بهم ریخت
جای تو قاسم تو کربلا ز بهم ریخت
مولا مولا مولا جانم حسن جان

ترک ۶۰ - شورا

روشن شد آسمون از جمال تو ای ماه من
من سائل توام در دو عالم تویی شاه من^۲
یا کریم دل‌ها امشب میره بالا
با خیال اون گنبد و بارگاه تو یا حسن
ستاره بارونه تو این کرم خونه
زمین من دور سرت می‌گردونه
پرواز می‌کنم به بام تو افطار می‌کنم به جام تو
بد مستی^۳ می‌کنم به نام تو

امکان نداره دل دست خالی بره از درت
امشب همه شدن مهمون سفرهٔ مادرت
توی این ضیافت سفرهٔ کرامت
آسمونیا زمینیا همه شدن نوکرت
شبانه روز آقا در خونت بازه
اونجا اباالفضل که سفره میندازه
افتاده دلم به پای تو من می‌میرم برای تو
ممنونم که شدم گدای تو

تا دم دم سحر بی قرار توام این شبا
ذکر فقط شده مجتبی مجتبی مجتبی
ای شاه کرامت حتی تو عبادت
پای عشق تو قدم قدم میرسه دل تا خدا

۱. بانوای: حاج محمود کریمی
۲. بهتر است از کاربرد مضمون و صفت «شاه» در باره اهل بیت علیهم‌السلام پرهیز شود.
۳. مضمون «بد مستی کردن» در شعر ولایی اصلاً قابل دفاع نیست

به دستای لطفت چقدر بدهکارم
چقدر دلم تنگه چقدر دوست دارم
مولا عزیز فاطمه درمون دردای همه
خاطر خوات شدم یه عالمه

ترک ۰۷ - شور

آی عاقلا آگه جای من باشید
می دونید عشق چیه عاشق کیه معشوق کیه
آگه برات از عشق بگم که بدونی یه جورایی پا بست می شی که بمونی
انقده سرمست میشی که بخونی
و هو الکریم، ابن الکریم و اخ الکریم
و جدہ خیر الانام
و هو الامام، ابن الامام و اخ الامام
و حبه خیر تمام

ماه خدا دل من تنگ توئه
تا دم افطار میشه دلواپس دیدار میشه
کور بشه دلی که تورز نمی بینه نمی بینه نور حسن توی سینه
من می بره عشق حسن تا مدینه
و هو الحبيب، ابن الحبيب و اخ الحبيب
و عینه شمس الضحی
و هو الطيب، ابن الطيب و اخ الطيب
و بیتہ دارالشفاء

و هو الامير، ابن الامير و اخ الامير
وامه خیرالنساء
و هو الحسن ابن علی و اخ الحسین و اخته بنت الهدی
و هو الکریم، ابن الکریم و اخ الکریم
و جدہ خیر الانام

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

و هو الامام، ابن الامام و اخ الامام
و حبه خير تمام

فصل چهارم؛ شب نوزدهم

ترک ۰۱ - زمینه'

حیدر به مسجد راهی شد امشب بر کوچه دارد یا زهرا بر لب

عالم سراسر ذکرش یا حیدر

دلشوره افتاده بر قلب زینب

مسجد منتظر مقدم مولاست لحظه لحظه رفتن سوی زهراست

چشمان حسنینش نگران و محسن منتظر دیدن بابا ست

در بین محراب ساقی کوثر قامت می بندد الله اکبر

می گوید با آه لبیک یا الله

می گوید ما سوا لبیک یا حیدر

غرق آه شده ماه شب زینب غرق گریه به تاب و تب زینب

امشب میگذره آب از سر عالم امشب جون میرسه بر لب زینب

در سجده او محشر به پا شد باب الحوائج حاجت روا شد

فرقش شکسته در خون نشسته

ذکر ارض و سماء یا مرتضی شد

خونین قبلگه اهل یقین شد خونین بال و پر روح الامین شد

قلب عرش خدا از تپش افتاد وقتی شیر خدا نقش زمین شد

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۲- زمینه ضربت خوردن^۱

الله اکبر دم سحر وقت اذونه میره به مسجد غریبونه
نماز آخر ز بخونه
وای از دل مولا وای از دل زهرا
الهی دخترش نبینه سرشکسته پدر
بسه همون یه روز می بینه سر میون تشت زُر
تَهْدَمَتَ وَاللّٰهُ اَرْكَانُ الْهُدٰی
قَدْ قُتِلَ الْمَرْتَضٰی وَاوِیَلَا

الله اکبر فدای چشم تر علی تو سجده آخر علی
می ریزه خون از سر علی
افتاده تو محراب وای از دل ارباب
عمیق زخم فرق سرش دل حسن ز می سوزونه
محال کمتر از دو سه روز کنار بچه هاش بمونه
تَهْدَمَتَ وَاللّٰهُ اَرْكَانُ الْهُدٰی
قَدْ قُتِلَ الْمَرْتَضٰی وَاوِیَلَا

الله اکبر می گیره شهر کوفه عزا تو این شبای ماه خدا
چه کربلایی شده به پا
می خونه از امشب وای از دل زینب
شبیهِ اون روزا مدینه شروع روضه خونی شده
می مونه یادگاری بر اش عمامه ای که خونی شده
تَهْدَمَتَ وَاللّٰهُ اَرْكَانُ الْهُدٰی
قَدْ قُتِلَ الْمَرْتَضٰی وَاوِیَلَا

۱. با نوای: کربلایی حسین طاهری

ترک ۱ - روضه^۱

دعا کنید دگر فرصت مداوا نیست
دعا کنید که جانی به جسم مولا نیست
تمام زهر اثر کرده بر تنش اما
به سینه اش اثری غیر زخم دنیا نیست
طیب کرده جوابش نشانه اش این است
که دستمال به فرق شکسته پیدا نیست
دل شکسته زینب شکسته تر می شد
هزار شکر که زخم سر علی وا نیست
چه کوفه ای بشود بعد مرتضی که به جز
لباس پاره تن بچه های زهرا نیست
فدای غربت طفلی که دست بر پهلو
به گریه گفت بینم صدای بابا نیست؟^۲

۱. با نوای: حاج منصور ارضی

۲. با حذف پنج بیت

ترک ۰۲ - روضه^۱

چشم باز کرد دید صدای گریه یتیمان میاد، فرمود بزارید بیان
تو، همه اومدن، دید ظرف‌های شیر آوردن، مولا گریه کرد،
فرمود یه ظرف بزرگ بیارید همه شیرها رُ بریزن مخلوط
شه، کسی این وسط رنجیده خاطر نشه، با همین دست
ورم کردش دست نوازش رو سرشون می‌کشید. همچین که
شیرها رُ مخلوط کردن مولا همه رُ نوازش کرد، سفارش کرد
برا یتیمان، یه جرعه نوشید دل یتیمان خوش باشه.
یتیمان برتو آوردن شیرو یاد من آمد
که باید پیش تیراز شیر گیرم اصغر خود را

۱. بانوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۳ - روضه^۱

مولا رُاز محراب آوردن تو صحن مسجد، تکیه به ستونی داده، فرمود اگر از دنیا رفتم یه ضربه زده شمام یه ضربه بزنیید، اگه زنده موندم خودم می‌دونم چه کنم. زیر بغلاش گرفتن آوردنش خونه، نزدیک منزل فرمود بزارید خودم راه برم زینبم من در این حال نبینه. چشم زینب افتاد نالش بلند شد.. بی بی جان علی با پای خودش اومد گرچه فرقتش شکافته بود، اما امان از اون روزی که تو همین کوفه..

سری به نیزه بلند است در برابر زینب
خدا کند که نباشد سر برادر زینب

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۴ - روضه^۱

پای در ابری و عمامه طوفان به سرت
تیغ حق دارد اگر آمده لرزان به سرت
تو علی هستی و در صدق ابوذر شده است
هر کجا خورده قسم حضرت سلمان به سرت
آه قرآن به سرش برده تو را یا اینکه
تو گرفتی شب قدر این همه قرآن به سرت
فکر فردای حسین و حسنی آه چرا
ریخته در شب قدر این همه مهمان به سرت
ابن ملجم شده بودند تمام کوفه
ریختند عاقبت کار یتیمان به سرت

این حسین است که تیغ است فراوان به سرش
ظہراز نیزه چنین ریخته باران به سرش
کاسه شیر شده کیسه زر پس چو علی
عاقبت نیز بریزند یتیمان به سرش
کافری مانده به گودال؟ که با این سرعت
ریخت با هلهله یک دشت مسلمان به سرش
شب قدر است مگر نیزه‌ای آمد دیدم
که گرفته است دم علقمه قرآن به سرش
جای گل سنگ به پیشانی او کوفه زد و
شام هم ریخت برای صدقه نان به سرش^۲

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

۲. با حذف دو بیت

ترک ۰۵ - روضه^۱

انقدر این بچه‌های کوفه رُ تحویل گرفت، انقدر با دلشون راه اومد، بادل همه ایتام راه اومد علی، مردم کوفه بعد علی دیگه هیچی مهربونی ندیدن، امشبم که پشت در خانه بچه‌ها به دستور طبیب شیر آوردن، غذای شبشونُ نخوردن، برا مولاشون شیر آوردن. مگه یه نفر چقدر می‌تونه شیر بنوشه، علی که شب قبل به دخترش فرمود: شیر بردار، نمک بگذار. علی که انگار با نان گندم قهره، فقط نان جو میل فرمود. الان میان کوچه، هر کسی یه کاسه شیر دستشه بلکه خدا به دل مولا بندازه کاسه شیر من قبول کنه. انقدر به مردم کوفه محبت کرد، انقدر به بچه‌های یتیم کوفه محبت کرد شاید این بچه‌ها آمدن بعد از علی راهش رفتن با حسن بودن با حسین بودن، اما به جرات می‌گم خیلیاشون کمر به قتل بستن، آمدن کربلا. س‌ری به نیزه بلند است در برابرزینب

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۶ - زمينه^۱

روی بستر زهرا بيش دختر زهرا
بی رمق شده‌ای وای دست حيدر زهرا
یاد اون شبایی که مادر بی صدا صدا می‌زد حيدر
با نفس نفس می‌زد پرپر
رسیده زهرا به یاری مظلوم سر علی روی زانوی خانوم
همه دارن گریه می‌کنن آرام

رنگ غربت حيدر کوچه‌های این شهره
آسمونم انگاری با زمينيا قهره
بس که از زمونه دلخونه توی بستم پریشونه
دنیا اینجوری نمی‌مونه
شبای کوفه چه سخت و دلگیره دست یتیمایه کاسه شیره
برای درمون ولی دیگه دیره

بستری که شد مولا دخترش چقدر پیر شد
با وصیت بابا گریه هاش سرازیر شد
دستای برادر حيدر می‌ذاره تو دستای خواهر
میگه ماجرا ژ تا آخر
یه روزی اما با گریه و ناله امید زینب میون گوداله
میون گودال پُراز گل لاله

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۷+ - زمینه شهادت

عجب شب قدری شده الهی زینب بمیره
داداش ابالفصل رو سرت با گریه قرآن می‌گیره
چی بگم از دست زمونه سرشکسته ات غرق خونه
همه با هم احیا گرفتیم غریبونه
کنارت تا سحر من می‌مونم و زار می‌زنم زار می‌زنم
الهی به علی می‌خونم و زار می‌زنم زار می‌زنم
امون از این درد غریبی

برای شفای تو دارم نماز حاجت می‌خونم
سی ساله دلتنگی برا مادر و محسن می‌دونم
مگه یادت میره مدینه آتیش و میخ و زخم سینه
مصیبتای فاطمیه چه سنگینه
به یاد در و دیوار هر روزم زار می‌زنم زار می‌زنم
می‌بینم چادرش ز می‌سوزم و زار می‌زنم زار می‌زنم
امون از این درد غریبی

صدای عباس من علیه دل خون حسین
حالا که نیستم کربلا جون تو و جون حسین
دیگه داری میری تواز حال میگی به زینب بعد چند سال
قرار ما شام غریبون توی گودال
می‌شینه روی سینه می‌شینم و زار می‌زنم زار می‌زنم
حسین زیر خنجر می‌بینم و زار می‌زنم زار می‌زنم

۱. بانوای: کربلایی حسین طاهری

فصل ششم؛ شب بیست و سوم

ترک ۱ - زمینه'

می برند از خونه رو شونه دوردونه خدا رُ
گریه بی ناله پژمرده گل‌های مرتضی رُ
زینب بسکه نالیده به حق افتاده
یاد مادر پهلو شکسته افتاده
علی رُ می‌برند غریبونه بمیرم من حسن پریشونه
کسی حال حسین نمی‌دونه

دخترش مبهوته تابوته بابا شده دوباره
زینبش با ناله رو تابوت عمامه ش میذاره
امشب حال عباس کسی نمی‌دونه
چشم ماه این خونه ستاره بارونه
تموم لحظه‌ها نفس گیره زمین به آسمون شده خیره
علی به آسمونا داره میره

بین قبر مولا رُ انگاری کوفه شده مدینه
مجتبی دستای بابا رُ میگذاره رو سینه
عالم تو حسرت عطر محاسن مولا
داغش رو قلب زینب تا عصر عاشورا
شهید بی کفن حسین من

فصل هفتم؛ سینه‌زنی علوی

ترک ۰۱ - واحد ۱

رو به قبله بود بستر تو آمده لحظه آخر تو
وای از این زخم فرق سرتو
وقت احیا دم این بستر قرآن بگیرم به سرم مضطر
ذکرم گشته بک یا حیدر
باباحیدر مرو ای بابا

لحظه لحظه به زخمت نمک خورد روی قلب تو داغ فدک خورد
پیش چشم تو مادر کتک خورد
در دل داری شرری بابا سی سال خون جگری بابا
یاد آن میخ دری بابا
باباحیدر مرو ای بابا

آمده لحظه احتضارت با حسین و ابوالفضل کنارت
زینب توشده روضه دارت
رفته زینب بخدا از حال گفتمی که وعده ما گودال
در پیش آن بدن پامال
باباحیدر مرو ای بابا

ترک ۰۱ - واحد ۱

مهربونم همزبونم رفتی و بعد از تو تاریخ شده خونم
نبض جونم آسمونم زد زمین غمت منو تاب و توونم
تو بهاری من خزونم یادته تابوتت بردم رو شونم
بیقرارم دیگه یارم میام آخر محسن بدی نشونم
راستی ببین حسن یه پا حیدر شده زهرا
حسین چقدر محشر شده زهرا زینبتم مادر شده زهرا
ولی حالا بیا ببین چقدر علیت پیرتر شده زهرا
پهلونت مضطر شده زهرا بگو شب غم سر شده زهرا
امشب شده آرام جونم انا الیه راجعونم
مظلوم علی مظلوم علی جان

شب تاره گریه داره تو سکوت ماه و مهتاب و ستاره
توی قلبم غم یاره دردی از یه اتفاق ناگواره
روزی صد بار درو دیوار به یادم میارن اون روز دوباره
که لگد زد، زد و بد زد جوری که اشک علی رو دربیاره
راستی بگو که درد پهلوت خوب شده یا نه
ورم بازوت خوب شده یا نه گوشه ابروت خوب شده یا نه
راستی بگو کبودی روت خوب شده یا نه
چشمای کم سوت خوب شده یا نه لرزش زانوت خوب شده یا نه
امشب شده آرام جونم انا الیه راجعونم
مظلوم علی مظلوم علی جان

۱. بانوای: کربلایی جواد مقدم

ترک ۰۳ - شور علوی^۱

توی دستاش قلب عاشق گرم تپیدن جای پاهاش جادهٔ تا خدا رسیدن
ایوون طلاش هم شنیدن داره هم دیدن
علی مهتابه علی نایابه علی برتر از تمومی اصحابه
علی اربابه علی اربابه علی ارباب پدر دوتا اربابه
علی مهتابه امیر همه عالمه زمین و زمان بندشه
همین از مقامش بسه که زهرا برازندشه
علی یا مولا یا مولا

لشکر مضطروقتی آمادهٔ نبرده تیغ دو سرمثل پرتو دستش میگرده
درب خیبر قدرتش رو تجربه کرده
علی سرداره علی کراره علی حق غیر قابل انکاره
علی دلداره علی سرداره علی نقش دار میثم تماره
علی سالاره از اول معین شده به نور خدا طینتش
با این شان و این منزلت فقط زینب زینتش
علی یا مولا یا مولا^۲

۱. بانوای: کربلایی جواد مقدم

۲. با حذف یک بند

فصل هشتم؛ زمینه، واحد و شور حسینی

ترک ۱-۰- زمینه حسینی^۱

دوباره دل‌تنگی دوباره حسرت دوباره آه
دوباره بی‌تابی دوباره فکر دو بارگاه
وای حرم ای شاه کرم روزیم کن آقا بازم برم
سینه‌زن همه آرزوشه تو حرم بشینه یه گوشه
از خداشه یه بار دیگه که ضریح تو روبه رو شه
حسین وای حسین وای

تو گیرو دار حشراسم تو راه نجاتمه
اشکای تو روضه باقیات الصالحاتمه
دل بی‌طاقته کارش حسرته پس کی نوبت دیوونته
چشام که رو هم می‌ذارم پام توی حرم می‌ذارم
یه سلام میدم از ته دل دستم رو سینم می‌ذارم
حسین وای حسین وای

فدایی داری و خیلی شلوغه دور و برت
کاشکی ما هم باشیم جز سیاهی لشکرت
مست باده ایم نوکرزاده ایم واسه سردادن آماده ایم
شیعه منتظره خبره هر چی باشه به جون می‌خوره
بمیرم نبینم روزی که حرم شما در خطر
حسین وای، حسین وای

۱. بانوای: کربلایی حسین طاهری

ترک ۰۲ - واحد حسینی^۱

شد قسمتم در محضر تو باشم همیشه نوکرتو
خوب میدونم هستیتم دارم من از دعای مادر تو
ای بهترین آقا حسین ای سید و مولا حسین
اونقده هستی تو آقا که نداشتی من رو تنها
دست خالیتم گرفتی هر جا که افتادم از پا
مونده یه آیه ای رولبام مونده یه سوزی تو صدام
لطفت رو کامل کن آقا من رزق شش گوشه میخوام
آقام حسین آقام حسین

من اومدم با اشک حسرت از تو دارم بازم یه حاجت
امضا کن آقا شب آخر واسه تموم ما شهادت
ای بهترین آقا حسین ای سید و مولا حسین
آرزومه مثل اکبر چون بدم تو راهت آخر آرزومه که بذارم عاقبت رو پای تو سر
صاحب کرم صاحب کرم امشب تو رو میدم قسم
من رو نکن تو نا امید آقا به اون دست قلم
آقام حسین آقام حسین

۱. بانوای: حاج مهدی سلحشور

ترک ۰۳ - شور

من گدای کوی کرم سرور عالمینم
از دعای مادر حسین سینه زن حسینم
عاشقیش اعتبار من نوکریش افتخار من
حب الحسین نوای منه جون و دلم صدا می زنه
آقام حسین بی کفنه
حسین وای

موج دریای کرامتش خروشان همیشه
هیچ کجا برای سینه زنا کرب و بلا نمیشه
ضریحش قبله دلها حرمش جنت الاعلی
گلدسته هاش تا عرش خدا اینه نوای سینه زنا
حسین یا سیدالشهدا
حسین وای

میرسه جون گریه کنا با غم و ناله بر لب
میخونه قرآن سری به نی به پیش چشم زینب
سر خورشید عاشورا ست سر نور دل زهرا ست
سائلم تویی امیرم عمریه بر غمت اسیرم
ارباب حسین برات بمیرم
حسین وای

ترک ۰۴ - شورا

من اودم بشم فدای تو حسین میخوام که سر بدم به پای تو حسین
من هرچی باشم آخرش بازم یه نوکرم میدونی از کنار عشق تو نمی‌گذرم
چی میشه روی قبر من نوشته شه یه روز شهید راه کربلا مدافع حرم
محال که به دشمنای تو امون بدم آخه برا تو چون ندم برا کی چون بدم
گمون کنم یکی از این روزا بشه آقا پیام تو صحن تو منم خودی نشون بدم
این همه فدایی داری به چه نوکرای داری
عاشقا هنوز نمردن آقا
ما همه علی اکبر غیرتی به اسم مادُر
قبلمون به خاک کرب و بلا
حسین وا....

قدم قدم حسین حرم حرم حسین میخوام تا چون دارم فقط بگم حسین
میدونی که منم کبوتر امام رضا فدای اهل بیت و نوکر امام رضا
بیایم همه برا دفاع از حریم تو میایم آقا با نام لشکر امام رضا
بدم ولی هنوز میشه رومن حساب کنی چی میشه این دفه منو تواتخاب کنی
میدونی خونه امیدمونه هیاتت خدا نیاره روزی که منو جواب کنی
شاهی و مم آن غلامم هر سحر به تو سلامم
میرسونه هر فرشته حسین
نذر کربلاته جونم قطره قطره های خونم
روی قلب من نوشته حسین
حسین وا....

شبای روضه‌ها شب زیارته دوی درد من فقط شهادته

۱. نوای: حاج حسین سیب سرخی

میخونم از کسی که این دلم به نامشه همین حسین حسین برای ما نیایشه
غم امام حسن برای شیعه کافیه نمی‌ذاریم که کربلا مٹ بقیع بشه
همه امید فاطمه به بچه شیعه هاست اشاره‌ای برای ما شروع ماجراست
اینو میگم که بشنون تموم آدما که خط قرمز خدا حریم کربلاست
ما شبیه ماه علقمه عشق بچه‌های فاطمه
توی قلبمون همیشگیه
هرکسی برات نفس زده اومده همونیکه بده
عشق تو دلیل بندگیه
حسین وا....

ترک ۵ - شورا

باز دوباره ذکر یا حسین باز روی لبام شهادتین
باز بهشت بین الحرمین یا حسین یا حسین
باز دوباره بزم روضه‌ها باز می‌پیچه توی هیئتنا
عطرو بوی سیب کربلا یا حسین یا حسین
آقای دل‌های جوون و پیر یا حسین تویی نعم الامیر
من گدات آقا

هر چی دارم همه کرّمته آرزوی من حرّمته

کربلات آقا

دل‌تنگم میدونی اومدم مهمونی حرفام از چشم‌ام میخونی
کربلا

کاش بشه دعاها مستجاب پا بگیره عفت و حجاب

زیر بیرق این انقلاب یا علی یا علی

باشه عشق طوفانی ما بصیرت قرآنی ما

رهبر خراسانی ما یا علی یا علی

هیهات منّ الذّله‌ام گل کرده در مه خدا

با نهضت ایثار

رهبر که فرمان می‌دهد هر سینه‌زن جان می‌دهد

در مکتب عمار

حسینی می‌مونم حسینی می‌میرم از دستات شهادت می‌گیرم

کربلا

۱. بانوای: کربلایی محمد حسین حدادیان

یادمون نره اشک و دعا پیام امروز شهدا
خالیه جاشون بین ماها یازهرا یا زهرا
بیادشون دل خداییه فکه و مجنون، طلائیه
شلمچه چه کربلاییه یازهرا یا زهرا
بیداری اسلامیة مولا اباصالح بیا
ذکر همه دنیا
أَيْنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ أَيْنَ مُعْزِ الْأَوْلِيَاءِ
ای یوسف زهرا
بغضیه توسینم عاشق مدینه ام آخرش آقامومی بینم
یا مهدی ادرکنی

ترک ۶۰ - شور

انگاری تو حرم وای روبرو سردرم وای
انگاری اومدم وای با پدر مادرم وای
دلّم دریا می‌کنی گره هام و می‌کنی
میدونم این ماه رمضان کربلاّم امضاء می‌کنی
بالحسین یا الله یا حسین یا ثارالله

عمری به پای تو وای آقا می‌سوزیم وای
من سر سفره تم وای تو میدی روزیم وای
حضرت سقا ز بیار بی قرارش کن دلّم
پُر گناهم پیش خدا یه سفارش کن دلّم
بالحسین یا الله یا حسین یا ثارالله

شبای جمعه‌ها وای کربلا فاطمه وای
ام البنین داره وای روضه تو علقمه وای
شنیدم مادر زدنت با یه عمود آهنین
شنیدم که بدون دست با صورت افتادی زمین
بالحسین یا الله یا حسین یا ثارالله

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین حدادیان

ترک ۰۷ - زمينه / شور

ای دل من تا نفس داری می ناب بزن
ای دل من نفساٹ واسه ارباب بزن
ای دل من نخ پرچم حسین آبروته
ای دل من بین الحرمین آرزوته
ای دل آگه مجنونی آگه حیرونی چرانمی خونی یاالله
گفته خودش ادعونی تو که میدونی برو حرم الله بسم الله
حسین اباعبدالله اباعبدالله اباعبدالله

ای دل من غم کربلا نگو پیرت کرد
ای دل من روسیاهی بود زمین گیرت کرد
ای دل من بسته تاریکی پی چاه نرو
ای دل من جز مسیر حرم شاه نرو
ای دل آگه شیدایی آگه تنهایی برا زهرایی غم نداری
دیگه نرو هر جایی دل دریایی حسین داری کم نداری
حسین اباعبدالله اباعبدالله اباعبدالله

فصل نهم؛ زمزمه

ترک ۱۰ - زمزمه مناجاتی^۱

گناه کارا مزده که اول ماه رمضونه
خود خدا بانی سفره آشتی کنونه
سفره مهمونی به نام غفاره نوازش مولا چه مزه‌ای داره
العفو مولانا العفو مولانا

کاشکی می شد وقتی کنار این سفره می شینم
یه شب بشه روی یوسف زهرا ز بینم
آرزوی هر دل دیدن دلداره نمی مونه محروم چشمی که بیداره
العفو مولانا العفو مولانا

ماه خدا مهمون سفره ماه حسینم
تنگ غروب یاد حرارت آه حسینم
نذر ابا الفضله سفره افطارم از کرم آقام چه سفره‌ای دارم
العفو مولانا العفو مولانا

۱. بانوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۲۰ - زمزمه مناجاتی^۱

ای آسمونیا عبد زمین گیر اومده
حالا که اومده نگید چرا دیر اومده
بوی محبت از این سفره می‌رسه درها زوا کنید بی چارگی بسه
یا ربی یا الله

حالا که اومدم دیگه نگو فراریه
دستام خوب ببین که آخرنداریه
حالا که خونه تو دادی نشون من دست من بگیر ای مهربون من
یا ربی یا الله

ای یار بی کسون بنده بی کس اومده
اون که تو زندگی خورده به بن بست اومده
رب کریم من آهای بزرگوار جان امام حسن دیگه به روم نیار
یا ربی یا الله

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۳ - زمزمه مناجاتی (گریز به امام رضا علیه السلام)

پیک خدا رسیده ماه دعا رسیده
برای دل سپردن نوبت ما رسیده
ای خدای من نوبت دل منه قیمتی میشه هر دلی که بشکنه
جز به عشق تو نبض ما نمی زنه
ای خدای من

مژده رحمت اومد ماه محبت اومد
بگوبه بیچاره ها وقت عنایت اومد
روزه دارم و تشنه محبتم بی قرارم و غرق در خجالت
خاکسارم و در پی عنایتم
ای خدای من

آقا من صدا کن باز من دعا کن
من با این رفیقا راهی کربلا کن
مهدیا بیا کن نظربه حال ما از تو می رسه لقمه حلالما
روشن از تو شد روز و ماه و سال ما
مهدیا بیا

گوشه باب الجواد سوالی یادم افتاد
که غربت این سوال تو دلا کرده بیداد
یا امام رضا ای که گنبدت طلاست جان ما بگو قبر مادرت کجاست
آرزوی ما از شما یه کربلاست
یا امام رضا

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۴۰ - زمزمه مناجاتی^۱

ای خدایم بزرگی کن و راهم بده بنده بی کس و رو سیه ات آمده
رو سیاه آمدم بی پناه آمدم
الهی العفو
کن نگاهم که از روی تو شرمنده ام به امید خطا پوشی تو زنده ام
بنده ات آمده وقت بخشش شده
الهی العفو

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۵+ - زمزمه مناجاتی^۱

یه احساسی تو دلمه	یه حرفایی تو سرمه
میخوام که درد دل کنم	این فرصت آخرمه
این شب آخرم دلم	به امید نجات اومد
دلم داره شور می زنه	شب مقدرات اومد
یه آرزوهایی دارم	نذار که نا امید بشم
دلم می خواد که خوب بشم	دلم می خواد شهید بشم
دلم می خواد بعد از اینم	بنده تو تنها نداری
سرهمین قول و قرار	خودت من نگهداری
دلم می خواد یادم نره	همیشه ناظر منی
یادم بمونه صاحب	اول و آخر منی
دلم می خواد یادم نره	رازای نا گفتنی ام
اسیر دنیا نباشم	یادم نره رفتنی ام
یادم نره امشبم	وقتی می خوام گناه کنم
نداری با دست خودم	زندگیم تباه کنم
همیشه با عشق علی	برا تو بندگی کنم
حیدری از دنیا برم	حسینی زندگی کنم
آگه حسین نظر کنه	منم میشه بُریر بشم
آقام باید خودش بخواد	که عاقبت بخیر بشم
یه اسمی رو لبامه که	برات خدایا عزیزه
وقتی میگم حسین حسین	همه گناهام می ریزه
خدا کنه نظر کنه	امشب به حال من حسین
غریب تشنه لب حسین	شهید بی کفن حسین

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۶ - زمزمه مناجاتی (گریز به حضرت علی اصغر علیه السلام)

سیاهه روزگارم گناهی کوله بارم
خوب می‌دونم بدم من
با چه دل و چه حالی با دوتا دست خالی
مهمونی اومدم من
مهمونت اومده دم در بزرگی کن دوباره بگذر الهی العفو
الهی یا الهی یا الهی العفو

رهام کن از اسیری کاشکی ندید بگیری
تموم سابقم رو
چه عهدایی که بستم من همش شکستم
ببین تو هق هقم رو
تا که گناهام شمردم حسین واسطه آوردم الهی العفو
الهی یا الهی یا الهی العفو

با دوتا چشم خونبار سرسفره افطار
یه دردی هست تو سینم
با یه زبون روزه بغض گلوم می‌سوزه
همین که آب می‌بینم
یه شیر خواره می‌زنه پرپر یه قطره آب ندادن آخر لالایی اصغر
لالا لالایی اصغر

ترک ۰۷ - زمزمه مناجات با امام زمان عجل الله فرجه

تویی که صاحب زمانی و این شب‌ها شب مناجات تو
خوشا به حال اونایی که این شب‌ها میان ملاقات تو
دل‌تنگ بهار توام امشب زُ کنار توام
امشب شب قدر که من انقدر بی قرار توام

فقط تویی اون که میتونه وقتی گم شدم نجاتم بده
فقط تویی اون که میتونه از دست خودم نجاتم بده
امشب یه قدم اوادم با پای خودم اوادم
گفتی هرچی هستی بیا من راهی شدم اوادم
گفتی هرچی هستی بیا من خیلی بدم اوادم

پیش تو هستم ولی زیرِ این بار گناه شکسته شدم
میخوام دوباره پاشم از جام دستم زُ بگیر که خسته شدم
با روی سیاه اوادم با بار گناه اوادم
دستم زُ رها نکنی حالا که به راه اوادم

ترک ۰۸- زمزمه مناجات با امام زمان عجل الله فرجه

نذر رسیدن شما جوونی سینه زنا
بارون چشمامون واسه یه لحظه دیدن شما
چه شب هایی که منتظر به راه دیدنت شدیم
راحت بگم تا بدونی پیرسیدنت شدیم
گوشه نشین جاده ها منتظر نگات شدیم
تو آسمون بی کسی پرندۀ هوات شدیم

تو سینه تک تک ما یه قاب عکس خالیه
دلخوشیمون از دیدنت یه تصویر خیالیه
تو پشت ابرا رفتی و نگاه ما به آسمون
فقط دعامون اینه که خدا آقا زُ برسون
آگه بدیم و روسیاه به خوبی خودت ببخش
سراپا تقصیر و گناه به خوبی خودت ببخش^۲

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. با حذف یک بیت

ترک ۰۹ - زمزمه مناجاتی (ضربت خوردن)

از کوچه باغ عاشقی بوی گل آشتی میاد
آی اونایی که غرق شدین باز دوباره کشتی میاد
یارب دل شکسته ام بگیر یا رب دوباره دستم بگیر

خدای مهربون من دست رو سرمم بذار
آگه گذشتی از همه از چشمون بارون ببار
یا رب مته کویر دل من یا رب داره می میره دل من

اون مرد آسمونی که امید ما زمینیا ست
کوفه میره یا نجفه یا اینکه امشب کربلاست
آقا یا ابن الحسن یا ابن الحسن آقا اسم منم صدا بزن

یه پیرمرد مهربون مهمون دخترش میشه
دختری که تنگ غروب دلتنگ مادرش میشه
بابا آسمون نیگا نکن بابا مادرم صدا نکن
مادر چرا بابا پریشونه مادر داره میره غریبونه

یه پیرمرد مهربون مهمون دخترش میشه
دختری که فدایی عشق برادرش میشه
بابا پزنده هامون چی میگن بابا برادر ام غریب میشن

دل از همه فرشته ها سجده مولا میبره
اون کیه که از پشت سر شمشیر بالا میبره

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

مولا آخر به آرزوش رسید مولا غرق به خون خدا ز دید
همچین که شمشیر به فرق مولا رسید، امام حسن تو
محراب سر بابا ز به دامن گرفت، یه جوری گریه کرد
چشمای امام حسن ورم کرد، امیرالمومنین فرمود: حسن
جان اینطوری گریه نکن، من طوریم نشده، جدت اومده،
خدیجه اومده، مادرت اومده، اینجوری برا من گریه نکن.
علی جان طاقت نداشتی گریه پسر تُو بینی، اما یه روز
حسنت هفت ساله بود مادر تو کوچه افتاد...

ترک ۱۰ - زمزمه شهادت

از تیغ اشق الاشقیاء آه قد قُتل المرتضی
آه کشته شد شیر خدا مولا

آه یتیمی دیراومده با مادر پیراومده
با کاسه شیراومده مولا

من تشنه دیدارتم من عاشق و بیمارتم
من تا سحر بیدارتم مولا

۱. بانوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۱۱ - زمزمه شهادت امیرالمومنین علیه السلام

بیخش آگه رفتنی ام بیخش که دلشکسته‌ای
رو زخم بابا بسته‌ای روسری مادر تو
دست دعوات به آسمون نگاه به افلاک می‌کنی
با گوشه‌های معجرت خون من پاک می‌کنی
خون دل از غریبی خوردم برای غربت تو مردم
تو و حسین و معجرت رُ دست ابوفاضل سپردم

بستربی قرارمُ یه خورده رو به راه کنید
دلنگرون زینبم عباسمُ صدا کنید
عباس من جون تو و همین یه دونه دخترم^۲
وقتی تو با حسینمی خاطره آسوده میرم
تو کربلا تو نایبش باش خیلی بابا مواظبش باش

۱. با نوای: حاج ابوالفضل بختیاری

۲. زبان حال نادرستی است؛ همه می‌دانیم حضرت امام علی علیه السلام دو دختر داشته است!

ترک ۱۲ - زمزمه قرآن به سر گرفتن امام حسین علیه السلام

بمیرم از داغ آهی که آتیش به عرش خدا می‌زنه
برای اون که توی گودال تو موج خون دست و پا می‌زنه
ای دلبری کفتم ای کشته تشنه لبم
ای اشک مداوم من ای ناله روز و شبم

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۳ - زمزمه قرآن به سرگرفتن امام رضا علیه السلام

دلَم برات لک زده آقا مشهد تو آرزوی منه
آگه بیای موقع مرگم لحظه عشقم دم مردنه
تا پا رو چشم نداری من جون به لبم نمیاد
من زُ ببری با خودت از باب امام جواد

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۴ - زمزمه شهادت امیرالمومنین علیه السلام

بریز آب روان عباس به جسم باغبان یاس
ولی آهسته آهسته

بریز آب روان سقا به فرق خونی مولا
ولی آهسته آهسته

حسینم ای کس و کارم عزیز سربه دیوارم
بزن ناله علم دارم ولی آهسته آهسته

صدای خواهرم گریه همه دور و برم گریه
بمیرم آید آن روزی شود کار حرم گریه

همه دور تن بابا غریبه نیست بین ما
بمیرم زینبم تنها شود ما بین دشمن ها

غمی بر قلب من مانده شب هق هق زدن مانده
من و بابا کفن داریم حسینم بی کفن مانده^۲

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

۲. با حذف یک بند

ترک ۱۵- زمزمه امام زمانی شب قدر

شب قدر رو سیاه اومده شب بخشش گناها اومده
چقدر خوبه آگه مزده بدن آقای ما بی پناها اومده
کجا امشب میری احیا بگیری یا عزا برای مولا بگیری
کجا امشب قراره پیش خدا واسه ما دستات بالا بگیری
دم دمای سحره ماها ز یادت نره
یه سرم به ما بزن که چشمون به دره
جون زهرا مادرت ماها ز یادت نره

بد و خوب حال من دست توئه سقوط و کمال من دست توئه
هرچی دوست داری همون بنویس تقدیریه سال من دست توئه
تلخ و شیرینش با هم بنویس توبه ز بعد گناهم بنویس
اصل کاری ز فراموش نکنی یه سفر کرب و بلا هم بنویس
بنویس اسیر بشم دیگه سربه زیر بشم
بنویس نوکرتون بمونم تا پیر بشم
جون زهرا مادرت ماها ز یادت نره

فصل دهم؛ نکات ناب

ترک ۰۱ - نکات ناب (در خونه خدا)^۱

تو مهمان عزیزی بر من و من میزبان تو
چگونه باز گردی دست خالی توز دربارم
مگه می‌ذارم نا امید از در خونم بری، مگه می‌ذارم شیطان
دوباره تو رو از من بگیره، مگه می‌ذارم بری و دیگه بر
نگردی، مگه می‌ذارم همین جوری راهی جهنم بشی، بیا بیا
دوباره بگو العفو..

ترک ۰۲ - نکات ناب (حضرت زهرا علیها السلام)^۲

اونی که از سوز دل آه میکشه به دادش می‌رسی، حضرت
فرمود: اسم دخترت رُ چی گذاشتی؟ عرض کرد فاطمه. امام
صادق (روحی فداه) همین طور که نشسته بود صدا زد آه..
آه فاطمه. آقا جان مگه جسارت کردم؟ فرمود: نه خونه‌ای
که فاطمه نام داشته باشه اهلش نمی‌سوزند. آقا جان چی
شد آه کشیدی؟.. یاد مادرم افتادم. حالا که اسمش فاطمه
گذاشتی مبادا سیلی بخوره..

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

۲. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۳ - نکات ناب (اشک بر حسین علیه السلام)

هرکی بخواد به تو نزدیک بشه، راه نزدیکش اینه، هر وقت حرارت دلت یه خط مستقیم تا چشمت درست کرد و اشک ریخت برا حسین، خدایی شدی. فرمود همینطور که مژه خیس میشه می‌بخشند، دراز باز میشن، همینطور که اشک رو صورت می‌ریزه خدا میگه دیگه این صورت نمی‌سوزونم.

ترک ۰۴ - نکات ناب (آبرو داری)^۲

مگه تو نبودی این همه بلاها می‌خواست سرم بیاد نداشتی، مگه تو نبودی جایی که باید آبروم می‌رفت اما تو بیشتر آبروم دادی، هر وقت دیدی دارم غرق میشم یه سفر مشهد بهم دادی، منْ به حرم امام رضا رسوندی، اونجایی که باید مردم به من اشاره کنند و منْ به گناه یاد کنن، کاری کردی تا منْ دیدن بگن به به زائر امام رضا اومده.

۱. بانوای: حاج سعید حدادیان

۲. بانوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۵۰ - نکات ناب (واسطه)

الان بیرونم کنی، یه دقیقه بعد پیام باز درُ باز می‌کنی، اهل علم بود بچه رُ دید آخر شب تو کوچه رو پله نشسته گریه می‌کنه، گفت بچه این موقع شب؟ گفت مادرم بیرونم کرده، در زد مادره درُ باز کرد، گفت میشه من ضامن بشم ببخشیدش، گفت آقا خیلی اذیت میکنه، قبول کرد، یه شب دیگه باز همین اتفاق افتاد، برای بار سوم گفت دیگه من روم نمیشه در این خونه رُ بزنم، صبر کرد دید در خونه رُ مادر باز کرد، بچه خوابش برده بود، بالا سرش گریه کرد، گفت امشب کسی پیدا نشد واسطه بشه خودم اومدم مادر.
ترسم به روز حشر ز بسیاری گنه
نزد تو هیچکس نشود عذر خواه من

۱. بانوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۶ - نکات ناب (عشق آسمانی)^۱

ظاهرا ابو علی سینا بوده، مریضی داشت حاکمی، پسرش بود زرد و زار و نحیف داره از بین میره، اومد بالا سرش گفت این عاشقه، روش نشده به شما بگه، گفت من نبضش رُ می‌گیرم یکی نام استان‌ها رُ بگه، یه موقع دید تپش قلبش بالا رفت، یکی دیگه شهرها رُ نام برد، یکی دیگه روستا رُ تا رسیدن به خونه یه دختر، گفت برید اونو براش بگیرد این داره می‌میره، گفتن آخه دون شأن سلطانه، گفت این فقط اونو می‌خواد. ببین چقدر اسم خدا با دلت بازی می‌کنه...

ترک ۰۷ - نکات ناب (افطاری امام زمانی)^۲

دیدید یه عزیزی که سفره مجلل میندازه، وقتی هر سال دعوت می‌کنه یه سال دیر میشه دعوت کردنش، میگه چی شد امسال ما رُ خبر نکرد؟؟ نکنه از ما گناهی سر زده، یا ابن الحسن، کی نوبت ما میرسه یه افطار محضرت باشیم؟

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

۲. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۰۸ - نکات ناب (خدمت پدر و مادر)

اومد پیش پیغمبر عرض کرد یا رسول الله هر گناهی که بگی کردم، خدا من می بخشه؟ یک راهی بگو تا جبران کنم؟ فرمود پدر و مادر زنده اند؟ یذره غمگین شد گفت مادرم مرده آقا ولی بابام هست؛ پیغمبر فرمود برو نوکری بابا تُ کن، گفت آقا برم درست میشه، گفت بله. داشت می رفت پیغمبر اول لبخند زد بعد گریه کرد، اصحاب گفتن لبخند؟ گریه؟ فرمود اول خوشحال شدم می دونست کجا باید بیاد، اراده کرده بود تا درست کنه. درگاه ما درگاه نا امیدی نیست. فرمود کاش مادرش زنده بود، چون اگر مادر خدمت می کرد زودتر به نتیجه می رسید.

ترک ۰۹ - نکات ناب (خجالت گناه)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر اون دنیا آدم عذاب نکن، خجالت گناه انقدر هست که اونجا بنده آرزو میکنه، ای کاش می تونست تو دل کوهها بره هیچکس نبینه اون رو...

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

۲. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۰ - نکات ناب (روضه سیدالشهدا)

امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیک ترین راه که شماها رُبه خدا می‌رسونه، روضه جدمون ابی عبدالله، وقتی نشستی احساس می‌کنی در ا داره بسته میشه، رو به قبله بنشین خودت تنها سه مرتبه بگو صلی الله علیک یا ابا عبدالله، همینچین که دلت می‌شکنه، خدا فرمود: من تو دل، دلشکسته‌ها جا دارم، وقتی با روضه ابی عبدالله دلت می‌شکنه، اشکت جاری میشه، احساس می‌کنی دیگه راهت خیلی نزدیک میشه.

ترک ۱۱ - نکات ناب (فخر خدا بر فرشتگان)

تو ماهای دیگه، تو روزهای دیگه غیر از ماه مهمونی، وقتی اینطوری میگی یا رب، آغوش باز می‌کنه میگه جونم، حالا که ماه مهمونیشه، وقتی صدا می‌زنی هم میگه جانم، گفتم این مال منه، دوباره بر می‌گرده سمت من، همه اونایی که شکایت آورده بودن صدا می‌زنه، بیاید نگاه کنید، بین چطور در خونه من اومده زانو زده، چطور داره من صدا می‌زنه.

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۲ - نکات ناب (برگشتن واقعی از گناه)

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ رد شد دید داره یه نفر مناجات می‌کنه، پیراهنش داره پاره می‌کنه، گریبان چاک می‌ده. خدایا ببین چقدر قشنگ داره بنده ات مناجات می‌کنه، خطاب رسید دروغ می‌گه، بگو اگه راست می‌گه دلش برای من چاک بزنه، هر چی غیر از من داخل دل کرده بیرون بریزه... حالا که اومدم دارم باهاش حرف می‌زنم راست بگم، اگه می‌گم من ببخش راست باشه، نه اینکه تا از مجلس بیرون رفتم دوباره برگردم به گناه.. هم شرمساری، هم برگشتن از گناه.

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۳ - نکات ناب (درب خانه کریم)

اصلاً از صفات تو دوره گدا رُ دعوت کنی در خونت اما بخوای دُرُ به روش باز نکنی دست خالی ردش کنی، خدایا از صفات تو که نه، از صفات امامان و خلیفه‌های توهم دوره. حاتم طایی، یه بنده خداست، تو سخاوت زبون زده، خونه نبود، داره بر می‌گرده به سمت خونش، دید یه سائلی داره میره، گفت ای مرد کجا بودی، از کجا داری میای؟ حاتم نمی‌شناخت فقط وصفش شنیده بود، گفت رفتم در خونه حاتم نبود دارم بر می‌گردم. گفت همینطوری دست خالی داری میری؟ گفت مومن نگفتی اگه دست خالی بری آبروی حاتم میره. خدایا این شبا اگه من دست خالی از در خونه تو برم برای تو بده، میگن در خونه کریم رفت دست خالی برگشت.

ترک ۱۴ - نکات ناب (پدر و فرزند)

من از سوی تو به سوی خود تو فرار کردم و برگشتم، مثل
یه پدر و یه بچه است، وقتی می‌خواد تنبیه کنه، عقب عقب
میره، بچه می‌خواد راه فرار پیدا کنه، می‌بینه هیچ راهی
نیست، یه مرتبه دل می‌زنه به دریا می‌دوه، میره تو آغوش
بابا، همچین که میاد تو آغوشش، گرم تو آغوشش می‌گیره،
بچه داره گریه میکنه بابا هم گریه می‌کنه.

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۵ - (توبه حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام)

هنوز هیچ چیزی بلد نبودی اما فقط اسم یه آقا رُ خوب یاد گرفته بودی، خوردسال بودی می زدی تو سینه ات می گفتمی حسین.

من از کودکی عاشقت بوده‌ام قبولم نما گرچه آلوده‌ام خدا من تو رُ از طریق حسین پیدا کردم، لذا کسی که خدا رُ از طریق ابی عبدالله پیدا می‌کنه بهتر در خونه خدا می‌مونه، پیامبران هم هر کدومشون اون وقتی که گره می‌افتاد، هدایتشون می‌کردن سمت خونه ابی عبدالله. آدم ابوالبشر این همه گریه کرد، آخر الامر توبه اش از همین مسیر پذیرفته شد. جبرئیل گفت اینطور که من میگم امروز خدا رُ بخون،

«يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ»
تا به آخرین اسم رسید، زیرو رو شد دل آدم گفت این چه اسمی بود اینطور منْ بهم ریخت، روضه کربلا رُ براش خوند، همچین که گریه کرد برا ابی عبدالله توبه اش قبول شد.

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۶ - نکات ناب (پیرمرد گبر)

حضرت ابراهیم نگاه کرد دید پیر مردی داره میاد تو وعده ناهارشه، هر وعده غذا دنبال یک مهمون می‌گشت همسفره اش بشه. دید داره میاد بار هیزم رو دوشش انداخته، انقدر پیر شده بود ابروهای سفیدش روی چشمش رو گرفته بود، نزدیک شد حضرت ابراهیم فرمود: پیرمرد خسته راهی، میای باهم همسفره بشیم، چرا که نه، بار هیزم رو زمین گذاشت، اومد وارد خانه ابراهیم شد، سفره رُپهن کردن، همچین که اومد دست تو سفره بیره، گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم، با نام خدا شروع کن، گفت کدوم خدا منکه خدایی رُ نمی‌پرستم. ابراهیم بهش برخورد گفت سر این سفره هر کی اومده با نام خدا شروع کرده، یا بگو یا با من همسفره نشو. گفت من که نیومدم تو من دعوت کردی، پیرمرد یه مقدار دور شد، خطاب رسید ابراهیم یه بار سر سفره تو نشست طاقت نیاوردی، این همه سال من روزیش دادم، اینطوری آزدش نکردم، این رسم مهمون نوازی نیست، اگه نری برگردونیش دیگه جوابت نمیدم. دوان دوان رفت گفت پیرمرد صبر کن! گفت بنده خدا خبر نداری همونی که قبولش نداری همونی که دوشش نداری من دُنالت فرستاده، هر اتفاقی افتاده بود گفت، دید بار از دوش پیرمرد افتاد، سست شد دیدن نشست روی خاک ها، گفت بگو بینم خدای یه گبری که این همه سال با هاش قهر بوده قبول میکنه، گفت خودش من فرستاده، راه عبودیت رُ بهش یاد داد، روایت میگه سر روی خاک گذاشت دیگه سر از روی خاک بر نداشت.

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۷ - نکات ناب (دعایی به نیت مرده‌ها)

از علمای شهر ری بود، گفت فلانی اومدم سلام دادم رو به رو گنبد خضراء، گفتتم السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته، به دلم افتاد به یاد هر کی افتادم اسمش بیارم، یه نفرم بود تازه دستش از دنیا کوتاه شده بود، اومد تو ذهنم، گفتتم ول کن گناهکاره لیاقت نداره. اومدم خوابیدم تو عالم رویا دیدم بیچاره رُ با غل و زنجیر بستن، یه نگاه کرد گفت چی میشد یه سلامم به جای من می دادی منم نجات پیدا می کردم. فردا به نیت سلام دادم باز خواب دیدم، آزاد شده بود. یه سلام چه تاثیری داره.

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۸ - نکات ناب (جوان بنی اسرائیل)

میگه تو بنی اسرائیل جوونی بود بیست سال اهل طاعت بود، یه مرتبه مسیرش عوض شد رفت سمت معصیت. یه روز مقابل آینه ایستاده بود دید سر و روش همه سفید شده، یه مرتبه به خودش اومد گفت بیچاره چه شبای خوبی داشتی چه روزای خوبی داشتی با خدا رفیق بودی، بیست سال که اومدی به سمت معصیت. تو دلش گفت خدایا بیست سال اهل طاعت بودم بیست سالم گناه کردم آیا اگه برگردم بازم من راه میدی، یه مرتبه خطابی اومد شنید گفت بیست سال با ما رفیق بودی ما هم باهات رفیق بودیم، اما بیست تو ما رو رها کردی ولی ما تو رو رها نکردیم، ما منتظر همچین لحظه ای بودیم برگردی.

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۹ - نکات ناب (مناجات‌های ماه رمضان)

مرحوم علامه مجلسی آورده، در عین الحیاة می‌گه میان بنده رُ تو موقف قیامت، قبل از اینکه بخوان حساب و کتابش رُ بکنن، نگاه می‌کنن می‌بینن همه بدن این بنده داره می‌لرزه، خطاب میرسه برا چی داری می‌ترسی؟ می‌گه خدایا می‌ترسم همه آبروهایی که ازم نبردی اینجا یک دفعه همه بفهمند من چیکارم. خطاب میرسه بنده من! تو دنیا پول داشتی، شهرت داشتی، جوونی داشتی، به همه اینا می‌نازیدی، اونجا آبروتُ نبردم، اینجا که عریان مقابلم ایستادی، نترس قرار نیست اینجا آبروتُ ببرم، من ناله‌های شبای ماه رمضونت یادم نرفته، مناجات‌هایی که می‌کردی یادم نرفته، اون موقع‌هایی که پشیمون از کارهات بودی من یادم نرفته.

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۲۰ - نکات ناب (ارحم الراحمین)

آقا برای این لحظه تو دل نگران بود، هرچی اومدن گفتن یا رسول الله بهشت برای شما آذین شده، شما تشریف بیارید، آقا می فرمود: نه من یه غمی رو دلمه، تا این غم از رو دلم نره آماده نیستم، جبرئیل اومد یا رسول الله چه غمی شما دارید، فرمود: من یه خواهشی دارم سلام من برسون به خدا، بگو میشه روز قیامت از اعمال امت من، فقط من خبر داشته باشم، کسی با خبر نشه اینا چیکار کردن. پیامبر رحمت للعالمینه، دید جبرئیل خندانه، عرض کرد یا رسول الله حق سلام می رسونه می فرماید: تو پیغمبر رحمت للعالمینی، اما من ارحم الراحمینم، من قیامت نمی دارم تو هم متوجه بشی امتت چیکار کردن...

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۲۱ - نکات ناب (ارباب و برده)

برده بود، مولاش خریدش، خیلی ازش تعریف کردن وقتی به نتیجه رسید آوردش، برده گفت آقا تو از امروز آقای منی منم نوکر تو، تمام روز من در خدمت توام، اما یه شرطی دارم شباً رُ بزار من برای خودم باشم. اربابش گفت حرفی نیست اما یه شرطی داره هرشب که میای یه سکه برای من بیاری. قبول کرد، شب اول رفت صبح یه سکه داد، شب دوم همینطور، اربابه شک کرد، یه شب پشت سرش حرکت کرد دید این برده از شهر بیرون اومد رفت به سمت قبرستان، گفت نکنه این برده من میره کفن دزدی میکنه می فروشه، دید این برده اومد توی قبر خالی نشست شروع کرد با خدا مناجات کردن. گفت خدا دیر اومدم من ببخش اما بازم اومدم دلَم تنگ شده بود، شروع کرد تا صبح گریه کردن ناله زدن، اربابه هم میشنید اونم گریه می کرد، وقتی بلند شد گفت خدایا الان میرم اربابم از من سکه می خواد چیکار کنم؟ اربابه میگه دیدم یه نوری از آسمان اومد کف دستش چیزی گذاشت گفت دستت درد نکنه، بازم آبروی من خریدی. تا اومد بیرون دید اربابش ایستاده آغوش براش باز کرد، فهمید داشته نگاش می کرده، اربابه گفت از این به بعد من برده توام، تو بشو ارباب من من نوکر توام، گفت خدا این رمز این سر بین من و تو بود، حالا که فاش شد نمی خوام زنده بمونم، همونجا تو بغل اربابه جون داد...

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۲۲ - نکات ناب (بخشندگی خدا و بنده)

مرحوم حاج آقا مجتبی تهرانی، شب‌های قبر می‌گفتند که خدایا من همه رُ بخشیدم، هر چی کینه به دل داشتم بخشیدم، هرکسی به من بدهی داشت من بخشیدم، حالا اگه من ببخشم تو منْ نبخشی من از تو بخشنده ترم؟ بعد می‌فرمود: این رُ بهتون گفتم که رفقا بدونید خدا می‌بخشه، تو دلت رُ صاف کن خدا بین برات چیکار می‌کنه.

ترک ۲۳ - نکات ناب (اگر یک مرتبه من را صدا می‌زد)

هر چقدر فرعون موقعی که داشت غرق می‌شد موسی رُ صدا زد، هی می‌گفت موسی کمکم کن، کسی که ادعای خدایی می‌کرد. وقتی موسی او مد کوه طور فرمود موسی به عزت و جلالم فقط کافی یک بار منْ صدا می‌زد، اگه یه بار منْ صدا زده بود دستش می‌گرفتم.

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۲۴ - نکات ناب (خدایا به حق علی علیه السلام)

خدایا بهترین وسیله رُ امشب در خونت آوردم، بهترین شفیعُ امشب در خونت آوردم. پیغمبر کنار امیرالمومنین می‌خواست دعا کنه میگفت الهی به حق علی، بعد دعا می‌کرد. وقتی امیرالمومنین سوال کرد یا رسول الله چرا خدا رُ به حق من قسم میدی؟ فرمود: علی جان زیر این آسمون خدا کسی رُ به اندازه تو دوست نداره.

ترک ۲۵ - گریز ناب (عطش)

چگونه می‌کند افطار شیعه‌ای که مدام عیان به چشم دلش صحنه‌های کرب و بلاست عطش وقتی زبون رُ خشک می‌کنه یاد پسران می‌افتم، یکی انقدر زبونش خشک شد گفت بابا دارم می‌میرم، یکی زبون نداشت بگه، زبون رُ دور دهان می‌گردوند.

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۲۶ - گریز ناب (هذا قبر حسین بن علی بن ابی طالب)

وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ^۲ صدای تیشه میاد، قبر کن
داره قبرم می‌کنه، تو قبر بند کفن باز می‌کنند عزیزاش یه
بار دیگه بیان ببیننش، اما اون‌ی که شب دفن میشه همیشه
صورتش دید، من یه آقای رُ سراغ دارم دل شب دفن شد
اما جای سرش خالی بود.

ترک ۲۷ - گریز ناب (حضرت زینب علیها السلام)^۳

شما دیدید تو جلسه پیر غلاما میان وسط سینه می‌زنن،
دیگه وقتی اون پیر غلامه خودش می‌زنه همه میان وسط.
همه خودشون می‌زنن، تو این مسیرا همه جا زینب دست
همه رُ می‌گرفت، یه جاهایی خودش با سر به محمل می‌زد.

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

۲. فرازی از دعای کمیل.

۳. با نوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۲۸ - گریز ناب (عیادت از یهودی)

من با پیغمبر در خونت اومدم، دیگه از پیغمبر عزیزتر کی رُ بیارم جواب بدی. دید یهودیه امروز خاکستر نریخت رو سرش، در خونش زد، زنه باز کرد، پیغمبر سلام کرد فرمود این دوست ما امروز خاکستر نریخت به سرم، گفتم یا مریضه یا مسافره، اگه مسافره بینم زن و بچه اش کاری ندارن، اگه مریضه برم عیادتش. اومد بالا سر یهودی، یهودی دید داره نوری میاد گفت آقا شما اینجا چه می‌کنید، حضرت ماجرا رو براش تعریف کرد. عرض کرد قربون مهربونیت، شهادتین رُ گفت از دنیا رفت تو بغل پیغمبر.

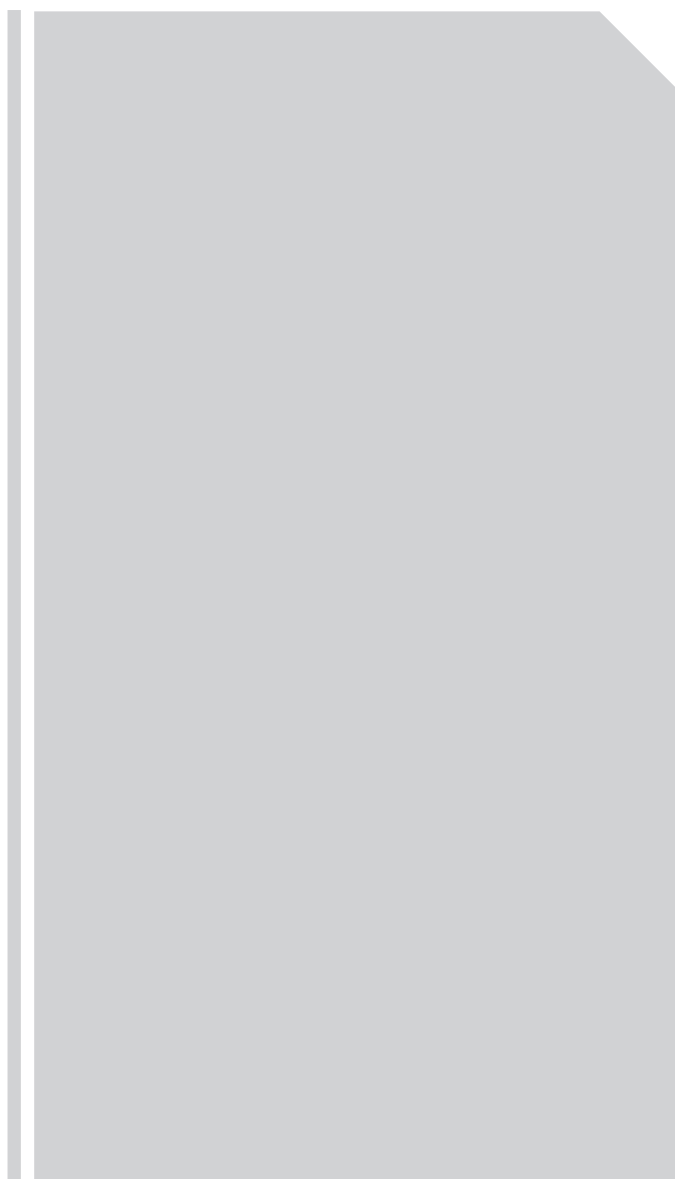
من یه یهودی دیگه سراغ دارم دیدن تو کوچۀ بنی هاشم شهادتین میگه. گفتن یهودی بیست و سه سال پیغمبر زحمت کشید، تو مسلمون نشدی. گفت برید کنار من این علی رُ خوب میشناسم، مگه ریسمان میتونه دست علی رُ ببنده، اینی که علی داره صبر میکنه جلو چشمش خانوادش می‌زنن، این صبر خداییه برای این صبر باید شهادتین بگم.

۱. بانوای: حاج سعید حدادیان

ترک ۲۹ - گریز ناب (شهادت امیرالمومنین علیه السلام)

این بچه یتیم که نشستن پشت در، خدا می‌دونه
چندتاشون چند ساله بعد بالای پشت بام نشستن، امشب
کاسه شیر دستشونه بیست ساله دیگه سنگ دستشونه..

۱. بانوای: حاج محمود کریمی



بخش هفتم؛ سبکهای تولیدی

ترک ۰۱ - زمزمه مناجات ماه مبارک رمضان^۱

بندۀ روسیاه اومد بی کس و بی پناه اومد
برایه نیم نیگاه اومد الهی العفو الهی العفو
قربون اون لطف و عطیات من افتادم به دست و پات
نذار بیفتم از نغات الهی العفو الهی العفو
درسته که با گناهام خیلی دلت شکسته
ولی سر سفره تو بازم گدات نشسته
الهی العفو الهی العفو

ای غافر الذنوب من ای ساتر العیوب من
ای کاشف الکروب من الهی العفو الهی العفو
گناهام به روم نیار بذار بگم همین یه بار
یه شب ماژ نجف بیار بحق حیدر بحق حیدر
چیزی به جز خوبی ازت تو زندگیم ندیدم
روم نمیشه که سرم بلند کنم، بُریدم
دلَم گرفته دلَم گرفته

۱. ایمان مقدم

بدون تو کجا برم بگو پیش کیا برم
کاش بشه کربلا برم بحق زینب بحق زینب
تا اسم کربلا میاد بوی خوش خدا میاد
نوکریتون به ما میاد جانم حسین جان جانم حسین جان
خیلی بده که نوکری تو کربلا نمیره
کاش بشه تو ماه رمضان جلو ضریح بمیره
قسمت کن آقا قسمت کن آقا

ترک ۰۲ - زمزمه مناجات ماه مبارک رمضان^۱

دوباره در خونت اومد گدا دوباره زدی بنده هاتو صدا
شده موقع رحمت عام تو منم اومدم اومدم ای خدا!

ببین توشه ام خالی و در عوض پرم از خجالت پرم از گناه
ندارم امیدی به جز تو خدا من موسپید و من روسیاه
الهی! العفو یا ربنا

جز اینجا آگه جای دیگه برم ردم می‌کنن با سرافکنندگی
امیدم به لطف نشه ناامید دوباره بده رخصت بندگی

یه عمره گره خورده تو کار من من اما هنوزم نمی‌فهمم و
منو توی خوبا بخرای خدا شبای دعا کم نکن سهمم
الهی! العفو یا ربنا

به هر جا که رفتم شدم ناامید دلم رو به هر جا سپردم، نشد
کم از تو طلب کرده بودم خدا ولی ذره‌ای لطف تو کم نشد

تو هر بار بخشیدی اما ببین که توبه شکوندن دیگه کارمه
حسابش دیگه رفته از دست من نمی‌دونم این چندمین بارمه
الهی! العفو یا ربنا

نفهمیدم این که نفهمیدمت تو رحمی به این عبد کج فهم کن
تو رو جون زهرا ببخشم خدا تو رو جون مولا به من رحم کن

۱. مظاهر کثیری نژاد

با این سرکشی‌ها که من می‌کنم چه جور روم میشه که بگم بنده ام
مجازات می‌بنده هر کی کنه به جز تو قضاوت رو پرورنده ام
الهی! العفو یا ربنا

تو جوری عنایت به من می‌کنی که انگار من بی گناهم خدا!
هنوزم تو رو خوب نشناختم هنوزم توی اشتباهم خدا!

نشد وقف تو لحظه‌های شبم دیگه وصف روزاُم اصلن نگو
دلم با همه هست و پیش تو نیست خدا! هست و نیستم رو کن زیرو رو
الهی! العفو یا ربنا

دعا کن زبون دلم وا بشه به یک باره استغفرالله شم
بدیهاُم امشب فراموش کن با خوبای ماه تو همراه شم

به من سوز و اشک و دعا هدیه کن به حق حسین و دل خواهرش
منُ تشنه معرفت کن خدا به لبهای خشک علی اصغرش
الهی! العفو یا ربنا

ترک ۰۳ - زمزمه مناجات ماه مبارک رمضان

باز در خونه ت شده غلغله خدا! دور و برت پر گدا
چون خونه امید سائله خدا ما در همیم نکن جدا
آی مهربون! پیش تو کار بنده گیره بس که گناه کرده اسیره
می ترسه که بدون توبه سر بذاره رو خاک بمیره
آی مهربون! دریابم امروز فردا دیره جوونی من داره میره
نکه با یه توشه عصیان جونم عزرائیل بگیره
الهی العفو یا الله

فاما السائل فلا تنهرچی شد؟ گفתי گدا زرد نکن
گفתי گدا ز می خری، بخر...، چی شد؟ امشب خوب و بد نکن
من اومدم، هرچی که گفתי حاضر من، خیلی پریشون خاطر من
باطنم کسی نفهمید بس که اسیر ظاهر من
من اومدم، می دونی که مسافرم من، تو دنیا حکم عابرم من
به جان زهرا بپذیرم اینجا نیام کجا برم من؟
الهی العفو یا الله

حالا که رحمت وسیع و عام شده حجت به من تمام شده
این نفس سرکش از دم تورام شده صاحب احترام شده
خدای من! خطا دیدی و ندیدی زبون گناه کرد نشنیدی
رفته بودم تو دام شیطان آگه من نمی خریدی
خدای من! نگو که دیگه دیر رسیدی نگو که از من دل بریدی
گناه من انداخته از پا جز تو ندارم هیچ امیدی
الهی العفو یا الله

ترک ۰۴ - زمينه شب‌های ماه مبارک

خداروشکرماه رمضونه رامون دادن ميون خونه
خداروشکرکه سفره پهنه اومد ديوونه
ابررحمت روی سرشاه و گدا می شينه
سفره دارماه رمضون اميرالمومنينه
اميربی نظيره دل بعشقتش اسيره
دست ما رو می گيره
ياعلی علی

دل مجنون درپی ليلا ذکرلبهام يوسف زهرا
سحردعا صفایی داره کنارارباب کنارسقا
خوش بحال کسی که يه شب پیش آقاش بمونه
بالاسراقی عشق خمس عشربخونه
دين ودينام ابالفصل ذکرلبهام ابالفصل
آقام آقام ابالفصل
ياحسين حسين

آگه که تشنگی کشيدم دم افطارآگه بریدم
تشنگی حرم رودیدم ببخشيدم
علی اصغرمی میره و رباب زاروحزينه
عمومونده توعلقمه روضه خونه سکينه
همه صورت دريدن اون دمی که شنيدن
بابارو سربريدن
ياحسين حسين

ترک ۰۵ - زمینه وفات حضرت خدیجه ع

نشسته پیغمبر به داغ تو مادر گرفته ماتم از فراق تو مادر
گریه میکنه دختر تو ناله میزنه شوهر تو
به یاد خاطر تو
یا حضرت خدیجه

نداری حتی یک کفن برای خود مادر تمام هستیت شده فدای پیغمبر
گریه میکنه دختر تو ناله میزنه شوهر تو
به یاد خاطر تو
یا حضرت خدیجه

ترک ۰۶ - زمینه وفات حضرت خدیجه ع

شهر مکه ماتم به پا شد قلب پیمبر محزون یاره
اشک غربت اشک غریبی چشم پیمبر داره می باره
دل خون کرده، فراق دلبر پراز آتیشه دل پیغمبر
می سوزه زهرا، برای مادر
میون خونه خانوم چقدر خاطره داره
از امشب شریکش رو دیگه تنها می ذاره
مصطفی، داره نوحه می خونه ای وای از، روزگارو زمونه
می گه بعد تو حبیبه من دخترم دیگه تنها می مونه
وای

درد هجران درد جدایی بدجوری این غم قلبو سوزونده
یادگاری از تویه چادر محبوبه من تو خونه مونده
تورفتی اما بگم که زهرا می مونه گریون تو کوچه تنها
دو تا گوشواره ش شکست واویلا
تونستی که ببینی به روزش چی میارن
علی شو تو مدینه همه تنها می ذارن
خیلی آب می شه توی جوونی فاطمه بانوی آسمونی
می مونه توی صورتش ای وای طرحی از کبودیا نشونی
وای

همسرم ای مهربانم خدای عالم داده سلامت
فرستاده کفن برامون مادر زهرا به احترامت
ببین جبرائیل کفن آورده یکی از این ها به نامت خورده

ولی انگار شد دلم آزرده

آورده کفن هارو برای همه ما نمی مونه یه کفن برای پسرما

من دلم حزینه بی قراره دیده هام مثل ابر بهاره

می سوزم دیگه شدم پریشون وقتی که حسین کفن نداره

ترک ۰۷ - سرود میلاد امام مجتبیٰ (علیه السلام)

شب شبه مراده و بساط ما عاشقا جوهره
پور حیدر رسیده چشم همه حسودا کوره
وقتی از راه میرسه مدینه غرق شور و نوره
یاحسن میگم زندگی رو دوباره از سرمی گیرم
یاحسن می گم عیدیم از دست حیدر می گیرم
ماه زهرایی عشق مولایی
یه کلام خیلی آقایی
یابن الزهرا حسن، یامولا

سرمو میدم به پات تویی همهی کس و کارم
همه جا با هر تپش می گم آقا تویی دلدارم
تا که از راه میرسی اسم قشنگت میشه افطارم
دستای کریمت دوباره حاجتای منو داد
سائلا اومده انگاری حضرت بابالمراد
گوهرنایاب دلمودریاب
از می توشدم باز بی تاب
یابن الزهرا حسن، یامولا

ترک ۰۸ - سرود میلاد امام مجتبیٰ علیه السلام

کیه برام از تموم دلبراسره امام مجتبی
کیه که دل از اهل دو دنیا میبره امام مجتبی
سائلم من به درگاه شاه کرم
عمریه درب این خونه من نوکرم
نگاهی برما بکن ای آقا عزیززهر
مدد یا مولا عزیززهر

شب شور و مستی دل ما عاشقاشده شادی بپا
گداها بیایید همیشه حاجتها روا شده شادی به پا
اسم تو شد نمک واسه افطار اقا
بده عیدی ما یک شبی کربلا
میخوانند باهم، تموم دنیا، مدد یا مولا
مدد یا مولا عزیززهر

ترک ۰۹ - سرود میلاد امام مجتبیٰ علیه السلام

امشب مدینه شد شد از بوی عطرش معطر
خوابیده خورشید زهرا رو دستای حیدر
ارادت ما به حسن کمتر از او پس قرن نیست
تو قلب کسی به غیر مجتبی مسلماً نیست
بگید به هرکی که میخواد توبه کنه ماه رمضون
هیچ راهی غیر ذکر یا محسن به حق حسن نیست
حرمت توی مدینه یا که تو عرش برینه
زائر هر شب و روزت پسر ام بنینه
رو لبمه سید الکریم یا حسن جان
تو آقایی و ما نوکریم یا حسن جان

چی بهتر از اینه که به همین زودی آقا
صحنه همیشه افتتاح روزی با دست زهرا
به غیر تو کی برای علی زهرا نور عین بود
کلام نافذت رساله ابالفصل و حسین بود
جای تو خالیه فقط تو کربلا شبای جمعه
کاش یه حرم داشتی اونم درست تو بین الحرمین بود
کم ما و کرم تو رو چشمه ما قدم تو
بگو کی وا میشه پامون یه سحر تو حرم تو
رو لبمه سید الکریم یا حسن جان
تو آقایی و ما نوکریم یا حسن جان

ترک ۱۰ - سرود میلاد امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)

یه نگاه به من کن آقا که به عشق تو اسیرم
آقای خوب و کریمم من گدا تویی امیرم
گدای کوی تو نبودن مگه میشه مگه میشه
اسیر روی تو نبودن مگه میشه مگه میشه
با لطف آقا با مهربونی اسم من و تو خودت میخونی
بر سر سفرت تو می نشونی
حسن کریم طه سیدنا یا مولا

پسر حضرت احمد وصی برحق حیدر
داداش بزرگ زینب نور چشم و دل مادر
روزی و رزق رمزونم رسید از راه رسید از راه
امام خوب و مهربونم رسید از راه رسید از راه
از آسمون تا روی زمین سفره لطفش هر کی میبینه
کار کریم مگه غیر از اینه
حسن کریم طه سیدنا یا مولا

با نگاه سبزه آقا پاییز از زندگی میره
میرسه بهار رحمت نا امیدیه ها می میره
مرام و لطف و کرم تو همه سبزه همه سبزه
دست و نگاه و قدم تو همه سبزه همه سبزه
تا یادم میاد من دوست دارم سرمست توام باغ و بهارم
به تو می نازم دار و ندارم
حسن کریم طه سیدنا یا مولا

ترک ۱۱ - سرود میلاد امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)

از برق چشمت چش زهرا شده روشن
ملایک واست سرود شادی می خونن
تو آسمون نیست جای یه سوزن انداختن
آقامدد یا مجتبی
ماه پیش تو زانو زده گفته تویی ماهم
دست کریمت می زنه طعنه به دریا هم
ای اسم تو خورده گره با بخشش و احسان
با دست لطفت می خری خوب و بد و باهم
سرزده قمر از آسمون رسیده یه پادشاه مهربون
لیلی دل من مجنون
یا کریم سیدی یا مجتبی

عطر آقام می وزه دل تازه تر می شه
با اذنت عالم یهو زیرو زیر می شه
ماه از شرم روت داره شق القمر می شه
آقامدد یا مجتبی
گرد طلا و زعفران خاک زیر پاشه
روشن شده عالم اگر از برق چشماشه
اوج تواضع اینه که سلطان یک اقلیم
همسفره می شه با گدا هر جا می خواد باشه
آرزوی همه مون اینه دوباره گدا شاهش ببینه
مدینه شه همون مدینه
یا کریم سیدی یا مجتبی

ترک ۱۲ - سرود / شور میلاد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

می بندم عهدی تا قیامت با دلی که از عشقت پریشونه
حسن روی قلبم نوشتم تا بدون صاحب داره این خونه
محاله یک لحظه از عشق تو جداشم
که تا دنیا دنیاس غلام نوکراشم
کرار زاده‌ای نه تو خودکراری اسرار زاده‌ای نه تو خود اسراری
مولامولامولا حسن ابن الحیدر

بیا امشب از دست آقامون بگیریم هرچی حاجت دنیاس
آخه می‌گن به مادرش رفته کرامت ارث مادرش زهراس
می خوام امشب آقا روا کنی دعائم
یه امضاکن زیر جواز کربلائم
مهتاب زاده‌ای نه تو خود مهتابی ارباب زاده‌ای نه تو خود اربابی
مولامولامولا حسن ابن الحیدر

ترک ۱۳ - شور میلاد امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)

گل خنده رولب مجنونه جبرئیل توآسمون می خونه
کامله ماه خدا چون امشب ماه زهرا خوابیده توخونه
دلُ دریاکن چشاتُ واکن
عرض توسل به گل علی و زهراکن
مدد مولانا

به خدا که مجتبی بی همتاس سفره داره وکریم و آقاس
شیرجنگ و پسرپیغمبر مقتدای امام عاشوراس
چشاتُ واکن بازم غوغاکن
بیاو با دست کرم کربلا امضا کن

ترک ۱۴ - شهور میلاد امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)

کرامتت باز دوباره گل کرده هرکسی که با تو بمونه مرده
روز قیامت مادرت آقاجون دنبال کشته مرده هات می‌گرده
نیمه ماه رمضان مجنونم می‌دونی که بی سرو سامونم
آخرش میاد یه روز می‌بینم حرم امام حسن مهمونم
مجنونت مادرمه آقا این حرف آخرمه آقا سایه ت روی سرمه آقا
کریم آل فاطمه حسن حسن حسن

میون قلب نوکرا جا داری قوت قلب حیدر کراری
هرکسی که دوست داره امشب رُ دعوته خونه علی افطاری
همیشه از کرمت می‌خونم به تو و برادرت مدیونم
چی میشه یه روز بگم میلادت حرم امام حسن مهمونم
درمون دردای دنیامی گفتم من تویی که آقامی مهتاب تموم شبهامی
کریم آل فاطمه حسن حسن حسن

اسمت می‌برم دلم وا میشه هرکسی که گدات شد آقا میشه
اون کسی که حسن حسن می‌خونه راستی نظر کرده زهرا میشه
پای بیرق شما می‌مونم نکنی یه وقت آقا بیرونم
بذا تا یه بار بگم تو عمرم حرم امام حسن مهمونم
تو عشق حضرت زهرایی امید خونه مولایی آقای دلای شیدایی
کریم آل فاطمه حسن حسن حسن

ترک ۱۵ - زمزمه ضربت خوردن زبان حال حضرت ام کلثوم رضی الله عنها

برای بار چندم رفتی زیر نور ماه
نگفته بودی بابا
شبای قدر مستحبه آیه "انا لله"
چرا بابا خیره میشی اینجور به ماه آسمون
با کی داری حرف میزنی؟
به کی میگی یاس جوون؟
دلَم داره شور میزنه بین که می لرزه صدام
افطار که مهمون منی به کی میگی دارم میام؟
باباجون یا حیدر یا حیدر

حس غریبی دارم خدا خودش می دونه
حس همون روزی که
تو مدینه مادر من رفت با حسن از خونه
قسم می دم به جون من امشب بابا مسجد نرو
بین که مرغابیا هم می گن آقا مسجد نرو
قلاّب در بانی شد و اشک تو چشات جوونه زد
شالت به دست مادرو قنقد با تازیونه زد
باباجون یا حیدر یا حیدر

ترک ۱۶ - زمزمه ضربت خوردن امیرالمومنین علیه السلام

آسمون چشای من ابرای بارون خدا
فرق علی شد دوتا کوفه شده کربلا

چشم علی تارِ تاره غمش دیگه حد نداره
زینب برآش پرستاره برا بابا خون می باره

بابا، جونی نداره پیکرت خونی شده فرق سرت
نگو می خوای بری سفر به پیش زهرا همسرت

آگه شدی خونین جگر از ضرب کینه در سحر
بگو به زینبت چی شد در بین محراب ای پدر

این آخرین درد و دله یتیمی خیلی مشکله
سلام به مادر برسون بگو زینب خون به دله
بابا مرو مرو مرو

بابای خوب و مهربون حرف ز چشمامون بخون
ما التماس می کنیم کنار بچه هات بمون

دوریت حسن ز میکشه حال حسینت نا خوشه
آگه بری تنها می شیم چراغ خونه خاموشه

این دم آخر حسنین اینا وصیت باباس

همه برید فقط باشن گلای زهرا گل یاس

پهلوون خونهُ من قدر داداشت رُ بدون
جون توجون حسین باز زینیم پیشم بمون

ترک ۱۷ - زمينه شب ضربت خوردن اميرالمومنين عليه السلام

شب آخر رسیده علی چشاش بسته گوشه جگره ای وای دل همه شکسته
میری و جواب بچه یتیم از کی می ده کی می دونه علی از دست کوفه چی کشیده
بابای مهربون ما داره می ره پیش خدا
زیر لب هی زبون می گیره سلام زهرا
بابا حیدر

همه چشمها پرآبه حال حیدر خرابه این لحظه های آخر برا زینب عذابه
می دونه که باباش برآش مٹ یه پهلونه نفسش می گیره داره امن یجیب می خونه
حق علی ادا شده مسافر خدا شده
خونه مرتضی علی غوغا شده
بابا حیدر

دیگه وقتش رسیده دیدن که حیدر امشب دست حسین! اینجا گذاشت تو دست زینب
می خونه یه روزی کربلا خواهرت اسیره تو ز می زنن و زینب تو زبون می گیره
امون از این سرنیزه ها کشتن تو ز مسلمونا
زینب کشته حرف این نامحرما
حسین جانم

ترک ۱۸ - زمینه شب ضربت خوردن امیرالمومنین ع

شبای خدایی رسیده مددی امیرالمومنین
شبای گدایی رسیده مددی امیرالمومنین
به مولا بگو پشت در خونت نشستم
به مولا بگو چون یتیم کاسه به دستم
به مولا بگو یادغمهات بین شکستم
وای مولا

نگاهت چقدر پریشونه مهمون امشب زینب
رولبهات الیه راجعونه مهمون امشب زینب
چشات واکن آخه قلبم آتیش می‌گیره
چشات واکن بی تو دنیا چه دل گیره
چشات واکن به خدا زینبت می‌میره
وای مولا

شبنونه میری از برمن خداحافظ باباحیدر
روشونه میری از برمن خداحافظ باباحیدر
کفن برتنت برو امشب نور دوعینم
کفن برتنت بی کفن غرق خون حسینم

ترک ۱۹ - زمینه ضربت خوردن^۱

یاعلی ویا عظیم یا غفور و یا رحیم
شد به ضرب تیغ کین دختر زهرا یتیم
لافتی الاعلی مالک ملک دلی داری امشب می پری قاری قرآن علی
ای بابا فقط زدست کوفیا رنجیدی
ای بابا به خون تومحراب دعا غلطیدی
ای بابا خون سرت زُ به خدا بخشیدی
یا حیدر علی علی علی علی

ای شه کون و مکان شمس و ماه آسمان
جان مادرای پدر پیش زینب تو بمان
من که هستم خاک پات عاشق سخن و سرات
هرشب از هیأت میرم رو برو گنبد طلات
یا مولا توجمع نوکرات نظر میندازی
یا مولا اشک تو توی چشمامون میسازی
یا مولا اسمم از قلم یه وقت نندازی
یا حیدر علی علی علی علی علی

۱. مجتبی کمانکش

ترک ۲۰ - واحد ضربت خوردن^۱

سخته بوالله برای یک دختر بیینه باباش رو باحالتی مضطر
می بیینه مهمونش کنار ایوونه با صحبتاش داره دل میلرزونه
خیره شده چشمش سوی بالا داره به لب نجوا انالله
داره چشای ابری بابا آروم میخونه زهرا یا زهرا
حیدر یا حیدر

تومسجد کوفه می بیینه باز مهتاب
خورشید طلوع کرده، از مشرق محراب
پهلون خیبر روح عباداته این لحظه آخر گرم مناجاته
مولای یا مولای انت السلطان مولای یا مولای انت الرحمن
ارحمنی یا رب انت العظیم و من لی غیرک انت الحکیم

می رسه آوایی محزون و درد آور یا ایها العالم قد قتل الحیدر
غرق به خون شد تا محاسن مولا جلوجلودیدش صحنه عاشورا
شیب الخضیب ای وای ای وای ای وای
خد التریب ای وای ای وای ای وای
حسین تو گودال، غوغا به پا شه
باضرب خنجر، سرت جدا شه

۱. مهدی آلوثیان

ترک ۲۱ - زمینه شهادت امیرالمومنین علیه السلام

توسینه‌ها صدف یا حیدر امیرلو کشف یا حیدر
ستاره نجف یا حیدر یا حیدر
تویی تو مرد نبرد صاحب دستمال زرد
توی دنیا به خدا نبوده مثل تو مرد
کیسه به دوش کوچه‌ها تو سحری
تویی که از حال گدا با خبری
واسه تموم بیتما تو پدري تو پدري
وای، علی یا حیدر

از آسمون عزا می‌باره به کام آقا غم می‌کاره
چشای اون تو صبح بیداره
کوفه شهرماتمه پره کینه اند همه
واس زخم سرتو اسم زهرا مرهمه
داری می‌ری سفر رو دلم پا نذار
داری می‌ری سفر دلم و جا نذار
داری می‌ری سفر من تنها نذار
وای علی یا حیدر

بال و پره تو و ا شد بابا دردای تو دوا شد بابا
حاجت تو روا شد بابا
خیلی وقت که دلت هوای سفر داره
لبای تو هر سحر دعای سفر داره

این روزا یه سره از یار می خونی
از دوری دل و دلدار می خونی
روضه‌های در و دیوار می خونی
وای علی یا حیدر

شب سیاه بی مهتابه خون سرت روی محرابه
حالا که برای تو جون دنیا بر لبه
فکرو ذکر تو آقا پریشون زینبه
تو کربلا دستارو بسته می بینه
ساقی رو بین خون نشسته می بینه
دوباره یه فرق شکسته می بینه
وای علی یا حیدر

ترک ۲۲ - زمینه شب شهادت امیرالمومنین علیه السلام

کوفه شده قیامت برپا علی می‌ره بسوی زهرا
ذکر لبا شده واویلا واویلا
دل دنیا غرق خون آسمونا نوحه خون
می خونه یه دختری بابا جون پیشم بمون
زینب کنار بسترت گریونه چند روزیه واس تو پریشونه
امن یجیب برای تو می خونه می خونه
وای علی یا حیدر

تو دل بستری این روزا لبای تو می خونه بابا
عجل وفاتی مثل زهرا
آگه تو بری ما از همیشه یتیم تریم
یتیمای کوفه باز دوباره میشن یتیم
از غصه حسن تو داره می میره
تا زخمای سرتوشفا بگیره
تو دست هر یتیم یه کاسه شیره
وای علی یا حیدر

عکس وداع توی چشما ته وصیت روی لبهاته
دست حسین توی دستاته
عمریه که قلب من غم کربلا داره
عباسم توی کربلا واس تو علمداره
غیرت علوی رو به ارث می بره
ساقیه ولی از همه تشنه تره

بر اسپاه تو خودش یه لشکره
وای علی یا حیدر

ترک ۲۳ - زمینه شهادت امیرالمومنین علیه السلام

همه ارض و سما
پرشد ز آه و درد و غم
کوفه قامتش می شه خم
وای
پیچیده توی شهر
امشب سکوت مبهمی
توراهاه انگاری غمی
وای
وای. صدای مناجات نمیاد
وای، چه کرد کوفه ای داد بی داد
وای، امان از غریبی علی جان

نرو بابای من
بی تو اسیر درد می شم
از زندگی دلسرد می شم
وای
می ری بابای من
به پیش زهرا مادرم
زینب چی میشه دلبرم؟
وای
وای. چرا غرق درد و نوایی
که، ندارم تو کوفه پناهی
من، بمیرم برا تو الهی
وای. امان از غریبی علی جان

ترک ۲۴ - نوحه شهادت امیرالمومنین علیه السلام

زرد و غصه‌ها شدم دیگرها
دم جان دادم بیا زهرا بیا
دلی که با تو دادم بی تو بشکست
سرم چو پهلوی تو در خون بنشست
علی یامولا مولامولا

من خونین جگر به این چشمان تر
دگر راحت شدم زیاد میخ در
دعاکن ای دلدارم یارم امشب
برای من نه زهرا بهرزینب
علی یامولا مولامولا

ترک ۲۵ - واحد شهادت امیرالمومنین علیه السلام

از کینه بشکسته بال و پرت بابا خون می چکد باز از زخم سرت بابا
الهی بمیره از غمت زینب تو
نبینه که حرف رفته رو لب تو
بی تو جون میده زینب تو
جانم حیدر نرو بابا

تو میری و بابا از غصه می خونی می مونه زینب با چشمای بارونی
منو بی قراری تو وشوق پریدن
منو داغ دوری تو به زهرا رسیدن
تا پیش خدا پرکشیدن
جانم حیدر نرو بابا

رفتی و بارونم با روضه هات امشب تازه شروع میشه دردو غم زینب
تورفتی و زینب کوه صبرو بلا شد
عزادار تشمت و پیکر مجتبی شد
زینب زایر کربلا شد
جانم حیدر نرو بابا

ترک ۲۶ - واحد شهادت امیرالمومنین علیه السلام

بین محراب غرق خونم تیغ کین تا دل ابرو دریده
کی مثل من غصه دیده دنیا مثل من تنها ندیده
نون و خرماژ به دوشم شبا کشیدم
پای من لرزید که هر جا یتیمی دیدم
هرکجا خوبی کردم طعنه شنیدم
ای وای دل از دنیا بریدم
واغربتا علی علی

وقت وبی وقت توخیالم واسه خاطرات فاطمه چه تنگه
اما قلب دنیا سنگه نگاه مغیره هم با من می جنگه
نمی ره یادم دشمن بی سروپارو
صدای سیلی میون اون کوچه هارو
دستای بستم نگاه همسایه هارو
اون مردم بی وفارو
واغربتا علی علی

ای کمانی سرو حیدر لحظه وصل ما اومده امشب
تودعا کن که نبینه فرق بشکسته موچشای زینب
بگو که الهی دخترت غصه نبینه
نیاد اون روزی که روی ناقه بشینه
یه سر بریده به روی نیزه ببینه
ای کاش که غربت نبینه
واغربتا علی علی

ترک ۲۷ - واحد شهادت امیرالمومنین علیه السلام

دومین تشییع شبونه
دوباره سنگینی شونه
شبونه شونه‌ها میلرزه
آخه حیدر ویل خیبرو بردن از خونه
آسمون هم چشم‌اش خونه خونه
سرقبرش زهرا روضه خونه
فرق تو، سینه من، وای خدا واویلا
دیگه چی می‌خواد بشه کربلا واویلا
یا حیدر یامرتضی

شهرکوفه مثل مدینه
آه سردی مونده توسینه
مدینه سینه روشکستن
اینجا پهلوون شده غرق خون زینب می‌بینه
توی عرش حق هم روضه برپاست
لحظه وصل حیدر وزهراست
دست تو بازوی من وای خدا واویلا

ترک ۲۸ - واحد تند شهادت امیرالمومنین علیه السلام

شاه علی تا که دنیا دنیاست جونم رو میدم به پای آقا
ذکر علی شد دوی دردم کوری چشم همه حسودا
بی تو بودن برا من شرف نیست
غیر عشقت آقا جون هدف نیست
می خونم اهل جنت بدونند
هیچ بهشتی شبیه نجف نیست
سلام ما بر حضرتت بی عدد
بازم می خونم علی حیدر مدد
یا علی حیدر علی حیدر مدد

دوباره بغضی توی گلو شه یه آسمون که ابر بهاره
دلخوره از دست این زمونه از غصه هایی که بی شماره
این روزا بین بستر می خونه
واسه یارش می گیره بهونه
یاد روزای سخت مدینه
یاد عشقی که پرزد ز لونه
میون بستر روضه میخونه
به یاد مسمار با رد خونه
یا علی حیدر علی حیدر مدد

ترک ۲۹ - زمینه بعد از شهادت^۱

میسوزه دل خونم ستاره روی گونم
گرفته آسمونم ای بابا
خونمون ماتم سراسر تو دلامون غم بیاست، بابا کجایی
نه فقط ماها می‌گیم شده ذکر هریتم، بابا کجایی
تشنه محبتیم، بابا حیدر
تشنه عدالتیم، بابا حیدر
یا علی علی علی حیدر

رسیده جونا بر لب هنوزم توتاب و تب
میخونه روضه زینب، ای بابا
باهزار درد و محن پیکرتوشد کفن توی دل شب
یک کفن مونده به جا روش نوشته مجتبی می‌میره زینب
بی کفن برادرم ای حسین جان
شاه تشنه بی سرم ای حسین جان
یا حسین حسین حسین
ثارالله

۱. ابوالفضل آل‌وثیاب

منابع

۱. الاصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت.
۲. المجلسي، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷، باب ۵ - تزوجه ص بخديجة رضی الله عنها، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.
۳. دلائل النبوة، الأصبهاني، أبو القاسم اسماعيل بن محمد بن الفضل التيمي (متوفای ۵۳۵هـ)، ج ۱ ص ۱۷۸، تحقیق: محمد محمد الحداد، ناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ.
۴. الاستغاثة، الكوفي، أبو القاسم علي بن أحمد بن موسى ابن الإمام الجواد محمد بن علي (متوفای ۳۵۲هـ)، ج ۱، ص ۷۰، طبق برنامه مكتبة اهل البيت عليهم السلام.
۵. مكارم الاخلاق، طبرسي، حسن بن فضل، ناشر: شريف رضی، قم ۱۳۷۰.
۶. احتجاج، احمد بن علي طبرسي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۷. تحف العقول، ابو محمد حراني (مترجم: حسن زاده صادق)، آل علي، ۱۳۸۷ ش.
۸. زينب: بانوی قهرمان كربلا، بنت الشاطي، عايشة، انتشارات امير كبير، تهران ۱۳۷۰.
۹. قطام و نقش او در شهادت امام علي عليه السلام، جرجي زيدان، ترجمه و تحقيق: ابراهيم خانه زرين / ايرج متقي زاده، انتشارات ميراث ماندگار، قم ۱۳۸۱.

محصولات تولیدی

ردیف	نام کتاب	موضوع
۱	بهشت خاکی - باران غربت	شوال
۲	امام مهربانی - سلسله عاشقی - مهربانترین پناه	ذی القعدة
۳	بهار ولایت - حرای غدیر - همای غدیر	ذی الحجه
۴	آتش عشق - الظلیمه - نوحوا علی الحسین	محرم
۵	صفرنامه - منبر اشک - حماسه وارثین	صفر
۶	خورشید عالمتاب - ربیع الایام - طلوع رحمت	ربیع الاول و ربیع الثاني
۷	یاس کبود - یاس کبود ۲ - یاس کبود ۳	میلاد حضرت زینب <small>علیها السلام</small> ایام فاطمیه
۸	مادر آسمانی - بانوی باران - مادرانه	میلاد حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> وفات حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>
۹	عطر بهشت - صراط الجنّه - منظومه علوی	رجب
۱۰	نور علی نور - فصل وصل - ستاره زمین	شعبان
۱۱	هلال نیایش - شبهای بی قراری	رمضان
۱۲	جزوه آموزشی دستگاههای آواز	—
۱۳	جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی	—
۱۴	دفتر اول شعر نوجوانان	سطح ۱ آموزش مداحی نوجوانان
۱۵	تاملی در اصول و فنون مداحی و نحوه خوانی	سلسله مباحث اصول و فنون مداحی
۱۶	روش اجرای اقسام مجالس مداحی	سلسله مباحث اصول و فنون مداحی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول - دوره عمومی

- این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.
- مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:
۱. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه‌های آواز سنتی.
 ۲. آموزش روش انتخاب شعر و سبک‌گذاری بر مبنای دستگاه‌های آواز سنتی.
 ۳. آموزش روخوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
 ۴. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
 ۵. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع سازمان بسیج مداحان).

و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:

۱. احکام عمومی. (خلاصه رساله امام خمینی علیه السلام)
 ۲. احکام تخصصی (هیأت). (استخراج از رساله مراجع عظام)
 ۳. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی. (خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
 ۲. کارکردهای هیأت مذهبی
 ۳. هیأت و وظایف مهم آن
 ۴. عبرت‌های نهضت حسینی
 ۵. هیأت و آسیب‌ها
 ۶. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم - دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

۱. آموزش دستگاه‌های آواز
۲. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن آموخته‌های سبکی در دستگاه‌های آواز
۳. آموزش ادعیه و زیارات؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
۴. آموزش سبک‌های مجلسی سنتی
۵. آموزش روش تهیه مجلس دههٔ محرم شبهای اول تا پنجم

و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

۱. قصص انبیاء.
۲. مقتل امام حسین علیه السلام.
۳. تاریخ شهادت معصومین علیهم السلام.
۴. آیین روضه خوانی.
۵. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. اهداف نهضت عاشورا.
۲. عزاداری، سنت یا بدعت.
۳. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
۴. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

سلسله کتب آموزش مداحی جلد سوم - دوره تکمیلی

این کتاب شامل سه بخش عملی، تئوری و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس عملی - عبارت است از:

۱. آموزش مولودی خوانی شامل آموزش شعرخوانی و سرودخوانی.

۲. آموزش انتخاب شعر مولودی خوانی و کاربردی کردن آموخته های سبکی در فصل قبل.

۳. آموزش تهیه مجلس دهه محرم؛ شبهای ششم تا یازدهم، مصائب کوفه و شام و اربعین.

۴. آموزش تهیه مجالس معصومین. علیهم السلام

۵. آموزش دستگاههای آواز.

و اما مواد درسی بخش دوم - تئوری - عبارت است از:

۱. اخلاق.

۲. آداب دعا و مناجات.

۳. تاریخ اجتماعی سیاسی ائمه.

۴. اصول عقاید.

۵. ادبیات عربی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. عاشورا و رسالت نخبگان.

۲. حادثه عاشورا و نقش مثبت و منفی خواص.

۳. امام حسین علیه السلام پیشوای اصلاح طلبی اصول گرایانه.

۴. حماسه عاشورا و معیارهای عزت و ذلت ملتها.

جهت تهیه محصولات کانون بسیج مداحان نخبه با شماره ۳۵۹۴۷۷۳۸

و ۰۹۱۹۱۲۲۲۱۶۶ آقای میلاد مهراندیش تماس حاصل فرمایید.